

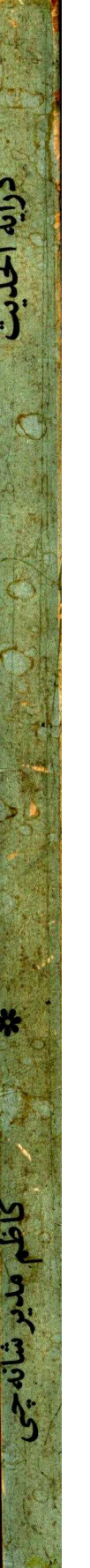


۲۸۸

# دراية الحديث



کاظم مدیر شانهچی



کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب



من به شما توصیه میکنم کتابهای چاپ کنید که  
صد در صد اسلامی است.  
۶۰/۸/۲۴ - امام خمینی



دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

فروش در: مراکز سپاه پاسداران و دفاتر سازمان تبلیغات اسلامی



۲۸۸

# دراية الحديث

تأليف

کاظم مدیرشاهی

استاد دانشگاه مشهد

چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات



ناشر:

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

درایة الحدیث

\*

مؤلف: کاظم مدیر شانه چی

تیراژ: ۵۰۰۰

چاپ دوم: زمستان ۱۳۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

### پیشگفتار

اینجانب از دیرزمان متوجه شد: قسمتی از دانشهای اسلامی که بروزگاران پیشین در حوزه‌های علمی متداول بوده است در زمان ما در پرتو اجمال یادستخوش نسیان گردیده و از علوم اسلامی فقط فقه و اصول مکانت خود را محفوظ داشته در صورتی که این دو علم بر قسمتی از دانشهای دیگر اسلامی مبتنی است و حتی فقها در باب قضا و شروط قاضی باین ابتناء تصریح کرده‌اند، چنانکه در پاره‌ای از کتب که سلسله مراتب آموزش علوم شرعی را گزارش نموده‌اند قسمتی از دانشهای متروکه را در شمار مقدمات فقه و اصول آورده‌اند. از علوم اسلامی که اکنون از رسمیت افتاده علم کلام و تمام علوم قرآن (قرائت و تجوید، تفسیر، احکام القرآن یا آیات الاحکام، و کلیه فروع آنها) است.

همچنین علوم حدیث (از حفظ و ضبط متن حدیث، شناسائی رجال حدیث، مصطلحات حدیث و شعب آن از ناسخ و منسوخ، و غریب الحدیث و غیره، مختلف الحدیث، جرح و تعدیل، فقه الحدیث) که ابتناء فقه و احکام شریعت بر آن امری است که جمالی بر آنند.

خوشبختانه نسبت به علوم قرآن خاصه تفسیر، اخیراً کارهایی در کشورهای عربی اسلامی و به پیروی آنان در ایران انجام شده است. چنان که چندین دوره تفسیر در عصر حاضر و بسبب نوین در مصر نوشته شده است. علاوه مقالاتی که در مجلات دینی مصر و حجاز و اردن و غیره نگارش یافته



است .

در نجف نیز مرحوم علامه بلاغی بکار تفسیری<sup>۱</sup> عصری دست زد که متأسفانه عمرش وفانکرد ، تا اخیراً حضرت استاد علامه طباطبائی تفسیر المیزان را نگاشته و خلائی را که در موضوع تفسیر شیعی مطابق مقتضای عصر وجود داشت پر نمود .

اما نسبت بحديث باز هم برادران اهل سنت زودتر متوجه زیانی که از رکود بازار این علم متوجه عالم اسلامی بود گردیدند .

چه علاوه بر رسمیت تدریس حدیث در دانشگاه الازهر و دمشق و دار الحدیث الحسنی رباط ، قسمتی از متون سالفه حدیث و شروح کتب مزبور را بگونه شایسته ای انتشار دادند<sup>۲</sup> . و نیز کتابهایی در اصول الحدیث و شرح جوامع سسته بسبک نوین نشر یا تدوین نمودند<sup>۳</sup> .

ضمناً بعض کارهای ارزنده مستشرقین را در زمینه حدیث ، به عربی ترجمه و در دسترس استفاده قرار دادند<sup>۴</sup> .

با این همه باید اذعان کرد که بیگانگان از خود مسلمین در این سباق پیشی گرفته اند . چه علاوه بر چاپ تحقیقی و ترجمه متون مهمه حدیث نبوی<sup>۵</sup>

۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن .

۲- که از آنها : طبع مسند ابن حنبل با تحقیق استاد احمد شاکر ، و شرح قسطلانی و شرح

کرمانی بر صحیح بخاری است .

۳- از آنهاست : چاپ تحقیقی علوم الحدیث حاکم نیشابوری ، الکفایه خطیب بغدادی ،

مقدمه ابن صلاح ، التقریب نووی ، فتح المغیب سخاوی ، المحدث الفاضل را مهریزی در (مصطلح الحدیث) و التاج الجامع للصباح (در جمع و تدوین متون حدیث) .

۴- از آن جمله است کتاب پراچ (مفتاح كنوز السنه) .

۵- برای نمونه : چاپ صحیح بخاری توسط کریل و جونبول درلیدن . و چاپ صحیح از

به زبانهای اروپایی (که می‌بایست مسلمین این کار را می‌کردند) مهمترین اثر ابتکاری حدیث در عصر حاضر توسط آنان انجام شد، و آن تدوین و نشر فهرست جامعی از احادیث مهمترین کتب حدیث نبوی است که تحت عنوان (المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی) بهمت جمعی ارمستشرقین در هفت جلد بزرگ به بهترین وجهی تدوین و بزیور چاپ آراسته گردید.

با این اثر ارزنده نه تنها کار یافتن حدیثی از امهات کتب مشهور این علم آسان گردید بلکه می‌توان دانست که حدیث مزبور یا موضوع آن در چه کتابهایی آمده است.

خوشبختانه پیشگامی دیگران از شیعه دیری نپائید. چه مرجع عالیقدر شیعه آیت الله فقید طباطبائی بروجردی که همواره باروشن بینی خود ناظر تحولات زمان بود با طرح تدوین کتاب جامعی در احادیث احکام که از هر جهت فقیه را از مراجعه دیگر کتب بی‌نیاز سازد، تحولی در بازار را کد حدیث بوجود آورد (۶ و ۷).

چنان که با توجه دادن بخوشه چینان خرمن فیض درسش، با اهمیت علم رجال و نقش آن در منابع روایی فقه بخشی از علم (اصول الحدیث) که عبارت از رجال الحدیث است رازنده کرد.

روی نسخه مکتوب سال ۴۹۲ هـ. در مرسیه با ترجمه فرانسوی آن در پاریس سال ۱۹۲۸ م. و ترجمه بخاری به فرانسوی توسط هوداس و مارسبه سال ۱۹۰۳-۱۹۱۴ م. و ترجمه انگلیسی آن با تعلیقات و فهرست، توسط اسمد و وایس سال ۱۹۳۵ م. و ترجمه قسمتی از آن به آلمانی توسط راینفریدرا می‌توان نام برد (رک: بروکلمان ج ۳)

۶- کار جمع و تألیف این کتاب نفیس در حیات آن مرحوم و بدست یاری جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم انجام شد و ۲ جلد بزرگ از مجموعه مزبور بدستور آنجناب و فرزند و الایش انتشار یافت و کار دیگر مجلدات حسب الامر آیت الله خوئی دودست انتشار است.



و نتیجه آن شد که در گوشه و کنار دست پروردگان آن جناب یا مقتبسان از مشکوة افکار عالیہ وی با چاپ نوین امہات کتب حدیث شیعہ<sup>۸</sup> و تدوین فہارس جامع بر آن<sup>۹</sup> و نشر کتب رجالیہ پیشینیان<sup>۱۰</sup> یا تألیف کتب تازہ ای در علم رجال<sup>۱۱</sup> گامہائی در این زمینہ برداشتند .

ولی در کار تاریخ حدیث و سایر رشته های اصول الحدیث و من جملہ درایة الحدیث کار تازہ ای صورت نگرفت . و ہمین نقیصہ موجب شد کہ اینجانب بفکر ترمیم آن برآید . قضا را پس از افتتاح دورہ جدید دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی در مشہد ، درس علم الحدیث و نیز درایہ جزو برنامه دروس قرار گرفت و قرعہ تدریس آن را بنام این کمترین زدند . این بندہ بناچار یادداشتہائی در این زمینہ فراهم ساخت .

اوراق پراکندہ این دروس بہمت یکی از دانشجویان بخطی خوش نوشته

۷- در اینجا لازم است از کار دو محدث بزرگدشیمی در قرن حاضر یاد شود و آنجناب مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل و شاگردش مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی است کہ نوری مستدرک را در حدیث و رجال (در بخش سوم کتاب) نگاشت . و قمی سفینۃ البحار را کہ فہرست گویائی از بحار است و خود مستقلاً کتابی ممتنع و مفید ، در حدیث و شرح اعلام بگونه دائرۃ المعارفی مرقوم داشت .

۸- چون کتب اربعہ حدیث امامیہ (اصول کافی در ۲ جلد ، فروع کافی در ۸ جلد ، من لایحضرہ الفقیہ در ۴ جزء ، نیز در ۴ جلد ، تہذیب در ۹ جلد ، استبصار در ۴ جزء .

۹- چون فہرست وسائل الشیعہ و فہرست نہج البلاغہ (الکاشف) بقلم دوست فاضلم آقای حاج سید جواد مصطفوی .

۱۰- کہ جامع الرواۃ اردبیلی و رجال شیخ طوسی و رجال قہپائی و رجال بحر العلوم و تجدید چاپ کشی و فہرست طوسی بگونه تحقیقی ، نمونہ ای از آن است .

۱۱- چون قاموس الرجال و رجال آیت اللہ خوئی .

شد. وبصورت منقحی یادگار دوران یکساله باین بنده اهداء گردید. حسن استقبال دانشجویان که در میان آنان فضائلی از حوزه علمیه مشهد وجود داشت، مشوقم شد در تعطیل تابستان که مجال بیشتری برای بررسی مطالب دروس مزبور داشتم، باری دیگر نظری بمطالب جزوه افکنده و آنچه را شایسته انضمام بنظر مرسید اضافه کردم... با همه زحمتهائی که در تهیه مطالب جزوه مزبور عملی شد، اینجانب آنرا قابل عرضه ببازار ادب نمی‌دید و انتظار فرصتی می‌جست که بامراجعه بمنابع بیشتر نواقص آنرا ترمیم کند. ۱۲

این کار نیز بیاری خداوند تامقدار میسور انجام شد. ونظر خطاپوش دوستان مشوقم شد که این بضاعت مزجا را ببازار دانش عرضه کند. و اینک گزارشی از محتوای مطالب معروضه از مقدمه چاپ اول علم الحديث:

(نخست در این دروس معنی حدیث و روایت و مرادفات آن بیان گردید. و سپس پیدایش و صدور حدیث و تاریخ ضبط و تدوین آن در میان فریقین بررسی شد. و در سیر تدوین حدیث که از جزوه‌ها بمجموعه‌ها و از آنها به مجموعه‌های کلان تر انتقال یافت باشباع سخن رفت. و کارهائی که در پیرامون مجامع حدیث و شروح آن انجام شده بازگو گردید.

آنگاه بمناسبت کثرت حدیث در دورانهای اخیر یادآوری شد که تمام منقولات را نمی‌توان راست پنداشت و یاد کردیم که حتی در زمان پیغمبر جعل حدیث رواج داشته و پس از آن حضرت دواعی جعل نه تنها از بین نرفت بلکه فرونتر گردید و دست خیانتکار جعلان دفتر این دانش را مشوش ساخت. آنگاه پس از بیان موجبات وضع حدیث، و ذکر مثالی برای هر یک، اموری را که در صحت حدیث شرط است باز نمودیم. و برای تأیید سخن، نمونه‌ای از



احادیث موضوعه و نام جمله‌ای از مشاهیر و ضاعین حدیث اشاره کردیم. و ضمناً یادآور شدیم که بیشتر آنان که حدیث وضع می‌کردند، مردمانی ظاهر الصلاح بوده‌اند. و این خود بردشواری تمیز مجعولات می‌افزاید. نیز بسبب دیگری که موجب سهل انگاری در امر حدیث شده اشاره نمودیم. و آن موضوع تسامحی است که در دلایلهای سنن و مستحبات و منقولات تواریخ و مقاتل و فضائل بعمل می‌آید و یاد کردیم که بی‌مبالائی در این موضوع چه عواقب وخیمی در پیش دارد. آنگاه وسائل تشخیص احادیث صحیح را از مجعول یاد نمودیم. و چون در دیار ما گزیری از ترجمه حدیث نیست سخنی چند در کیفیت ترجمه و آنچه در آن بایسته است باز گفتیم. آنگاه باجمال از تشعّبات علم الحدیث سخن رانده و در پایان، مصطلحات حدیث را بکوتاهی یاد کردیم (۱۳).

پس از انتشار چاپ نخستین، جمعی از داخل و خارج کشور با نامه‌ها و پیامهای محبت آمیز مرا مورد عنایت قرار دادند. گرچه نوشته‌من در خور تحسین نبود. ولی هر چه بود خلّائی را که در زمینه گزارش از حدیث و علوم آن در زبان فارسی مشاهده می‌شد تا حدی پر کرد... ولی این بنده بدانچه ارائه شده بود بسنده نکرد و اوقات فراغت را در این زمینه بمطالعاتی پرداخت. و نتیجه سیر در این گلزار دامنی از گلهای دماغ پرور بوستان علم الحدیث هدیه دوستان آورد که ضمیمه چاپ دوم گردید (۱۴).

چنان که در گزارش محتوای علم الحدیث ملاحظه فرمودید، در آن کتاب بخش مصطلحات الحدیث یا درایه برای آشنائی دانشجویان و پژوهندگان

۱۳- از مقدمه علم الحدیث، چاپ اول.

۱۴- از پیشگفتار چاپ دوم علم الحدیث.

و بعنوان جامع بودن مطالب کتاب، عرضه شده بود و قهراً مناسبت ایجاب می کرد که به کوتاهی بسنده شود<sup>۱۵</sup>. ولی چون بخش مزبور در دانشکده الهیات رسماً جزو دروس قرار گرفت و نیز در بعضی مدارس و حوزه های علمی قم و مشهد تدریس درایه متداول گردید، مناسب بود پژوهشی بیشتر در کتب فن بعمل آید و لُبّاب اصطلاحات مزبور را امعان نظر در تعاریف پیشوایان علم درایه ثبت و ضبط شود.

برای این کار امّهات کتب درایه فریقین بررسی گردید خلاصه و تقاوه سخن آنان در متن آورده شد. و برای مزید فایده موجزترین تعاریف را که در عین حال وافی بمراد باشد در ذیل عنوان بازگو نمود تا فراگیرنده را حفظ آن سهل باشد.

نیز چنانچه اختلافی در تعبیر و نامگذاری بین عالمان فن وجود داشت یادآور شد. و آنجا که اصطلاح امامیه با مصطلح اهل سنت متفاوت بود، هر دو را آورد تا ناظران در مجامع حدیث اهل سنت را نیز که با اصطلاح مزبور برمی خورند، راهنما باشد.

اینست آنچه در این جزوه تقدیم صاحب نظران می شود و آنان خود آگاه اند که کارهای تتبعی چه مشکل است و سهل نما. ولی تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

با این حال آنچه را عماد کاتب که خدایش رحمت کند گفته، تکرار می نماید که: «انی رأیت انه لا یکتب انسان کتاباً فی یومه الا قیل فی غَیْده: لو غَیّر هذا لکان احسن. ولو زیّد کذا لکان یتحسن. ولو قُدّم هذا لکان افضل. ولو تُرک هذا لکان اجمل. وهذا من اعظم العَبر. وهو دلیل استیلاء النقص علی جملة

۱۵- چنان که تمام بخش مزبور در چاپ دوم علم الحدیث ضمن نوزده صفحه آمده است.

البشر .»

\* \* \*

در پایان این گفتار تشکر از همه کسانی که مرا بگونه‌ای راهنما بوده یا تشویق فرموده‌اند و یا در کار چاپ و انتشار آن همکاری و بذل و سع‌نموده‌اند، فریضه ذمه خویش می‌داند و از خداوند متعال مزید توفیق همه را مسئلت دارد .



## بسمه تعالی

### مقدمه :

از مزایای دین اسلام محفوظ ماندن قوانین آن و دستورات پیغمبر عالیقدر مسلمین است که ضمن دو گنجینه گرانبهای « کتاب و سنت » در میان امت باقی مانده است .

قرآن در حیات رسول اکرم بصورت نوشته هائی محفوظ بود که بعد از درگذشت پیغمبر تدوین گردید<sup>۱</sup> و پس از اندکی<sup>۲</sup> رونوشت هائی از آن برداشته شد و در دسترس عموم قرار گرفت بدین گونه علاوه بر محفظه صدور و گنجینه سینه های پاکدلان صدر اسلام، ضمن نسخه هائی<sup>۳</sup> نیز در امهات بلاد اسلامی نگهداری می شد .

اما سنت ، بجز نوادری از آن که توسط معدودی از یاران پیغمبر (در صحیفه هائی) نوشته شده بود ، فقط حافظه اصحاب و تابعین وسیله انتقال به دیگران بود . زیرا جمعی از صحابه و تابعین به علای باتدوین حدیث مخالف بودند<sup>۴</sup> . سیوطی در تدریب الراوی نقل می کند که سلف (صحابه و تابعین)

---

۱- در سال اول خلافت ابوبکر ، پس از جنگ یمامه .

۲- در سال بیست و پنجم هجرت .

۳- پنج نسخه یابیشتر .

۴- ر.ک : « علم الحدیث » از نویسنده .

در کتاب حدیث اختلاف نمودند جمعی مانند ابن عمر و ابن مسعود و زید بن ثابت و ابوموسی و ابوسعید خدری و ابوهریره و ابن عباس از آن کراحت داشتند ، جمعی مانند عمرو علی و ابن عمر<sup>۵</sup> و انس و جابر و ابن عباس و حسن و عطاء و سعید بن جبیر و عمر بن عبدالعزیز مباح می دانستند . ولی ابن عبدالبر و ابن سعد<sup>۶</sup> عمر را در شمار مانعین می نویسند . گویند وی می خواست احادیث پیغمبر را جمع کند و اصحاب هم رأی دادند ، ولی بعداً منصرف شده گفت : «یهود که این کار را با منقولات از پیغمبرشان کردند از کتاب خدا دست برداشتند و به سنت پرداختند .»

به هر حال ، در اواسط قرن دوم ، شروع به تدوین حدیث گردید . و این کار به دستور عمر بن عبدالعزیز صورت یافت ، چهری به حاکم مدینه ، ابوبکر بن محمد ، نوشت : «حدیث را جمع کن که می ترسم علم علماء نابود شود.»<sup>۷</sup>

از آغاز قرن دوم که همزمان اواسط تابعین بود ، کسانی با وسایطی از پیغمبر نقل حدیث می نمودند . و گاهی نام وسائط نیز برده نمی شد و حدیث بطور «مرسل» یا «منقطع» به پیغمبر نسبت داده می شد ، و خواه ناخواه در

---

۵- ممکن است مراد از ابن عمر - در دسته اول - عبدالله بن عمر - و در دسته دوم - عبدالله ابن عمر باشد ، چنان که ابن عباس را - در گروه مانعین - بر عبدالله ، و در گروه مجوزین - بر عبدالله ، پسران عباس ، می باید حمل نمود ، چه از عبدالله ابن عباس مقدار زیادی نوشته ، که مسلماً قسمتی از آن حدیث نبوی بوده است ، باقی ماند . یا باید گفت . مباح دانستن نوشتن حدیث با کراحت از انجام آن منافات ندارد .

۶- تقیید العلم ص ۵۰ ، طبقات ابن سعد ص ۲۰۶ .

۷- طبقات ج ۲ ص ۱۳۴ ، ارشاد الساری ج ۱ ص ۶ ، علم الحدیث ص ۱۷ .

نقل شفاهی خطا و اشتباه نیز رخ می‌داد. در نیمه قرن دوم، که معاصر «صفار تابعین» و «اتباع» است، علاوه بر تعدد وسائط که در نوع روایات مشاهده می‌شد، تشعبات مذهبی نیز بر احتمال اشتباه و نادرستی منقولات روایی می‌افزود. ضمناً علل سیاسی و وضع اجتماعی، و کم‌مایگی یا سودجویی جمعی سبب شده بود تا احادیثی جعل گردد و به پیغمبر نسبت داده شود. تردیدی نبود که با ادامه نقل شفاهی حدیث، و عدم محدودیت در نحوه نقل و ناقلین آثار نبوی، احتمال وقوع اشتباه و احیاناً جعل و وضع حدیث بیشتر می‌گردید. این بود که عمر بن عبدالعزیز باروشن بینی خود، از این نابسامانی به طریقه علمی جلوگیری کرد و چنان که اشاره شد- دستور داد تا احادیث نبوی را جمع و تدوین کنند.

البته در این امر پیروان علی (ع) (شیعه) وضع استثنائی داشتند. چه خود آن حضرت و سپس سایر امامان شیعه و مخصوصاً حضرت باقر پیش از عمر بن عبدالعزیز، و فرزندش حضرت صادق پس از وی، اصحاب خویش را بر نوشتن و ضبط حدیث تحریص و ترغیب می‌فرمودند. چنان که از حضرت صادق نقل شده که به مفضل بن عمر فرمود: اکتب وُبَّتْ عَلَیْكَ فِی اَخْوَانِكَ. فان میت فاوِث کُتِبَکَ بنیک ...

گرچه به واسطه کوتاهی دوران خلافت وی (۹۹ تا ۱۰۱ هـ) این مهم به پایان نرسید، ولی کار تدوین حدیث توسط جمعی شروع شد و پس از آن مجموعه‌هایی از آثار نبوی فراهم آمد، و ازین مجموعه‌ها مجموعه‌های کلان‌تری تألیف گردید و دیری نگذشت که مجموعه‌های حدیث باحجم و شماره قابل ملاحظه‌ای در میان مسلمین مرجع طبقات مختلف (از محدث و مفسر و فقیه) گردید.

ولی با این همه بسیاری از طالبان حدیث، برای بدست آوردن دیگر

احادیث در جستجو و تکاپو بودند ، و برای این کار ، رنج سفر بر خود هموار می ساختند ، چنان که از ابی العالیه نقل شده که می گفت : « با آن که از اصحاب رسول اکرم در بصره استماع حدیث می کردیم به آنچه فرا گرفته بودیم قناعت ننموده به مدینه می رفتیم تا از زبانِ راویان اصلی ، حدیث را بشنویم . » و از ابی قلابه بصری نقل شده است که گفت : « سه سال در مدینه اقامت گزیدم و فقط نظرم شنیدن حدیث از ناقل اصلی آن بود . »<sup>۸</sup>

حق این است که حدیث شایسته این اهتمام بوده و هست . زیرا پس از قرآن مهمترین راهنمای مسلمین در اصول عقاید و معارف اسلامی و اخلاقیات و احکام فردی و اجتماعی ، اخبار وارده از مخازن وحی الهی است ، که مستقلاً یا بعنوان تشریح آیات قرآن ، ملاک عقیده و عمل مسلمین می باشد .

نَوَوی فرماید : « از بهترین علوم ، تحقیق معرفه الحدیث است ، زیرا شریعت اسلام بر کتاب و سنت مبتنی است و بیشتر احکام فقهی بر مدار سنت می چرخد . چون اکثر آیات قرآن که شامل احکام فرعی است ، مجمل است و بیان آن در روایات است ، بهمین جهت مورد اتفاق فقهاست که شرط اجتهاد - چه در قضاوت و چه برای فتوی - علم به احادیث احکام است . »

باری اهتمام بر امر حدیث - مخصوصاً با تداول نقل شفاهی در تحدیث - موجب شد که دانشمندان ، برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی ، احادیث را که هنگام تدوین یا تحدیث از زمان صدور آن از مصدر نبوت ، فاصله یافته بود ، با اسناد و ذکر وسایط نقل کنند . خاصه که این موضوع از طریق شیعه به علی (ع) نسبت داده شده است که می فرمود : « اذا حدثتم بحديث فاسندوه الى الذي حدثكم ، فان كان حقاً فله ، وان كان كذباً فعليه . » و حضرت صادق (که در آغاز همین دوره می زیسته) به شاگردان خویش توصیه

می فرمود که سلسله روایت را ذکر کنند . و حتی از آن جناب نقل شده است که در معنی کذب مفترع فرمود : «ان يحدثك الرجل بالحديث ، فتركه و ترويه عن الذي حدثك عنه .»<sup>۹</sup>

حال این وسائط که سلسله سند (زنجیره ناقلین حدیث) نامیده می شوند، در وثاقت و صحت نقل، مختلف است و چه بسا کسانی که به عللی احادیثی از قول پیغمبر و امامان جعل کرده اند . و باین لحاظ هر چه بر زمان می گذشت، شناسائی و اطلاع بر حال زنجیره سند احادیث مشکلتر می شد و قهراً اهتمام به ضبط احوال روایات و ناقلان حدیث بیشتر می گردید و دائرة اطلاعات محدثین در این زمینه وسعت می یافت تا به جائی که معرفت رجال حدیث (به نام علم رجال) یکی از رشته های مسلم و مهم حدیث شناسی گردید .

در قرن سوم هجری، جمعی از پیشوایان حدیث در منقولات و مرویات حدیثی تجدید نظر نموده از احادیث صحیحه (که راویان آن مورد اعتماد بیشتری بودند) مجموعه هایی بزرگ تدوین نمودند ، که مدار حدیث گردید . به علاوه در علوم دیگر، چون فقه و تفسیر از این مجموعه ها بعنوان مدرک حکم یا تفسیر آیات استفاده می شد . ضمناً برای تسهیل امر، نتیجه بررسی علمای معرفه الرجال نسبت به افراد زنجیره احادیث ، بصورت اختصار بازگویی گردید . مثلاً حدیثی که برای «تیمم» در فقه مورد استشهاد واقع می شد ، چون به وسیله افراد موثق به پیغمبر می پیوست از آن به «صحیح» و «متصل» تعبیر می شد یا حدیثی اگر ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود، «ناسخ» و آن دیگر را «منسوخ» می نامیدند ، کم کم به اعتبارات مختلفی نامهایی برای حدیث وضع گردید ، که اطلاع بر این اصطلاحات برای محدث و فقیه و دیگر کسان که به نوعی از حدیث استفاده می کردند یا با آن سروکار داشتند ،

ضروری بود .

لذا جمعی اصطلاحات مزبور را بعنوان رشته ای از علم الحدیث تدوین کردند و دیگر مطالبی را که اطلاع از آن برای محدث شایسته بود - از قبیل وظایف ناقل و منقول الیه و آداب نقل حدیث . بآن اضافه نمودند و مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح الحدیث» نام گذاردند . و مصطلح الحدیث و «معرفة الرجال» را که هر دو مربوط به کیفیت سند است «اصول الحدیث» نامیدند . سپس در هر بخش ، تحقیقات و اضافاتی از متأخران بآن منضم گردید و - چنان که شأن کلیه عاوم است - تشعباتی برای هر بخش رخ داد ، که خود موضوع رشته های فرعی از این علم گردید .

مثلا برای فهم احادیثی که در آنها الفاظ مشکلی بکار رفته بود ، رشته «غریب الالفاظ» را وضع کردند . این الفاظ مشکل شاید برای نخستین شنونده حدیث، غریب و نامأنوس نبوده و استعمال آن عادی به شمار می رفته است ، ولی برای مردمی که از لغت عرب بهره وافی نداشتند . یا نسلهای بعد که آن لغات در زمان آنان از تداول افتاده بود ، غیر مأنوس و ناشناخته محسوب می شد . عالمان حدیث به منظور تعمیم استفاده ، این گونه احادیث را جمع کردند و به تفسیر لغات و مشکلات الفاظ آنها پرداختند و نتیجه این پژوهش در کتبی تدوین یافت . کم کم ضمن برخورد به احادیث دیگر که نیز دارای الفاظ مشکل بود ، دامنه این کار توسعه یافت و مجموعه های کلانی در این زمینه تدوین گردید و به نام «غریب الحدیث» شهرت گرفت .

همین سان در موضوعات دیگر ، مانند جمع و تدوین احادیث موضوعه و جعلی که فن «موضوعات» را تشکیل داد ، و مانند جمع و تدوین احادیثی که فقط یک نفر ، در هر طبقه یا در بیشتر سند ، به نقل آن متفرد باشد ، که «متفردات» را به وجود آورد ، و مانند جمع و تدوین احادیثی که با وسایط



کمتری به معصوم می پیوست که «قرب الاسناد» را پدید آورد .

و مانند جمع و تدوین احادیثی که راویان آن همنام یکدیگر بودند ، یا هریک از روایات از پدر خویش سماع کرده بود (و عبارت دیگر وجه تشابهی در تمام افراد سلسله وجود داشت) که به نام «مسلسلات» گردآوری گشت . اینک به منظور اطلاعی اجمالی از کارهایی که در زمینه های مختلف «اصول الحدیث» انجام شده و کتبی که پیشوایان این علم نوشته اند، به اختصار، تاریخ تدوین رشته های مزبور را بازگو می کنیم :

نخستین کس<sup>۱۰</sup> که در علم مصطلح الحدیث (درایه) ، کتاب نوشت ، قاضی ابو محمد رامهرمزی ، حسن بن عبدالرحمان بن خلاد (متوفای ۳۶۰ هجری) است که کتاب «المحدث الفاضل بین الراوی والواعی» را نگاشت<sup>۱۱</sup> ، ولی همه مطالب فن، در این کتاب نیامده بود. بعد از او حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۳ یا ۴۰۴ هـ.) کتاب جامعی در این فن پرداخت که «معرفة

۱۰- ابن خلدون حاکم نیشابوری را اول مدون این فن می شمارد ، ولی آنچه در بالا آمده است به نظر اقوی است . زیرا چنانکه ملاحظه می شود رامهرمزی ۴۵ سال پیش از حاکم در گذشته است .

۱۱- نام این کتاب در فهرست کتابخانه آستان قدس «المحدث الفاضل» نوشته شده ، ولی ظاهراً نام کتاب همان است که مابیه پیروی از شرح نخبه الفکر و کشف الظنون ثبت کردیم . از این کتاب نسخه کهنی که به خطوط علما ، قرائت و اجازه روایتی در آن ثبت است ، در کتابخانه آستان قدس رضوی ، به شماره ۳۱ کتب رجال درج است . نیز نسخه ای در کتابخانه ظاهریه دمشق ، به شماره ۴۰۰ حدیث، و نسخه ای در تکیه اخلاصیه حلب موجود است (رک: علم الحدیث ص ۱۰۰). و اخیراً کتاب مزبور انتشار یافته است.

علوم الحدیث» یا «اصول علم الحدیث» نام دارد<sup>۱۲</sup>. سپس ابونعیم اصفهانی (متوفای نیمه اول قرن پنجم) افاداتی بر آن اضافه کرد. آنگاه خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ.) دو کتاب یکی به نام «الکفایة فی علم الروایة»<sup>۱۳</sup> در قوانین روایت و مصطلح الحدیث، و دیگری بنام «الجامع»<sup>۱۴</sup> در آداب شیخ و سامع پرداخت، و کمتر علمی از علوم حدیث مانده که خطیب درباره آن تألیفی جداگانه نداشته باشد، چنان که حافظ ابوبکر بن نقطه گوید: «هر مصنفی می داند که محدثین، پس از حاکم، از خوان دانش خطیب و کتب وی استفاده نموده اند.»

سپس جماعتی در این فن کتبی پرداختند که از آن جمله قاضی عیاض مالکی اندلسی (متوفای ۵۴۴ هـ.) کتابی به نام «الالماع» نوشت، و ابوحفص میانجی (متوفای ۵۸۰ هـ.) کتابی بنام «مالایسع المحدث جهله» نگاشت. تا نوبت به حافظ فقیه ابوعمر و عثمان بن صلاح شهرزوری، ساکن دمشق، رسید وی ضمن تدریس حدیث در مدرسه اشرفیه، کتب حاکم را اصل بحث قرارداد و در اطراف آن مطالبی از خود و دیگران افاده فرمود. تقریرات وی مورد نظر دانشمندان بعد از او گردید. از آن جمله شرف الدین طیبی، حسن

۱۲- از این کتاب، نسخه ای در کتابخانه ایاصوفیای اسلامبول، بشماره ۴۰۴۴ موجود است. ر.ک: ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۷۸ و در سال ۱۹۳۷ م. در مطبعة دارالکتب المصریه قاهره بامقدمه و حواشی دکتر سید معظم حسین، رئیس قسمت علوم اسلامی دانشگاه بنگاله، چاپ شده است (ر.ک: علم الحدیث ص ۱۰۰).

۱۳- این کتاب بسال ۱۳۵۷ هـ. تحت نظر جمعیت دائرة المعارف عثمانیه حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۱۴- از این کتاب نسخه ای در کتابخانه شهرداری اسکندریه، تحت شماره ۳۷۱۱ ج موجود است.

ابن محمد (متوفای ۷۴۳)، کتاب ابن صلاح را مختصر نموده و آن را «خلاصه» نام کرد.<sup>۱۵</sup> آنگاه زین الدین عراقی (متوفای ۸۰۶ هـ.) و بدرالدین زرکشی (متوفای ۷۹۴ هـ.) و حافظ ابن حجر، افاداتی بر آن افزودند، که خلاصه این تحقیقات و افادات ضمن کتبی تدوین و ضبط گردید، که از این کتب است: «التقیید والایضاح لما اطلق واغلق من کتاب ابن الصلاح» از عراقی<sup>۱۶</sup>، و «الافصاح بتکمیل النکت علی ابن الصلاح» از ابن حجر.

جمعی نیز به اختصار کتاب ابن الصلاح پرداختند که از آنان است قاضی بدرالدین بن جماعة (متوفای ۷۳۳ هـ. در مصر) که نام کتاب خود را «المنهل الروی فی الحدیث النبوی» گذارد. کتاب اخیر را سبط مؤلف، عزالدین محمد بن جماعة (متوفای ۸۱۹ هـ.)، شرح کرد و به «المنهج السوئی فی شرح المنهل الروی» مسمی ساخت. نیز عمر بن رسلان بلقینی (متوفای ۸۰۵ هـ.) آن را مختصر کرد و «محاسن الاصطلاح فی تعیین کتاب ابن الصلاح» نامید. محیی الدین نووی، یحیی بن شرف (متوفای ۹۷۶ هـ.) نیز بدین کار دست زد و اختصار خود را «تقریب الارشاد الی علم الاسناد» نامید.

گروهی نیز مطالب کتاب ابن الصلاح را به نظم آوردند که از آن جمله است: حافظ زین الدین عبدالرحیم بن حسین عراقی (متوفای ۸۰۵ هـ.) که الفیه ای به نام «نظم الدرر فی علم الاثر» پرداخت<sup>۱۷</sup>. سپس خود شرحی بر آن

۱۵- نسخه ای از این کتاب، بشماره ۱۹ کتب رجال آستان قدس، که مورخ ۸۵۴ هـ.

است، موجود می باشد.

۱۶- کتاب مزبور در حلب چاپ شده است.

۱۷- نسخه ای از این کتاب بشماره ۴ رجال، در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود

است. تاریخ کتابت نسخه مزبور ۹۹۴ است و توسط نادرشاه وقف گردیده است.

به نام «فتح المغیث»<sup>۱۸</sup> نوشت . آنگاه دو شرح دیگر نیز بر همین منظومه نوشت .

بر منظومه عراقی (که تلخیص مطالب کتاب ابن الصلاح است) جمعی شرح نوشته اند ، که از آن جمله سخاوی است که او نیز شرح خود را «فتح المغیث» نامید ، نیز سیوطی است که کتاب خود را «قطر الدرر» نام گذارد .

سپس قطب الدین خیضری دمشقی «صعود المراقی» را نوشت و شیخ الاسلام ابویحیی زکریای مصری (متوفای ۹۲۸ هـ) «فتح الباقی» را و شیخ علی بن احمد صعیدی عدوی (متوفای ۱۱۸۹) حاشیه ای را . و سیوطی نیز الفیه ای مانند الفیه عراقی به نظم آورد . و از متون جامع این علم ، کتاب «نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر» تألیف شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی است که خود کتاب «نزهة النظر» را در شرح آن نوشت .  
و سپس شیخ ابوالامداد قانی (متوفای ۱۰۴۱) ، حاشیه ای بنام «قضاء الوتر من نزهة النظر» بر آن نوشت .

از شروح نخبة الفكر ، شرح کمال الدین محمد پسر مؤلف است که «نتیجة النظر» نام دارد . نیز کمال الدین محمد بن خلف تمیمی داری (متوفای ۸۲۱) و محمد اکرم مکی بر آن شرح نوشته اند .

شیخ علی بن سلطان هروی قاری (متوفای ۱۰۱۴) شرحی بر شرح مؤلف نوشت و به نام «مصطلحات اهل الاثر» مسمی ساخت .

شیخ عبدالرؤف مناوی (متوفای ۱۰۱۲) نیز شرحی بنام «الیواقیت والدرر» بر آن نوشت و همچنین شیخ ابوالحسن سندی مدنی (متوفای ۱۱۳۸) شرحی بر آن نوشت .

جمعی نیز نخبر را به نظم آورده اند ، که از آن جمله اند کمال الدین شمنی و شیخ ابوالبرکات غزی (متوفای ۹۳۵) و ابو حامد سیدی عربی (متوفای ۱۰۵۲) .

نیز شیخ شهاب الدین ابوالعباس احمد بن فرج لخمی اشبیلی (متوفای ۶۹۹) قصیده ای سروده که ضمن آن اصطلاحات این فن را گنجانیده و چون بدین جمله «گرامی صحیح» آغاز می شود به (قصیده غرامیه) مشهور گردیده است و شروح متعددی بر آن نوشته شده که از آن جمله است شرح شیخ بدرالدین ابن جماعه موسوم به «زوال الترخ بشرح منظومه ابن فرج» و شرح حافظ قلوبغا ، قاسم حنفی .

نیز یقونی دمشقی (متوفای ۱۰۸۰) ، منظومه ای بنام «بیقونیه» در مصطلح الحدیث سروده که بر آن نیز شروحن نوشته شده است .

از کتب جامع این علم ، یکی «قواعد التحدیث» علامه محمد جمال الدین قاسمی دمشقی (متوفای ۱۳۳۲ هـ) است<sup>۱۹</sup> و دیگری «علوم الحدیث و مصطلحه» تألیف دکتر صبحی الصالح ، استاد دانشگاه دمشق<sup>۲۰</sup> .

از دانشمندان شیعی اول کسی که اصطلاحات حدیث را که متداول است استعمال نمود ، ابن طاووس ، جمال الدین احمد بن موسی (متوفای ۶۷۳ هـ) است و سپس علامه حلی ، جمال الدین ابو منصور ، حسن بن یوسف (متوفای ۷۲۶ هـ) ولی این دو بزرگوار تألیفی در این علم ندارند .

پس از متداول شدن اصطلاحات مزبور ، اول کسی که در این علم کتاب نوشت ، شهید ثانی است که «بدایه» را تألیف فرمود و خود شرحی بر آن

۱۹- این کتاب با تعلیقات و تصحیح استاد محمد بهجت البیطار ، عضو مجمع علمی عربی،

در سال ۱۳۸۰ هـ در قاهره چاپ شده است .

۲۰- این کتاب در سال ۱۳۷۹ هـ در دمشق چاپ شده است .



نوشت که با وجازت ، حاوی فوائد و جامع تحقیق است و در عین حال سلیس و روان نوشته شده است .

سپس فرزندش شیخ حسن (صاحب معالم) بخشی از اصطلاحات مزبور را در مقدمه ممتع کتاب «منتقى الجُمان»<sup>۲۱</sup> که مجموعه‌ای از احادیث صحیح و حسن است یاد فرمود .

آنگاه شاگرد شهید ثانی ، عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهائی) کتاب «وصول الاخیار الی اصول الاخبار» را نوشت ، و فرزندش شیخ بهاءالدین محمد (معروف به شیخ بهائی) وجیزه‌ای شامل اصطلاحات مهم این علم نوشت ، که توسط حاج میرزا محمدعلی مرعشی شهرستانی حایری (۱۲۸۰-۱۳۴۴ هـ.) که از شاگردان فاضل ایروانی و میرزای رشتی و میرزای شیرازی بوده است ، شرح گردید<sup>۲۱</sup> .

نیز علامه سید حسن صدر موسوی اصفهانی (۱۲۷۲-۱۳۵۴ هـ.) شرح مفصلی بر این کتاب نوشت و نام آن را نه‌ایة الدرایه گذارد<sup>۲۲</sup> . تاریخ فراغت از شرح مزبور سال ۱۳۱۴ هجری است<sup>۲۳</sup> .

دیگر از کسانی که در اصطلاحات حدیث (علم درایه) کتاب نوشتند ، میرداماد ، میر محمد باقر حسینی استرآبادی است ، که کتاب «الرواشح السماویه» را که مشتمل بر تحقیقاتی در این فن است ، تألیف فرمود<sup>۲۴</sup> .

ه الجمان: جمع جُمانه بمعنی لؤلؤ

۲۱- این شرح با چهار رساله فقهیه از آن مؤلف ، بسال ۱۳۲۰ هـ.ق. ، در تهران چاپ

شده است .

۲۲- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۶ .

۲۳- این شرح در لکنهو بسال ۱۳۲۳ بچاپ رسیده است .

۲۴- «رواشح» را میرداماد بعنوان شرح بر کافی کلینی مرقوم داشته است، و در مقدمه،

اصطلاحات درایه را آورده و تحقیقاتی در بعضی مباحث فرموده است . و ظاهراً مؤلف موفق

دیگر از کسانی که اصطلاحات حدیثی را به رشته تحریر درآورده‌اند ، علم الهدی محمد ، فرزند فیض کاشانی است . که رساله و چیزی در این علم مرقوم داشته است<sup>۲۵</sup> . نیز میرزا محمد اخباری است<sup>۲۶</sup> که در مقدمه رجال خود ، موسوم به «صحیفة اهل الصفا» ضمن فوایدی اصطلاحات درایه را آورده است<sup>۲۷</sup> ، همچنین حاج ملا محمد جعفر استرآبادی ، معروف به شریعتمدار است که رساله‌ای استدلالی ، موسوم به «لبالباب» در این باب مرقوم داشته است ، نیز علامه کنی ، حاج ملاعلی ، از علمای دوره ناصری است ، که در کتاب «توضیح المقال» در بخشی از مباحث درایه ، تحقیقاتی فرموده است<sup>۲۸</sup> .

وازمعاصرین ، مرحوم عماد تهرانى فهرستى ، حاج محمد مهدى (که سه جلد اول فهرست کتابخانه آستان قدس ، به دستیارى وی تنظیم گردیده است) ، رساله‌ای بنام «امان الحثیث» تألیف فرمود . همچنین مرحوم حاج سید محمد عصار «تلخیص المقال» را در درایه و اصول کلیه رجال نوشت

→

به شرح احادیث کافی نگردیده (رك : الدریمه ، ذیل كلمه رواشح السامادیه و ذیل شروح الكافى). رواشح در ایران چاپ سنگی شده است .

۲۵- نسخه‌ای از این رساله ، در کتابخانه «جامع گوهرشاد» موجود است .

۲۶- وی غیر از میرزا محمد استرآبادی (متوفای ۱۰۲۸) ، صاحب «منهج المقال» (معروف به «رجال کبیر») است.

۲۷- نسخه این کتاب را ، در کتابخانه آستان قدس ، به شماره ۹۴ رجال و درایه می‌توان مشاهده کرد .

۲۸- رك : فهرست آستان قدس ، ج ۶ ، شماره ۱۰۳ ، رجال و درایه .

۲۹- این کتاب ، ضمیمه رجال بوعلی (منتهى المقال) چاپ شده است .

رك : فهرست آستان قدس ، شماره ۱۰۶ ، درایة خطی) . نیز حاج مروج-  
الاسلام كرماني، شيخ علي اكبر، ابتدا «هداية المحدثين» را به فارسی مرقوم  
داشت ، سپس این كتاب با تجدیدنظر خودوی ، به ضمیمه اضافاتی بنام  
«هدية المحصلين يا درایة فارسی» در تهران، انتشار یافت .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### علم درایه یا مصطلح الحدیث :

مصطلح الحدیث : یکی از رشته‌های علم الحدیث است .  
علم الحدیث علمی است که بآن اقوال و افعال<sup>۱</sup> و احوال<sup>۲</sup> یا تقریرات<sup>۳</sup> بیغمبر و امامان شناخته می‌شود<sup>۴</sup> . و چون احادیثی که بما رسیده شامل گفتهٔ معصوم و نیز نام و سائطی است که از وی کلام مزبور را روایت و نقل کرده‌اند می‌توان گفت ؛ علم الحدیث علم به بقوانینی است که بآن احوال سند و متن شناخته می‌شود<sup>۵</sup> .

---

۱- فعل امام چنانچه بعنوان بیان حکمی صادر شود حجت خواهد بود . ولی اگر ابتداء امام عملی را بجا آورد حجة نخواهد بود . منتهی نفس فعل امام دلالت بر جواز آن عمل می‌کند و اگر در عبادات باشد رجحان عمل را می‌رساند .

۲- مراد از احوال معصوم بیشتر همان تقریر و امضای عملی و عبارت دیگر سکوت وی در مقابل عملی است که فردی بعنوان مشروعیت در محضر امام انجام می‌دهد تقریر امام از آن رو حجت است که معصوم ، ناشیستی را امضاء نمی‌فرماید .

۳- شرح صحیح بخاری از کرمانی ، کشف الظنون ، قائمه ۶۳۵ ، کشاف اصطلاحات الفنون ج ۱ ص ۲۸۱ . وصول الاخبار ، ص ۷۷ ، باتصرف نویسنده .

۴- ابن جماعه بنقل سیوطی در تدریب الراوی ص ۵ .

۵- زرقانی فرماید : علم الحدیث علم بقوانین يعرف بها احوال السند و المتن من

علم الحدیث بعلم روایة الحدیث و درایة الحدیث منقسم می گردد .

زیرا آنچه مربوط به سند (سلسلهٔ ناقلان) است روایة الحدیث یا اصول الحدیث نامند . و آنچه مربوط بفهم کلام معصوم است درایة الحدیث گویند .

روایت الحدیث (= اصول الحدیث) علمی است که از کیفیت اتصال احادیث بمعصوم از جهت احوال روات (که آیا ضابط و عادلند؟) و از لحاظ کیفیت سند (که آیا متصل است یا منقطع؟) و غیر اینها گفتگو می کند . و خود شامل دو بخش است : ۱- علم رجال ۲- مصطلح الحدیث .

درایة الحدیث (در مقابل روایة الحدیث) علمی است که از مفاد الفاظ متن حدیث چون شرح لغات حدیث و بیان حال حدیث از لحاظ اطلاق و تنقید و عموم و خصوص و داشتن معارض و مانند اینها بحث می کند که مناسب است نام این قسمت را فقه الحدیث گذارد . بخش

→

صححة وحسن وضعف وعلو و نزول و كيفية التحمل والأداء وصفات الرجال (شرح بیقونیه ص ۹) .

علوم حدیث عبارت است از :

- ۱- مصطلح الحدیث ، ۲- تاریخ الرجال ، ۳- علم جرح و تعدیل ، ۴- مختلف الحدیث ، ۵- علل الحدیث ، ۶- ناسخ و منسوخ ، ۷- غریب الحدیث که در هر یک کتابهایی تصنیف و تألیف شده است برای شناسائی اجمالی هر یک از اقسام مزبور رجوع فرمائید به کتاب (الحدیث النبوی) .

اول را اصول الحديث نیز می نامند<sup>۵</sup> بخش اول (روایت الحديث یا اصول الحديث) چنانکه گفتیم بدو رشته تقسیم شده است ۱- علم رجال ۲- مصطلح الحديث .

۱- چه آنکه اگر از احوال یکان یکان رجال سند از لحاظ عدالت آنان و وثوق و اعتماد بروایت و نقل آنها بحث شود (علم رجال) نامیده می شود .

۲- و اگر از کیفیت نقل حدیث بتوسط راویان از لحاظ اتصال و انقطاع زنجیره حدیث و یادداشتن سند و یا ارسال و مانند آن سخن رود به (مصطلح الحديث) و گاهی به (درایه) تعبیر نمایند<sup>۶</sup> . ولی نام اول متناسبتر با این علم است چه آنکه درایه

۵- در اینجا مناسب است تعریف علم الحديث را از عبارت بزرگان ، بیاوریم : عزالدین بن جماعه فرماید : علم الحديث علم بقوانین يعرف بها احوال السند والمتن . وموضوعه السند والمتن . وغايته معرفة الصحيح من غيره .

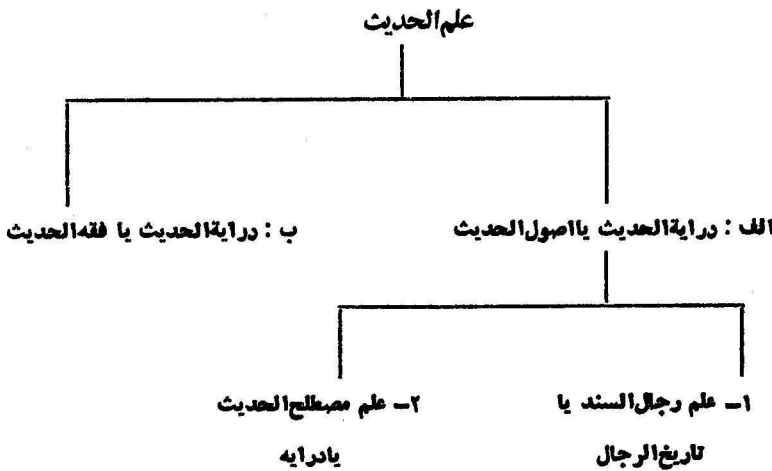
ابن اکفانی فرماید : علم الدراية علم يعرف منه حقيقة الرواية و شروطها و انواعها و احكامها و حال الرواة و شروطهم و اصناف المرويات و ما يتعلق بها .

سیوطی در شرح عبارت بالا می نویسد : حقيقة الرواية نقل السنة ونحوها و شروطها : تحمل راویها لما يرويه بنوع من انواع التحمل من سماع او عرض او اجازة و نحوها . و انواعها : الاتصال و الانقطاع و نحوها . و احكامها : القبول والرد . و حال الرواة : العدالة والجرح . و شروطهم في التحمل في الأداء و اصناف المرويات : المصنفات من المسانيد والمعاجم والاجزاء وغيرها . و ما يتعلق بها : هو معرفة اصطلاح اهلها . (نقل از تدريس الراوى ، ص ۵ وقواعد التحديث ص ۷۵) .

۶- ابن اکفانی مصطلح الحديث را درایه الحديث نامیده (مقدمه تحفة الاحوزی صفحه ۲) .



بمعنی علم وفهم معانی است وشناسائی اصطلاحات متناسب با نام (مصطلح الحدیث) است که موضوع بحث ما را تشکیل می دهد<sup>۸</sup>



→

ابن اکفانی که گاهی به اکفانی نیز خوانده می شود از علمای بخارا است که در حکمت و ریاضیات و طب و تاریخ و حدیث استاد بوده است نامش محمد بن ابراهیم و کنیه اش شمس الدین و وفاتش در ۷۴۹ هـ. واقع شده است از تألیفات مهم وی که چاپ شده ارشاد القاصد در علوم گوناگون است (ریحانة الادب) .

۷- فرق بین علم رجال و درایه این است که در درایه از احوال سنی حدیث بطور اجمال گفتگومی کند ، بخلاف علم رجال که در آن بتفصیل از یکان یکان افراد سلسله سند، بحث می شود و عبارت دیگر : بحث در علم درایه کبروی و در علم رجال صغروی است .

در تعریف علم رجال گفته اند : ما وضع لتشخیص روایت الحدیث ذاتاً ووصفاً و مراد از وصف، بیان مدح و ذمی است که نسبت بآنان رسیده .

۸- چنان که در خبر آمده : حدیث تدریه خیر من القیترویه . نیز از حضرت

←

## مبادی علم الحدیث :

متقدمان معمولاً در آغاز کتب درسی پس از تعریف علمی که مورد بحث است، از سه چیز باختصار یاد می کردند: ۱- موضوع ۲- مدون و مخترع آن ۳- غرض و فایده از آموزش آن علم. گاهی نیز در مقدمه از مبادی علم گفتگو می شد مبادی مصطلح الحدیث عبارت است از عربیت (= ادبیات عرب) و معرفت سیره رسول اکرم (ص) و معرفت اجمالی اصولین (اصول دین و اصول فقه) و اطلاع مختصری از علم فقه (رك كشف الظنون قائمه ۶۳۵)

## تعریف مصطلح الحدیث یا درایه :

در تعریف این علم گفته اند: درایه علمی است که از سند حدیث و متن آن و چگونگی فرا گرفتن و آداب نقل حدیث گفتگو می کند.<sup>۹</sup>

→

باقر (ع) نقل شده که فرمود: اعرف منازل الشيعة على قدر روايتهم ومعرفتهم. فان المعرفة هي الدراية للرواية وبالدرایات للروایات يرتقى المؤمن الى اقصى درجات الايمان (نوادریض، ص ۳۱).

۹- هو علم يبحث عن سند الحديث ومتنه وكيفية تحمله وآداب نقله (وجیزه شیخ بهائی. مقباس الدراية و هدية المحصلین).  
هو علم يتعرف منه انواع الرواية واحكامها وشروط الرواة واصناف المرويات و استخراج معانيها (تحفة الاحوزی، مقدمه).

←



زنجیره حدیث را از این جهت سند نامند که در مقام اثبات حدیث بگفته و نقل آنان استناد می شود چسند وسیله اعتماد به حدیث است. بنابراین کلمه سند از (فلان سندای معتمد) اخذ شده<sup>۱۶</sup> یا از این جهت است که حدیث بوسیله سند اضافه و انتساب بمعصوم پیدا می کند. یقال اسناد الیه ای اضاف الیه. بعضی سندو اسناد رایکی دانسته اند<sup>۱۷</sup>. ولی ظاهر آ اسناد، نقل حدیث است باسند. میر سید شریف و سیوطی و میر داماد فرموده اند: الاسناد رفع الحدیث الی قائله بالتناول.

(= اسناد رسانیدن حدیث است بگوینده اصلی آن بنقل هر طبقه از راویان برای طبقه بعدی).

### متن حدیث :

کلامی است که آخرین راوی نقل می کند و به تعبیر دیگر

→

وسلسله رواته الی المعصوم سنده (وجیزه).

والسند الاخبار عن طریق المتن کالاسناد لدی فریق (السیوطی). هو الاخبار عن طریق المتن (ابن جماعه وطیبی).

۱۶- فسمی الاخبار عن طریق المتن سندا لاعتماد الحفاظ فی صحه الحدیث وضعفه علیه (تدریب الراوی، ص ۴).

۱۷- ابن جماعه گوید: المحدثون يستعملون السند و الاسناد لشيء واحد (تدریب ص ۵).

کلامی است که قوام معنی حدیث بآن می باشد<sup>۱۸</sup> خواه گفتار معصوم باشد یا حکایت کردار وی<sup>۱۹</sup>.

کیفیت تحمل حدیث : مراد از کیفیت تحمل حدیث چگونگی فرا گرفتن حدیث است از شیخ «استاد حدیث» که آیاه شنیدن از وی صورت گرفته یا بخواندن نزد وی یا بطور دیگر.

### حدیث :

در لغت بمعنی : خبر، کلام، جدید است<sup>۲۰</sup> و جمع آن بر احادیث آمده<sup>۲۱</sup> و در اصطلاح، کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت کند<sup>۲۲</sup> و بر آن خبر وسند، روایت، و اثر، نیز

۱۸- مای تقوم به الحدیث ، متنه (وجیزه) وقال ابن جماعه : هو ما ينتهي اليه غاية السند من الكلام (تدريب ص ۶) .

۱۹- پشت اسب و مانند آن را از حیوانات متن نامند و الفاظ حدیث را از این جهت متن نامند که مانند پشت اسب استفاده از حدیث بدان قوام دارد (رك : مقباس الدرايه) .  
۲۰- در قاموس آمده : الحدیث : الخبر والجديد . در مصباح المنیر فرموده : الحدیث مای تحدث به و ی نقل . در مجمع البحرین حدیث را مرادف کلام دانسته . در تدريب الراوی و کشاف اصطلاحات الفنون فرموده : الحدیث لغة ، ضد القديم . و يستعمل فی قليل الكلام و کثیره .

۲۱- فراء گوید : واحد احادیث احدثه است ولی برخلاف قاعده در جمع حدیث استعمال شده است . صاحب کشاف . احادیث را اسم جمع دانسته . ابو حیان آن را جمع حدیث ولی برخلاف قاعده گرفته مانند باطل جمع باطل (قواعد التحدیث) .

۲۲- وجیزه شیخ بهائی ، بنابراین تعریف ، اطلاق حدیث بر کلام غیر معصوم مجازی است و طبق این تعریف ، حدیث موقوف را که از مصاحب معصوم نقل شود

اطلاق شده است .

بعضی حدیث را بکلام معصوم اختصاص داده و خبر را به آنچه از غیر معصوم رسیده است اطلاق کرده اند و بهمین جهت به مورخینی که واقعه را با سند نقل می کردند در مقابل محدثین، اخباری گویند<sup>۲۳</sup> .

ظاهراً وجه تسمیه خبر بحدیث از آن جهت است که در مقابل قرآن که هر دو بیان احکام الهی است قرار گرفته . زیرا بیشتر اهل سنت قائل بقدم قرآن می باشند و از اینرو احکامیکه از شخص پیغمبر صادر شده است (حدیث) در مقابل (کلام قدیم = قرآن) نامیده اند<sup>۲۴</sup> .

در مجمع البحرین حدیث را مرادف کلام دانسته و وجه تسمیه خبر را باین اسم، تجدد و حدوث آن گرفته است . البته وجه تسمیه مزبور، اختصاص بحدیث معصوم ندارد و هر سخنی متجدد و حادث است .

ممکن است از این لحاظ گفته پیغمبر و امام را حدیث نامند

→

باید خارج دانست . ولی میرسید شریف در خلاصه می فرماید : الحدیث اعم من ان یکون قول الرسول او الصحابی او التابعین و فعلهم و تقریرهم .

۲۳- شرح نسخه ، ص ۳ . درایه شهید ، ص ۳ . تدریب الراوی ، ص ۶ . در کتاب اخیر نقل نموده که فقهای خراسان حدیث موقوف را اثر و حدیث مرفوع را خبر می نامیدند .

۲۴- فتح الباری ، ج ۱ .



که در تشریع قوانین الهی تازگی و نوی دارد چنانکه قرآن نیز از این نظر تازه و حدیث است. آنجا که فرماید. فلیأتوا بحدیث مثله (سوره طور آیه ۳۴) قِبَایِ حدیث بعده یؤمنون . (سوره مرسلات آیه ۵۰) ۲۵ .

یا اصولاً حدیث بهمان معنی لغوی که کلام است، در حدیث پیغمبر و امام استعمال شده، منتهی ابتداء باضافه به پیغمبر و امام (مثلاً حدیث پیغمبر یا حدیث معصوم گفته می شده) و سپس بقرینه حال یا مقال ، با حذف مضاف الیه استعمال شده و کم کم در عرف محدثین بسرحد حقیقت رسیده و بدون قرینه منصرف بهمان معنی (حدیث المعصوم) شده است ۲۶ .

### خبر :

خبر بمعنی مخبر به (یعنی چیزی که از آن اخبار شده) می باشد در تاج العروس آمده : خبر چیزی است که از دیگری نقل شود . و ادباء قید (احتمال صدق و کذب) را در آن اضافه کرده اند ۲۷

۲۵- علم الحدیث ، ص ۳ .

۲۶- در قواعد التحدیث در وجه تسمیه حدیث دو احتمال ذکر شده است که بنظر صحیح نیامد : ۱- چون حروف متعاقب یکدیگر می آیند و قهراً حرف بعدی پس از حرف قبلی استعمال شده است . ۲- چون شنیدن حدیث ، معنی و مفهوم آن را در قلب احداث می نماید .

۲۷- یعنی خبر چیزی است که از دیگری نقل شود و با چشم پوشی از حال ناقل

ولی در اصطلاح این فن مرادف حدیث استعمال شده است .

### سنت :

در لغت بمعنی طریقه یا طریقهٔ پسندیده است . و در اینجا مراد از سنت همان گفتار (= قول) و کردار (= فعل)<sup>۲۸</sup> معصوم یا عمل شخص دیگری است که در حضور وی انجام شود و آن جناب به زبان یا به سکوت خود آنرا امضاء فرماید<sup>۲۹</sup> قسمت اخیر در اصطلاح (تقریر) معصوم نامیده می شود و (بقول اهل سنت و بعض بزرگان) این تعریف دربارهٔ سخنها و افعال عادی نیست، بلکه مراد افعال و اقوالی است که منشأ حکم شرعی باشند.<sup>۳۰</sup>

تقریر امام از آن جهت حجت است که معصوم، عمل منکری را تقریر و امضاء نمی کند مگر بعنوان تقیّه که برای امام جائز است\* بنا بر این سنت در مقابل کتاب الله، بنفس فعل و تقریر و بعبارة آخری

→

(و بخودی خود) احتمال درستی و نادرستی در آن داده شود .

۲۸- فعل امام چنانچه بعنوان بیان حکمی صادر شود حجت خواهد بود ولی اگر ابتداء عملی را بجا آورد حجت نیست . منتهی نفس فعل امام دلالت بر جواز آن عمل می کند و اگر در عبادات باشد رجحان عمل را نیز می رساند .

۲۹- (السنة) هي طريقة النبي (ص) والامام المحكية عنه ... وهي قول وفعل وتقریر (وصول الاخبار ، ص ۷۲) .

۳۰- قال في الفصول: يطلق الخبر ويراد به ما يرادف الحديث ... وعرف بانه، يحكي قول المعصوم او فعله او تقريره غير قرآن ولا عادی وشمي عندهم (ای اهل الدراية) ذ لك سنة... قولهم ولا عادی یخرج حکایة افعالهم واقوالهم العادیه وقال صاحب القوانين: السنة وهو قول المعصوم او فعل او تقرير الغير العاديات . • وصول الاخبار ، ص ۷۶ .

بآنچه طریقه معصوم و منتسب باوست گفته می شود<sup>۳۱</sup>. چنانکه گاهی در مقابل فریضه و بمعنی مستحب آمده است. ولی در علم الحدیث سنت بیشتر بهمان معنی اول اطلاق گردیده است. لذا پاره ای از کتب مهم حدیث عامه: (سُنَن) نامیده شده، مانند: سنن نسائی. سنن ابن ماجه. سنن بیهقی. چنانکه در فقه، بیشتر بمعنی دوم (مستحب) آمده.

### روایت :

روایت را بمعنی حدیث گفته اند. در مجمع البحرین فرموده است: روایت خبری است که بطریق نقل بمعصوم برسد. منتهی روایت، در نقل شعر و قرائت قرآن و مقالات ادب عربی، بسیار اطلاق شده است<sup>۳۲</sup>.

### اثر:

اثر را در کتب لغت<sup>۳۳</sup> مرادف با حدیث و روایت و خبر شمرده اند

۳۱- امان فی الفعل والتقریر فیطلق علیهما اسم السنة لا الحدیث ، (وجیزه) .

۳۲- حتی بعضی بزرگان ادب را بالقب (راویه) ستوده اند مانند حماد راویه (ای کثیر الروایة) .

۳۳- صحاح اللغة - قاموس اللغة. مجمع البحرین. المنجد. يقال اثر الحدیث بمعنی رویتہ (تدریب ، ص ۶) .

ولی بعضی<sup>۳۴</sup> اثر را با آنچه از صحابه نقل شود اختصاص داده اند<sup>۳۵</sup>.  
علامه قاسمی (در قواعد الحدیث) اصطلاح مزبور را به  
محدثین خراسان نسبت می دهد.

### حدیث قدسی :

عبارت از حدیثی است که پیغمبر از خداوند اخبار کند. بدین  
گونه که معنی و مضمون آن بر قلب پیغمبر القاء می شود و پیغمبر با  
لفظ خود اداء می نماید<sup>۳۶</sup> لذا در الفاظ آن تحدی و اعجازی نیست  
بخلاف قرآن که با الفاظ مخصوص وحی شده که تغییر آن بلفظ دیگری  
جائز نیست و دیگران در آوردن مثل آن عاجزند.

تهانوی از فوائد امیر حمید الدین شش فرق برای قرآن و  
حدیث قدسی نقل کرده است: ۱- قرآن معجز است بخلاف حدیث  
قدسی ۲- قرائت نماز جز بقرآن صحیح نیست ۳- منکر قرآن کافر  
شمرده میشود بخلاف منکر حدیث قدسی ۴- قرآن بوساطت جبرائیل  
وحی می شود بخلاف حدیث قدسی ۵- قرآن با الفاظ مخصوص از

۳۴- شیخ بهائی در وجیزه و شهیدانی در درایه ص ۴ ، گرچه بعقیده شهید،  
اثر اعم از حدیث و خبر است .

۳۵- الآثار : هی اقوال الصحابه والتابعین و افعالهم (وصول الاخیار، ص ۷۲)  
و یقال للاخیرین (ای الموقوف والمقطوع) ، الاثر (شرح نخبه ، ص ۴۸) .

۳۶- هو مایحکی کلامه تعالی غیر مُتَحَدِّ بشیئی نحو قال الله تعالی : الصوم لی و  
انا اجزی علیه (وجیزه) . هو الذی یرویه النبی عن ربه (کشاف اصطلاحات الفنون) .

لوح محفوظ وحی می شود ولی در حدیث قدسی ممکن است لفظ از پیغمبر باشد. ۶- مس قرآن بدون طهارت روانیست بخلاف حدیث قدسی .

در قواعد التحدیث (ص ۶۵) وجه دیگری برای فرقی بین قرآن و حدیث قدسی یاد شده است و آن این است که در ایصال آن به پیغمبر کیفیت خاصی شرط نیست چه ممکن است در رؤیا به پیغمبر القاء شود یا بلسان ملك در بیداری یا بالقاء در خاطر «القاء در روع».

ابن حجر هیثمی (در شرح اربعین نووی ضمن شرح حدیث ابی ذر) فرموده: مجموع احادیث قدسیه ای که از پیغمبر نقل شده بالغ بر یکصد حدیث است که بعضی آنها را در مجموعه ای گرد آورده اند.

استاد محمد الصباغ در کتاب (الحدیث النبوی ص ۳۱) فرموده: بسال ۱۳۸۹ المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه در مصر چهارصد حدیث قدسی از کتب سته و موطاء جمع آورده و ضمن دو جلد بنام (الاحادیث القدسیه) انتشار داده است.

از دانشمندان شیعی، شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ) نیز کتابی بنام (الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه) در احادیث قدسیه (که بیشتر از طریق امامیه نقل شده) گرد آورده که بسال ۱۳۰۲ هـ در بمبئی و اخیراً در نجف چاپ شده است.

## کیفیت استعمال این الفاظ :

در (حدیث) از باب تفعیل و (مَشَدَد) آمده. گفته می‌شود حدّثه بكذا و حدّثه كذا. ای اخبار به<sup>۳۷</sup>.

در (خبر) از باب تفعیل و افعال هردو آمده. گفته می‌شود : خبره و خبره الشیء و بالشیء : انباء به .

در (روایت) فقط از ثلاثی مجرد (از باب ضرب) استعمال شده است . منتهی محدّثین جائیکه راوی به تنهایی حدیثی را از استاد (شیخ) شنیده باشد (حدّثنی) و هنگامیکه دیگری در شنیدن (سماع) شرکت داشته باشد (حدّثنا) استعمال نموده‌اند. و در خبر اگر بر شیخ قرائت شده (اخبارنی) و چنانچه دیگری باوی شرکت داشته (اخبارنا) بکار برده‌اند<sup>۳۸</sup>.

## اختصار سند :

راویان و ناقلین حدیث معمولاً برای حکایت و نقل حدیث از مرّوئ عنه، لفظ (حدّثنی یا اخبارنی فلان) را بکار می‌برده‌اند و گاهی برای اختصار بلفظ (عن فلان) با حذف فعل اکتفا می‌شده .

۳۷- مراد از تحدیث ، اخبار محدث است آنچه را از شیخ حدیث شنیده است .  
(کشاف اصطلاحات الفنون) .

۳۸- علم الحدیث ، ص ۶ .

در کتب متأخرین برای تعبیر از حدّثنا و اخبارنا و همچنین حدّثنی و اخبارنی علائم اختصار خاصی وضع و استعمال شده است بدینقرار :

(ثنا) و (نا) در حدّثنا. (انا) در اخبارنا. (ح) در حیلولة . چه اگر محدث متنی را بدوسند نقل نماید هنگام انتقال از سندی بسند دیگر، (ح) می نویسد. این حرفه رمزی است از تحویل بمعنی انتقال یا حیلولة بمعنی فاصله و حازر شدن ، نیز معمولاً در ضمن سلسله سند حدیث، لفظ (قال) را که تکرار می شود حذف می کنند مثلاً محمد بن یعقوب قال حدّثنی علی بن ابراهیم، (قال قال) حدّثنی ابی ابراهیم بن هاشم . . . که در جمله (قال قال) اول را حذف و بیک (قال) اکتفا می کنند .

متأخرین طریقه دیگری در اختصار بکار برده اند و آن این است که فقط نام کسی را که از وی حدیث نقل شده ذکر و بکیفیت (صحیح . حسن . موثق و غیره) اشاره و سپس متن حدیث را از آخرین راوی یا از معصوم نقل می نمایند .

گاهی نیز در چند حدیث که از یک اصل یا یک راوی نقل شده در اولین حدیث ، سلسله روایات، آورده شده و در بقیه بلفظ (وبهذا الاسناد) از ذکر سلسله روایات صرف نظر گردیده<sup>۳۹</sup> .

۳۹- غیر از آنچه گفتیم ، طرق خاصی در کیفیت اختصار سند نزد شیخ صدوق و شیخ طوسی (در کتاب من لایحضره الفقیه و کتاب تهذیب معمول است که خلاصه آنرا در علم الحدیث (تألیف نگارنده ، ص ۸) می توان دید .

## طبقه :

در اصطلاح جماعتی را گویند که در يك عصر بوده و قریب السن باشند همچنین در ملاقات مشایخ و اخذ حدیث از استاد شریك باشند.

## صحابه :

جمع صاحب<sup>۴۰</sup> بمعنی ملازم و معاشر آمده و صحابی نیز بهمین معنی آمده . صحابه در جمع صحابی نیز استعمال شده است<sup>۴۱</sup> صحابی در اصطلاح بکسی گویند که پیغمبر اکرم (ص) را در حال اسلام دیدار کرده باشد<sup>۴۲</sup>.

شماره اصحاب رسول اکرم (ص) هنگام فوت آنحضرت بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر بوده است که از آن میان در حدود یکصد هزار نفر از آنجناب، استماع حدیث کرده اند<sup>۴۳</sup> و آخرین کسی که از آنان در گذشت، ابوالطفیل، عامر بن واثله بود که بسال ۱۱۰ هجری وفات کرد. وی هشت سال از حیات

۴۰- المنجد ، در منتهی الارب فرماید : جمع فاعل برفعاله منحصر بهمین لفظ است . البته در جمع صاحب ، صَحْب و اصحاب نیز استعمال شده است .  
۴۱- المنجد . المعجم الوسیط .

۴۲- الصحابی : هو من لقی النبی (ص) مومنا به و مات علی الایمان (درایه شهید و هدیه المحصلین) . الصحابی مسلم رای النبی . وقال الاصولیون من طالت مجالسته (خلاصه میرسید شریف) . الصحابی من رای رسول الله (ص) فی حال اسلام الراوی و ان لم تطل صحبته (اختصار علوم الحدیث ، ص ۱۷۹) .  
۴۳- الاصابه فی معرفه الصحابه ، ص ۴ .



پیغمبر (ص) رادرک کرده بود .

امام‌صحابی امام معمولاً بکسی می‌گویند که مدتی درک محضر امام نموده و از آن جناب نقل حدیث کرده باشد گرچه بامامت ائمه معتقد نباشد. ولی در عرف مردم، صحابی را بکسی که اختصاص بامام داشته و ارادت می‌ورزیده اطلاق می‌کنند .

### تابعین و تبع تابعین «اتباع» :

تابعین جمع تابعی است<sup>۴۴</sup>. تابعی کسی است که خودش پیغمبر را دیدار نکرده باشد یا اگر دیده باشد در حال ملاقات مسلمان نبوده ولی اصحاب آنحضرت را در حال اسلام درک نموده باشد و چنانچه کسی هیچیک از صحابه را در حال اسلام ندیده باشد ولی تابعین را (در حال اسلام) ملاقات کرده باشد ویرا تبع تابعین (جمع : اتباع) نامند<sup>۴۵</sup>.

۴۴- (منتهی‌الارب) . این جمع برخلاف قیاس آمده است چه در جمع تابعی می‌بایست تابعیین گفت.

۴۵- مراتب تابعین و اتباع نیز مختلف است که می‌توان چنین خلاصه کرد :

- ۱- کبار تابعین چون سعید بن مسیب، ۲- طبقه وسطی چون حسن بصری و ابن سیرین ،
- ۳- کسانی که بیشتر روایتشان از طبقه اول است مانند زهری و قتاده . ۴- کسانی که بیشتر از یک یادوتن صحابی را درک نکرده‌اند . ۵- کسانی که همزمان دسته اخیر بوده ولی بملاقات صحابه نائل نشده‌اند ، مانند ابن جریر . ۶- کبار اتباع تابعین مانند مالک بن انس و سفیان ثوری (نقل باختصار از تقریب التهذیب ، ص ۱/۶) .

بعضی، اتباع را لقب کسانی می‌دانند که فقط تبع تابعین را درک کرده باشند.

### مُخَضَّرُم :

مخضرم بفتح راء یا کسر آن<sup>۴۶</sup> بکسانی که اسلام و جاهلیت را درک نموده ولی بشرف صحبت رسول اکرم نائل نشده‌اند، اطلاق شده است<sup>۴۷</sup>.

بنابر این مخضرمین در شمار تابعین معدودند مانند شریح قاضی. حاکم در علوم الحدیث، نام جمعی از مخضرمین را ذکر فرموده. شهید ثانی فرماید: مخضرمین بالغ بر بیست نفرند (شرح بدایه ص ۱۰۴)

### مولی :

این لفظ که در سند احادیث زیاد آمده (مولی فلان) یکی از سه معنی استعمال شده است :

۴۶- کشاف اصطلاحات الفنون .

۴۷- در وجه اشتقاق آن گفته‌اند که اهل جاهلیت پس از قبول اسلام، گوش شتران خود را می‌بریدند تا در جنگ‌های مسلمانان با کفار مشخص بوده و جزء غنائم برده نشود و چنین شتری را مخضرم می‌نامیدند. (علوم الحدیث حاکم، ص ۴۴). شهید ثانی فرماید: خضرم ای قطع بین نظرائه. تهانوی گوید: اشتقاقه من قولهم لحم مخضرم ای لایبری من ذکر او انثی لتزدهم بین الطبقتین.

۱- صاحب ولاءعتق (که مالک بنده، پس از آزاد ساختن وی، بر او ولاءعتق و آزاد کردن دارد و در شرع احکامی بر آن جاری است) مثلاً اگر بنده آزاد شده مزبور پس از کسب ثروت بمیرد و وارثی نداشته باشد مولای سابقش که ویرا آزاد کرده از وارث می برد .

۲- ولاءحلف (= هم پیمانی) مانند امام مالک (صاحب موطاء) که از قبیله حمیر است ولی چون حمیر با قبیله تیم که از قریش است هم پیمان می باشند ویرا تیمی نیز گفته اند .

۳- ولاءاسلام، مانند بخاری (صاحب صحیح) که چون جدش مغیره بدمست یمان بن اخنس جعفی اسلام آورده ویرا بخاری جعفی می گویند .

سیوطی در الفیه گوید :

وَلَاءُ عِتَاقَةٍ وَوَلَاءُ حِلْفٍ      ولاء اسلام کمثل الجعفی

مملی :

کسی است که حدیث را املاء (دیکته) می کند<sup>۴۸</sup> .

---

۴۸- املاء واملال هر دو باین معنی استعمال شده است در قرآن مجید آمده :  
فَهِيَ تَمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (سوره فرقان، آیه ۶) وَلِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ (بقره، ۲) .

## مستملی :

کسی است که تقاضای املاء حدیث از شیخ نماید .  
معمولاً این کلمه در مورد مجالس بزرگ درس حدیث که  
صدای شیخ (استاد) بتمام طالبین نمی رسد استعمال می گردد .  
زیرا در این صورت یک یا چند تن آنچه را از شیخ می شنوند برای  
دیگران دیکته می کنند<sup>۴۹</sup> .

## مُسْنَد :

بکسرون : اصطلاحاً بکسی گویند که حدیث را با سند نقل  
کند، چه از کیفیت سند اطلاع داشته باشد ، و چه فقط ناقل و راوی  
آن باشد<sup>۵۰</sup> .

## مَحْدَث :

معمولاً بکسی اطلاق می شود که حدیث را با سلسله سند نقل  
نماید و در فهم آن کوشا باشد<sup>۵۱</sup> . و اصطلاحاً کسی را گویند که اسانید  
را شناخته و بعلل و نقائص حدیث آشنائی داشته باشد و اسماء راویان  
و حال آنان را بداند و از متون احادیث مقدار معتنا بهی حافظ باشد<sup>۵۲</sup>

۴۹- علم الحدیث .

۵۰- تدْرِیبُ الرَّاوِی ، ص ۴ ، طبع اول مصر در ۱۳۰۷ .

۵۱- مَنْ تَحَمَّلَ الْحَدِيثَ رَوَايَةً وَاعْتَنَى بِهِ دِرَايَةً ، هُوَ الْمَحْدَثُ (کشاف اصطلاحات

الفنون) .

۵۲- این سید الناس فرموده : اَمَّا الْمَحْدَثُ فِی عَصْرِنَا فَهُوَ مَنْ اشْتَغَلَ بِالْحَدِيثِ

### شیخ حدیث (جمع: مشایخ) :

بمعنی استاد روایت و کسی است که از وی حدیث را فرا می گیرند ولی معمولاً بر کسانی اطلاق می شود که در این علم مرجع باشند .

### مشيخه :

معمولاً این لفظ را مرادفِ مشایخ، استعمال می کنند ولی میر داماد در (الرواشح السماویة ص ۷۵) فرموده : مشيخه بسکون شین وفتح میم و یاء جمع شیخ و بکسر شین اسم مکان از کلمه (شیخ) وبمعنی کتابی است که طی آن شیوخ و سلسله اسناد حدیث، ذکر شده باشد .

### حافظ : (جمع : حُفَظ)

حافظ کسی است که بر سنن رسول اکرم احاطه داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آنرا بداند و باحوال راویان و طبقات

→

روایة و درایة و جمع روایة و اطلع علی کثیر من الروایة و الروایات فی عصره (تدریب الراوی، ص ۷) قال الزرکشی : اما الفقهاء فاسم المحدث عندهم لا یطلق الا علی من حفظ سند الحدیث و علم عدل الرجال و جرحها دون المقتصر علی السماع (تدریب الراوی، ص ۵) .

مشایخ حدیث کاملاً مطلع باشد<sup>۵۳</sup>.

### مُخْرِج و مُخْرَج :

نوفاً پس از ذکر حدیث، این عبارت دیده می‌شود : (خَرْجِه فلان) یا (أَخْرَجَه فلان) علامه قاسمی تخریج و اخراج را بمعنی آوردن در کتاب دانسته که بنا بر این مُخْرِج یا مخرج کسی است که حدیث را در کتاب خود ذکر کرده باشد مانند کلینی در کافی و بخاری در صحیح خود.

ولی میرداماد فرموده : تخریج متن حدیث، عبارت است از نقل موضع حاجت از آن و اخراج حدیث، نقل تمام حدیث است. معنی دیگری نیز برای این دو لفظ یاد نموده : که تخریج استخراج حدیثی است از کتب بسند صحیح‌تر و متن محکم‌تر ولی اخراج، مطلق نقل حدیثی از کتاب است.

### مخرج :

مخرج بصیغه (اسم مکان) بمعنی روات حدیث است . گفته

---

۵۳- ابوشامه گوید ، علوم حدیث سه است : الف - حفظ متون و شناسائی غریب الحدیث و فهم آن . ب - حفظ اسانید و معرفت رجال سند . ج - جمع حدیث و سماع و نوشتن آن . ابن حجر پس از نقل کلام وی گوید : هر کس این سه فن را جامع باشد ، محدث کامل است و گرنه در مرتبه پائین‌تری قرار دارد (قواعد التحدیث ، صفحه ۷۷) .

می شود : عرف مخرجه . یعنی رجالی که آنرا نقل کرده اند معلومند<sup>۵۰</sup> .

### عده :

اصطلاحاً بجماعتی از مشایخ حدیث اطلاق می شود که بتوسط آنان حدیث نقل گردیده مانند عده کلینی<sup>۵۱</sup> .

#### ۵۴- قواعد التحدیث .

۵۵- در صدر سند قسمتی از احادیث کتاب کافی ، کلینی سلسله سند را به (عده من اصحابنا) افتتاح می کند .

عده مزبور بتفاوت از سه جماعت تشکیل می شود که ما نام آنان را در علم الحدیث ص ۱۷۳ ، آورده ایم و مرحوم حجة الاسلام رشتی یکی از رسائل رجالیه خود را بشرح حال عده کلینی اختصاص داده است . و محقق کنی در توضیح المقال و علامه در فائده سوم خلاصة الاقوال فصلی در این خصوص مرقوم داشته اند :

در این ارجوزه اسامی عده کلینی آورده شده است :

عده احمد بن عیسى بالعدد	خمسة اشخاص بهم تمّ السند
علیّی الغلیّی و العطّار <sup>۲</sup>	ثم ابن ادریس <sup>۳</sup> و هم اخیار
ثم ابن کورق <sup>۴</sup> کذا ابن موسی <sup>۵</sup>	فهؤلاء عده ابن عیسی
وانّ عده التی عن سهل <sup>۶</sup>	من کان فیہ الامر غیر سهل
ابن عقیل <sup>۷</sup> و ابن عون الاسدی <sup>۸</sup>	کذا علیّ <sup>۹</sup> بعد مع محمد <sup>۱۰</sup>
وعده البرقی و هو احمد <sup>۱۱</sup>	علیّ بن الحسن و احمد <sup>۱۲</sup>
وبعد ذین ابن اذینه عنی	وابن ابراهیم <sup>۱۳</sup> واسمه علی

- ۱- ابن ابراهیم ، ۲- محمد بن یحیی ، ۳- احمد بن ادریس الاشعری القمی ، ۴- داوود  
 ۵- علی الکردانی ، ۶- بن زیاد ، ۷- محمد ، ۸- جعفر ، ۹- ابن محمد بن علان خال محمد بن یعقوب  
 ۱۰- ابن الحسن الصفار ، ۱۱- ابن خالد ، ۱۲- ابن محمد ، ۱۳- ابن هاشم القمی .

## اصحاب اجماع :

چون نسبت بمرویات چندتن از مشایخ حدیث امامیه اجمالاً ادّعی اجماع بر صحت، شده است، نامبردگان باصحاب اجماع، معروف گردیده اند.

اصل عبارتی که در این باره نقل شده از کشی است که فرموده:  
(قد اجمعت الصحابة على تصحيح ما يصح عنهم والاقرار لهم بالفقه والفضل والضبط والثقة وان كانت روايتهم بارسال اورفع او عن يسمونه وهوليس بمعروف الحال ولمة منهم في انفسهم فاسد العقيدة)

ترجمه: اصحاب ما اجماع و اتفاق دارند روایتی را که از این جمع بصحت پیوسته صحیح شمارند و همه برفقه و فضل و ضبط و وثوق آنان اقرار دارند. گرچه روایتی را که آنان از معصوم نقل کنند مرسل یا مرفوع یا مجهول باشد. علاوه که بعض از این جمع پیرو مذاهب نادرست اند.

افراد مزبور جمعا ۱۸ نفر و در سه طبقه اند:

- ۱- شش نفر از اصحاب حضرت باقر و صادق بشرح زیر:  
زرارة بن اعین، معروف بن خربوذ، یزید بن معویة عجل، ابو بصیر اسدی (یا مرادی)، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی.
- ۲- شش نفر از اصحاب حضرت صادق بتنهایی باین اسامی:  
جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن



عیسی، ابان بن عثمان، حماد بن عثمان .

۳- شش نفر از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا بنامهای زیر :

یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب (یا حسن بن علی بن فضال یا فضالة بن ایوب یا فضالة بن عثمان)، بز نطی .

ظاهرأ منظور کشتی آنست که اگر روایتی بسند صحیح از یکی از این جمع نقل شود گرچه بقیه سند تا بمعصوم صحیح نباشد یا بطور مرسل روایت کرده باشند، مورد قبول و متصف بصحت است. زیرا جماعت مزبور جز از ثقات، نقل حدیث نمی کرده اند . (رك : رواشع السماویه ص ۴۸ - رجال بوعلی ص ۹ . علم الحدیث ذیل ص ۱۱۹)

اصل ، کتاب ، مصنف :

اصل در اصطلاح علمای حدیث مجموعه ای از روایات است که راوی بلا واسطه از لسان امام (ع) شنیده و ضبط نموده باشد ولی چنانچه بواسطه کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه ای گرد آورد باین مجموعه فرع و بمرجع اولی اصل گویند<sup>۵۶</sup> یا مراد به

۵۶- الذریعه ج ۲ ، ص ۱۲۶ ، علم الحدیث . رجال بوعلی ص ۱۱ . توضیح المقال کنی ، ص ۴۹ (طبع ضمیمه رجال بوعلی) . وکان قد استقر امر المتقدمین علی

اصل، مجرد کلام امام (ع) است در مقابل کتاب و مصنف که در آنها علاوه بر کلام ائمه از خود مؤلف نیز بیاناتی هست (برای توضیح بیشتر، رک: علم الحديث ص ۵۱)

### جامع (جمع: جوامع) :

کتاب حدیثی را گویند که شامل جمیع ابواب حدیث باشد. ابواب مزبور عبارت است از: ۱- باب عقائد ۲- باب احکام. ۳- باب رفاق. ۴- باب آداب خوردن و آشامیدن. ۵- باب تفسیر. ۶- باب تاریخ و سیره ۷- باب سفر و نشستن و برخاستن (که باب شمائل معروف است) ۸- باب فتن و بعضی باب مناقب و مثالب را نیز ضمیمه کرده اند.

گاهی نیز جوامع حدیث بر کتبی که از اصلهای حدیثی تدوین شده سعی شده است که حاوی مجموعه احادیث باشد اطلاق گردیده است.

ولی در اصطلاح متأخرین امامیه منظور از جوامع حدیث، کتب اربعه حدیث شیعه است. و باقید جوامع متأخره منظور کتاب وافی و وسائل الشیعه و بحار الانوار می باشد.

→

اربعة مصنف لأربعة مصنف سموها الأصول. فكان عليها اعتمادهم. ثم تداعت الحال إلى ذهاب معظم تلك الأصول. ولخصتها جماعة في كتب خاصة تقريرا على المتناول (مراية شهيد، ص ۱۹).

### مسند (جمع : مسانید) :

مسند کتاب حدیثی است که در آن روایات بترتیب صحابه (چه بحسب حروف تهجی نام آنان و چه بمراتب سابقه اسلامی جمع آوری شده باشد مانند مسند ابن حنبل .

تبصره ۱- اول کسی که باین ترتیب احادیث را گرد آوری کرد، ابوداود طیالسی متوفای ۲۰۴ هـ است که دیگران از وی اقتباس نمودند . بزرگترین مسانید مسند امام احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ هـ است که شامل بیش از سی هزار حدیث می باشد . نام مهمترین مسندها را در فوائد آخر کتاب به بینید .

### معجم (جمع : معاجم) :

کتاب حدیثی است که احادیث آن بترتیب نام صحابه یا شیوخ یا بلدان یا قبائل جمع آوری شده باشد<sup>۵۷</sup> ولی بیشتر بر کتابی که احادیث آن به ترتیب حروف تهجی آورده شده، اطلاق می شود مانند معجم طبرانی .

### مستدرک :

کتابی است که بعنوان متمم کتابی دیگر و با همان شروط ،

احادیثی را که از کتاب سلف فوت شده گردآوری نموده باشند مانند مستدرک صحیحین از حاکم نیشابوری و مستدرک وسائل الشیعه از محدث نوری .

### مستخرج (جمع : مستخرجات) :

کتابی است که نویسنده، روایات کتاب حدیثی را بغیر از اسناد صاحب کتاب (بلکه باسندی که خود از شیوخ خویش برای آن حدیث می داند ولی یکی از شیوخ صاحب کتاب می رسد<sup>۵۸</sup> نقل کند مانند مستخرج ابی بکر اسماعیلی نسبت به صحیح بخاری و مستخرج ابی عوانه نسبت بصحیح مسلم<sup>۵۹</sup> .

### جزء (جمع : اجزاء) :

مجموعه حدیثی است که فقط از یک شیخ نقل گردیده یا در پیرامون یک مطلب جمع آوری شده باشد مانند جزء سیوطی در صلوٰه ضحی . و از همین باب است احادیث عدیده چون ثنائیات و

۵۸- تدرب الراوی ، ص ۳۳۳ .

۵۹- دیگر از مستخرجات صحیح بخاری . مستخرج برقانی و ابی احمد غطریفی و ابی عبدالله بن ابی ذهل و ابی بکر بن مردویه است . و از مستخرجات صحیح مسلم ، مستخرج ابی جعفر بن حمدان و ابی بکر محمد بن رجاء نیشابوری و ابی بکر جوزقی و ابی حامد شاذکی و ابی الولید قرشی و ابی عمران جوینی و ابی نصر طوسی و ابی سعید حیرری است (رک : تدرب الراوی ، ص ۳۳۳) .

ثلاثیات . مانند اجزاء خصال شیخ صدوق . اثنی عشریه ابن قاسم عاملی .

### نواذر :

وحید بهبهانی در معنی آن فرموده : ظاهر آ کتابی است که در آن احادیث متفرقی که بواسطه کمی و قلت تحت عنوان بابی قرار نمی گیرد ، جمع آوری شده باشد .

چنانکه در کتب متداول نیز مشاهده می شود که معمولاً بابی برای نواذر اخبار باز می گذارند .

ولی بعض افاضل گویند : معمولاً برای روات تا بمعصوم طریق خاصی بوده که بهمان وسائط، نقل حدیث می کرده اند . بنابراین چنانچه بغیر طریق مزبور روایتی نقل کنند آنرا نواذر نامند .

بنظر می رسد که معنی اخیر، اصطلاح روات واصحاب ائمه باشد، چنانکه در مجامع حدیث بمعنی اول آمده .

### امالی :

غالباً بکتاب حدیثی اطلاق می شود که شیخ حدیث، در مجالس متعدد آنرا املاء فرموده باشد و از اینرو آنرا مجالس نیز نامند .

امالی از نظر قوت اعتبار و دوری از احتمال سهو و نسیان نظیر  
اصل است . خاصه اگر املاء شیخ از روی کتاب مصحح یا مستند  
بحافظه او باشد . (مشروط بر اینکه اطمینان بحافظه وی داشته  
باشیم) .

## انواع اصطلاحات حدیث :

اصطلاحات حدیث نوعاً مربوط بکیفیت سلسله سند است و در اغلب آنها بین فریقین (شیعه و اهل سنت) اختلاف نیست . انواع این اصطلاحات بنقل سیوطی (در تدریب الراوی از ابن صلاح و نوای و بنقل وی از حازمی (در کتاب العجاله) بالغ بر صد نوع است<sup>۱</sup> .

شهید ثانی مجموع اصطلاحات حدیث راسی نوع شمرده . ولی تمام اقسام مزبور ضمن صحیح و حسن و موثق و ضعیف مندرج است<sup>۲</sup> لذا اقسام چهارگانه مزبور را انواع اصلی حدیث گویند و این چهار نوع تحت عنوان متواتر و آحاد داخل است .

---

۱- قواعد التحدیث ، ص ۷۹ . تدریب الراوی ، ص ۱۴۰ .

۲- محدثین اهل سنت حدیث را بسه نوع اصلی منقسم می دانند : صحیح و حسن و ضعیف . بنابراین موثق نزد آنان در شمار مصطلحات نیست (رك : شرح زرقانی بر بیقونیه ، ص ۱۴۰) .

### متواتر و آحاد :

در هر طبقه، خبر یا بوسیله افراد زیادی نقل شده که معمولاً هم - آهنگی و اتفاق آنان بر دروغ ممکن نیست<sup>۳</sup>. و یا فقط يك يا چند نفر (که بخودی خود از گفته آنان علم بمضمون خبر حاصل نمی شود آنرا نقل کرده اند. قسم اول را خبر متواتر و دوم را خبر واحد یا آحاد می نامند) .

پیدا است که خبر متواتر مفید علم بمضمون آنست (یعنی قهراً از خبر متواتر علم بمفاد آن حاصل می شود) منتهی برای حصول علم از خبر متواتر شرایطی گفته اند<sup>۴</sup>.  
شرایط مزبور از این قرار است :

۱- قبلاً شنونده عالم بمفاد خبر نباشد . زیرا با اطلاع قبلی از مضمون خبر، حصول علم از ناحیه خبر متواتر بمنزله تحصیل حاصل است .

---

۳- فان بلغت سلاسله فی کل طبقه حدّاً یؤمن معه تواطئهم علی الکذب فمتواتر ویرسم بانه خبر جماعه یفید بنفسه القطع بصدقه (وجیزه) .  
الخبر اما ان یکون له طرق بالاعدد فمتواتر وهو المفید للعلم الیقینی بشروط (شرح نخبه) .

ترد محققین ، عدم معینی در بلوغ بعد تواتر شرط نیست . ابن حجر در شرح نخبه فرماید : لامعنی لتعین العدد علی الصحیح ومنهم من عینه فی الاربعه وقیل فی الخمسة وقیل فی العشرة وقیل فی الاثنی عشر وقیل فی الاربعین وقیل فی السبعین .  
۴- شهید ثانی در درایه وپرش در معالم الاصول .



۲- شنونده بواسطه تقلید یا وجود شبهه‌ای اعتقاد بکذب یا نفی مضمون خبر نداشته باشد. مثلاً فرقه‌های غیرمسلمان چون به پیغمبر اسلام معتقد نیستند نمی‌توانند معجزات آنحضرت را که بحد توانر رسیده بپذیرند.

۳- مستند خبر دهنده حس (شنیدن یا مشاهده کردن) باشد نه دلیل عقلی بر مفاد خبر.

محقق (در معارج الاصول) دو شرط دیگر نیز آورده :  
 ۱- رسیدن عدد مخبرین بحدی که تواطی بر کذب نتوانند کرد  
 ۲- وجود شرایط مزبور در تمام طبقات.

ولی این دو شرط، شرط اصل تواتر است نه شرط حصول علم از خبر متواتر. نیز وی از بعضی، شروط دیگری را چون عدم اشتراك در مذهب یا وجود عدالت مخبرین نقل نموده که خود از آن جواب گفته.

و اما خبر واحد اگر همراه و محفوظ بقرائنی باشد که صدور آنرا از معصوم تثبیت کند، نزد تمام علماء حجت است و بآن می‌توان استدلال کرد.

قرائن مزبور عبارت است از : ۱- وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعماه (درباره اصل و کتاب رك بهمین کتاب).  
 ۲- تکرار حدیث در يك اصل بطرق متعدده ۳- وجود حدیث در

یکی از اصولی که جامع آن در شمار اصحاب اجماع باشد ۴- وجود حدیث در کتابی که بر امام عرضه شده و امام بر جامع آن ثنا فرموده ۵- وجود حدیث در کتبی که مورد اعتماد و اعتنای پیشینیان شیعه بوده مانند کتب بنی سعد و ابن مهزیار ۶- وجود حدیث در کتبی که امام (ع) صحت آنرا امضاء فرموده چون کتب بنوفضال که درباره آنان فرمود: خذوا ما رووا و اذروا ما راوا .

ولی اگر فاقد قرائن مزبور باشد جمعی آنرا حجت ندانسته اند<sup>۵</sup> ولی اکثر علمای فریقین خبر واحد را (جز در

۵- مانند ابن قبه و سید مرتضی که اولی حتی عمل بآنرا مخالف عقل می شمارد (رك : معارج محقق و پرسائل شیخ انصاری ، اوائل باب حیثیت ظن) این نسبت به جمعی مانند شیخ طوسی و محقق حلی داده شده است . (رك : بهمین مدرک) . شیخ بهائی در وجیزه فرماید و قد عمل بها المتأخرون وردها المرتضى وابن زهره وابن البراج و ابن ادریس و اکثر قدمائنا ... ولعل كلام المتأخرين عند التأمل اقرب :

ایضاً فرماید : والشیخ علی ان خبر المتواتر ان اعتضد بقرینة ، الحق بالمتواتر فی ایجاب العلم و وجوب العمل ، والافیسمیه خبر آحاد و یجیز العمل بهتاره و منعه اخری .

شهید ثانی در درایم خود فرماید : تمام کسانی که خبر واحد را حجت می دانند بخبر صحیح ، مشروط بر این که شاذ یا معارض با خبر صحیح دیگری نباشد عمل می کنند . منتهی بعضی مانند شیخ ، خبر حسن و جمعی چون محقق در معتبر و شهید در تذکری ، خبر موثق را نیز حجت می دانند . بعضی نیز بخبر ضعیف اگر مورد عمل مشهور اصحاب بوده باشد عمل نموده و حتی بر خبر صحیحی که شهرت عملی نداشته مقدم می دارند . سپس ضمن تحقیقی می فرماید : شهرت عملی بین اصحاب ممکن نیست چه این که قبل از شیخ طوسی ، جمعی چون سید مرتضی عمل بخبر واحد را منع می کنند و

پاره‌ای از روایات که جعل و ساختگی آن‌مظنون است) حجت می‌دانند<sup>۶</sup> گرچه جماعت اول نیز روایات کتب اربعه (کافی. من لایحضره الفقیه. تهذیب. استبصار) را محفوظ بقرائنی که مفید صدق است می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت: اختلاف در تعبیر است نه در نتیجه و عمل. زیرا اغلب احادیثی که در فقه‌بدان استدلال شده است در کتب اربعه آمده و بیشتر احادیث کتب اربعه یا از آنجهت که خبر واحد حجت است و یا از آنرو که محفوظ به قرائنی است که صدق آنرا می‌رساند مورد عمل می‌باشد.

### تقسیمات متواتر:

خبر متواتر به لفظی و معنوی و اجمالی تقسیم شده است.

۱- متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین مضمون آنرا بیک لفظ

→

جمعی بدون در نظر گرفتن شرائط صحت حدیث، هر گونه حدیثی را جمع و تدوین نموده‌اند و پیدانمودن فتوای عالمان فقه بدون در نظر گرفتن حال این دو فریق، ممکن نیست. منتهی شیخ، چون در کتب فقهیه خود بعض اخبار ضعیف عمل نموده و دیگران نیز از وی پیروی کرده‌اند، گمان شده که عمل بچنین احادیثی، مشهور است. در صورتی که اصل عمل، به شیخ طوسی برگشت می‌کند (درایه شهید، ص ۲۹).

۶- اول کسی که راجع بحجیت خبر واحد سخن گفته شافعی در (الرساله) است و از علمای پیشین امامیه سید مرتضی در الذریعه و شیخ طوسی در عدة الاصول و از متأخران شیخ انصاری در فوائد الاصول بتفصیل در این زمینه بحث نموده‌اند. از اهل سنت ابن حجر نیز بتفصیل در فتح الباری (ضمن شرح باب ما جاء فی اجازه خبر الواحد) سخن گفته است.

نقل کرده باشند و این معنی بندرت در اخبار وجود دارد.<sup>۷</sup>

۲- متواتر معنوی، آنستکه مورد تواتر قدر مشترك چند خبر باشد و بعبارت دیگر مضمون چند حدیث یکی ولی قالب الفاظ آنها متفاوت باشد، مانند شجاعت امیرالمؤمنین که مفاد مشترك جمعی از اخبار است.<sup>۸</sup>

۳- متواتر اجمالی و آن علم اجمالی بصحت یکی از چند حدیثی است که در يك موضوع وارد شده مانند اخبار مختلفی که برای حجیت خبر واحد استشهد شده که گرچه در یکان یکان آنها می توان خدشه کرد ولی صدور یکی از آن جمع، بتواتر اجمالی ثابت است. می توان گفت که برگشت تواتر اجمالی نیز به همان قدر مشترك مفاد چند خبر است که تواتر معنوی می نامند.

۷- حتی شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی داند و فقط حدیث (من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار) را ممکن التواتر می شمارد. والد شیخ بهائی نیز حدیث غدیر را متواتر می داند. ولی جمعی احادیث متواتر را فروتر از این می دانند و در مورد عده ای از اخبار قائل بتواتر شده اند.

اما حدیث (من کذب) را ۶۲ نفر از صحابه از پیغمبر نقل نموده اند و در طبقات بعدی بر عده ناقلین افزوده شده (رك: درایة شهید ثانی، ص ۱۶، وصول الاخیار، ص ۷۷، علوم الحدیث، ص ۱۵۰).

۸- محقق قمی برای متواتر معنوی اقسامی تصویر کرده که در (مقباس الدرایه) از وی بازگو شده است.

### اقسام چهار گانه حدیث :

قدمای امامیه خبر را بصحیح و غیر آن تقسیم می کردند و برای صحیح نزد آنان شرائطی بوده است و اجمالا خبری را که افراد مورد اطمینان و وثوق نقل کنند یا مقارن و معتضد به جهاتی باشد که موجب وثوق گردد، صحیح می دانستند ولی محدثین اهل سنت از دیر زمان حدیث را بسه نوع اصلی منقسم می کردند. صحیح و حسن و ضعیف .

اصطلاح مزبور با اضافه قسم چهارمی بنام موثق، از زمان سید بن طاووس<sup>۹</sup> (بنقل صاحب معالم در منتقى الجمان) یا علامه حلی<sup>۱۰</sup> (بنقل شیخ بهائی در مشرق الشمسین) بین امامیه نیز معمول گردید. شهید ثانی و شیخ بهائی قسم پنجمی بر این اقسام افزوده اند و آن حدیث قوی است .

۹- سید بن طاووس ، جمال الدین احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس متوفای ۶۷۳ هـ. که در فقه و رجال صاحب تألیفاتی است . وی برادر رضی الدین علی است که در کتب دعا معمولا از وی بسید بن طاووس تعبیر شده است .

۱۰- حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف بعلامه و ملقب به آیت الله از بزرگان امامیه و شاگرد محقق حلی (صاحب شرایع) است که کتب گرانمایه ای در فقه و اصول و رجال تألیف فرموده و فاتهش در سال ۷۲۶ هـ. در سن ۷۷ سالگی واقع شد . در نخبه المقال فرموده :

و آية الله ابن يوسف الحسن	سبط مطهر فريضة الزمن
علامة الدهر جليل قدره	ولد رحمة (= ۶۴۸) وعز (۷۷) عمره

## قوی :

خبری است که تمامی افراد زنجیره حدیث امامی مذهب باشند، گرچه نسبت ببعضی از آنان مدح و ذمی نرسیده باشد. مانند نوح بن دراج<sup>۱۱</sup>.

## صحیح :

خبری است که سلسله سند توسط رجال موثق<sup>۱۲</sup> و امامی - مذهب بمعصوم متصل گردد<sup>۱۳</sup>.

۱۱- و قد يطلق القوی علی ما یروی الامامی غیر الممدوح ولا المذموم (درایه شهید، ص ۲۶۰۰) : او مسکوت عن مدحهم و ذمهم فقوی (وجیزه) :

۱۲- الفاظی که مفید توثیق راوی است عبارت است از : ثقة، عین، وجه، مشکور، شیخ الطائفة، حجة.

عین : بمعنی میزان است چنان که حضرت صادق از ابوالصباح کنانی بمیزان تعبیر فرمود. وجه : باعتبار توجه مردم بوی برای اخذ حدیث و معالم دین استعمال می شود (شعب المقال نراقی ۱۰). خطیب در کفایه فرموده : بهترین الفاظ مدح عبارت است از : حجة، ثقة.

۱۳- سلسله السند اما امامیون ممدوحون بالتعديل، فصحيح وان شذ (وجیزه).

اهل سنت عدم شذوذ و عدم علت رانیز در صحت حدیث شرط می دانند. ابن حجر (در شرح نخبه الفکر، ص ۱۲) فرماید : خبر الاحاد بتقل عدل تام الضبط متصل السند غیر معلل ولا شاذ، هو الصحيح. نووی در تقریب فرماید : هو ما اتصل سنده بالعدول الضابطين من غیر شذوذ ولا علة، ص ۱۴. بیقونی فرماید :

(اولها الصحيح وهو ما اتصل اسناده ولم يشذ ولم يعل) (یرویه عدل ضابط عن مثله معتمد فی ضبطه ونقله).

الف : اهل سنت و جمعی از امامیه مانند والد شیخ بهائی، قید عدم شنود و عدم علت را در تعریف، اضافه کرده اند : مراد از شنود آنست که با حدیث مشهور معارض نباشد و منظور از علت عبارت است از عیب غیر آشکاری که موجب ضعف حدیث شود. چون ارسال سند که بحسب ظاهر مسند باشد.

ب : بعضی چون بخاری در صحیح ملاقات راوی را با مروی عنه نیز شرط صحت دانسته اند ولی این شرط نزد مسلم و دیگران از اهل سنت و نیز نزد امامیه معتبر نیست منتهی روایت شخصی از دیگری، ظهور در ملاقات و اخذ از وی دارد و وجود واسطه بین راوی و مروی عنه خلاف ظاهر است.

ج : شافعی و سخاوی و بتبع آنان جمع دیگری از پیشوایان اهل سنت، مذهب خاصی را شرط قبول روایت ندانسته و روایات ثقات مذاهب را قبول دارند (رك قواعد التحديث ص ۱۹۴)

خطیب بغدادی از علی بن مدینی (از پیشوایان حدیث اهل سنت است) نقل می کند که می گفت : اگر حدیث اهل کوفه را به جهت تشیع رد کنیم کتابهای حدیث از بین می رود (الکفایه خطیب ص ۱۲۹).

تبصره ۱- در توثیق راوی چنانچه علت آن ذکر نشود همان کافی است. ولی اگر علت یاد شود باید در آن دقت و بررسی کرد و چه بسیاری از جهات که برای تعدیل و توثیق راوی ذکر شده

که برای این منظور کافی نیست . مانند و کالت از امام یادداشتن کتاب (له اصل او کتاب) و مانند اینها (رجوع کنید به مقدمات رجال آیت الله خوئی) .

تبصره ۲- صحیح گاهی بحديثی که سلسله راویان آن مذموم نباشند اطلاق گردیده اگر چه مرسل یا منقطع باشد .

تبصره ۳- صحیح مضاف : حدیثی است که روایات آن تا شخصی که حدیث از وی نقل می شود صحیح باشد گر چه از آن شخص تا معصوم، سلسله سند صحیح نباشد چه مرسل باشد یا منقطع یا غیر آن دو . مثلاً گفته شود صحیحه ابن ابی عمیر عن رجل عن ابي عبد الله.

تبصره ۴- گاهی نیز صحیح بر حدیثی که سالم از طعن باشد اطلاق شده گر چه مرسل یا مقطوع باشد . یا بعض روایات آن غیر امامی باشد . مثلاً می گویند صحیحه ابن ابی عمیر با اینکه روایت مزبور مرسل است یا اینکه علامه در خلاصه الاقوال فرموده طریق صدوق در من لا یحضره الفقیه بمعایوه بن میسر . . . صحیح است با اینکه وی توثیق نشده . و همچنین نقل اجماع نموده اند بر صحت حدیثی که با شرایط صحت از ابان بن عثمان یادگیری از اصحاب اجماع (رك اصحاب اجماع) نقل شود با اینکه ابان خود فتحی مذهب است .

تبصره ۵- صحیح باعتبار مراتب بر سه قسم است : ۱- اعلی که اتصاف تمامی راویان بوثاقت، بعلم یا به شهادت دو عادل باشد .



۲- اوسط : در صورتی است که اتصاف بوثاقت یکنفر یا همه راویان زنجیره حدیث، بقول يك عادل صورت گیرد . ۳- ادنی : درجائی است که اتصاف مزبور بظن اجتهدای تحقق یابد<sup>۱۴</sup> .

تبصره ۶- مراتب صحیح نزد اهل سنت بدینقرار است :  
الف - حدیثی است که باوجود شرایط صحت در هر دو صحیح (بخاری و مسلم) آمده باشد . و معمولاً چنین حدیثی را متفق علیه و صحیح اعلی می نامند .

ب : حدیثی است که فقط در صحیح بخاری ذکر شده باشد .  
ج : حدیثی است که تنها در صحیح مسلم آمده باشد .  
د : حدیثی است که واجد شرایط شیخین (بخاری و مسلم) باشد ولی در صحیحین ذکر نشده باشد .

تبصره ۷- چنانچه حدیث یکی از جهات ذیل تأیید شود نزد کلیه علماء مقبول است .

امور مزبور عبارت است از تأیید و اعتضاد حدیث به دلیل قطعی مانند عموم کتاب الله یا فحوای حکمی که در قرآن آمده یا خبر متواتر .

تبصره ۸ : حدیث (گرچه از لحاظ سند صحیح باشد) بواسطه مخالفت با مضمون کتاب یا سنت یا اجماع یا بجهت اعراض اکثر

---

۱۴- منظور از ظن اجتهدای ، احتمال راجحی است که از استصحاب عدالت یا اصالة عدم الفسق یا ظاهر الحال ، حاصل شود .

علماء از مضمون آن یا بواسطه معارضه با خبر قوی تر از خود مردود می گردد ۱۵ و ۱۶

### حسن ۱۷

خبر متصلی است که تمامی سلسله سند امامی مذهب و ممدوح باشند<sup>۱۸</sup> ولی تنصیص بر عدالت هر يك نشده باشد یا بعضی ممدوح

۱۵- وصول الاخیار ، ص ۸۰ .

۱۶- راجع به تعارض دو خبر رجوع کنید به (علم الحديث) تألیف این جانب .

۱۷- روایت حسن از آن جهت بدین نام مسمی شده است که نسبت به اسناد آن حسن ظن داریم .

۱۸- حسن باصطلاح اهل سنت خبر مسندی است که راویان آن نزدیک بدرجه وثاقت باشند . یا حدیث مرسلی است که مرسل آن ثقة باشد . ولی در هر حال باید خالی از شذوذ و علت باشد (قواعد التحدیث ، ص ۱۰۲) قال الخطابی هو ما عرف مخرجه واشتهر رجاله وعلیه مدار اکثر الحدیث و یقبله اکثر العلماء واستعمله عامة الفقهاء (مقدمه ابن صلاح ، ص ۱۵ . تقریب النواوی ، ص ۸۷) . سیوطی در شرح عبارتی که از خطابی نقل گردید فرماید : فاخرج بمعرفة المخرج ، المنقطع وحديث المدلس قبل بیانه (تدریب الراوی ، ص ۸۷) .

زرقانی روایت حسن را دو قسم نموده : حسن لذاته و حسن لغيره . و اولی را چنین تعریف نموده : هو ما اشتهر رواه بالصدق والامانة ولم تصل في الحفظ والاتقان رتبة رجال الصحيح (شرح بیقونیه ، ص ۲۴) . بنابراین می توان گفت حدیث حسن باصطلاح فریقین حدیث نازلتر از صحیح است . لذا در مقدمه ابن صلاح آمده چنانچه راوی حدیث از درجه اهل حفظ و اتقان پائین تر باشد ولی مشهور بصدق و ستر باشد ، حدیث مزبور حسن است .

وبقیه ثقه باشند<sup>۱۹</sup> .

گاهی حسن بر روایتی که روایت آن تا یکنفر معین متصف به وصف مزبور باشد اطلاق شده<sup>۲۰</sup> .

### حسن کالصحیح :

روایتی است که راجع بر او یان آن مدحی که تالی وثاقت است ذکر شده باشد یا راوی از اصحاب اجماع باشد (راجع باصحاب اجماع رجوع کنید بعلم الحدیث پاورقی ص ۱۱۹) .

### حسن الاسناد :

در اصطلاح اهل سنت روایتی است که سند آن حسن باشد ولی متن حدیث بواسطه شدوذ یا علت، حسن نباشد<sup>۲۱</sup> .

### موثق :

موثق خبری است که نسبت بکلیه افراد سلسله سند در کتب

۱۹- الفاظ مفید مدح : متقن ، حافظ ، ضابط ، مشکور ، زاهد ، قریب الامر . (رك : رواشیح السماویه ، ص ۵۹ ، رجال کنی ، مقدمات رجال بوعلی ، ص ۱۲ ، درایه مروج) .

۲۰- چنان که علامه طریق صدوق را در من لایحضره الفقیه به سماعه بن مهران حسن شمرده . باین که سماعه واقفی مذهب است (درایه شهید ، ص ۲۵) .

۲۱- و قولهم : حدیث حسن الاسناد او صحیح ، دون قولهم حدیث صحیح او حسن : لانه قد یصح او یحسن الاسناد دون المتن لشدوذ او علة . (تقریب نوآوری ، ص ۹۱) .

رجال شیعہ<sup>۲۲</sup> تصریح بوثاقت شده باشد اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند مانند علی بن فضال و ابان بن عثمان . گاهی از روایت موثق بقوی تعبیر شده است<sup>۲۳</sup> .

### ضعیف :

خبری است که شروط یکی از اقسام نامبرده (صحیح، حسن، موثق، قوی) در آن جمع نباشد<sup>۲۴</sup> ولی گاهی ضعیف بر روایت مجروح ، اطلاق شده<sup>۲۵ و ۲۶</sup> انواع ضعیف بدینقرار است :

۲۲- قید مزبور (= تصریح به وثاقت در کتب شیعہ) از این لحاظ است که نسبت ببعض راویان حدیث در کتب رجال اهل سنت تصریح بوثاقت شده است . ولی از اینرو که آنان کلیه صحابه را عادل می دانند و جهات دیگر ، این تعدیل از نظر امامیه معتبر نیست .

۲۳- و اما غیر الامامیین او بعضاً مع تعدیل الكل فموثق ویسمی قویاً ایضاً (وجیزه) .

۲۴- و ما عدا هذه الاربعة «ای الصحیح والحسن والموثق والقوی» ضعیف، (وجیزه) .

۲۵- درایه شهید ، ص ۲۸ .

۲۶- جرح در مقابل تعدیل استعمال می شود . و مراد از جرح ، وجود صفتی است که حدیث را از درجه صحت پائین آورده موجب ضعف گردد . الفاظ جرح راوی عبارت است از : ضعیف، مضطرب، غال، مرتفع القول، متهم، ساقط، لیس بشی ، کذب، وضاع، یروی عن الضعفاء ، لایبالی عن اخذ ، یعتمد المراسیل ، الفاظ ذیل نیز مورد اختلاف است : یعرف حدیثه وینکر ، لیس بنقی السند (وجیزه شیخ بهائی) .

موقوف، مقطوع و منقطع، معضل، شاذ، منکر، متروک، معلل، مضطرب، مقلوب، مدلس، مرسل (قواعد الحدیث، ص ٤٠ و ١٢٠).

تبصره ١- ضعیف باصطلاح اهل سنت حدیثی است که صحیح و حسن نباشد. در یقونیه آمده (وکل ما عن رتبة الحسن قصر فهو الضعیف و هو اقسام اکثر). هر حدیثی که در مرتبه نازلتر از حسن باشد، ضعیف است و اقسام ضعیف زیاد می باشد.

تبصره ٢- در شرح یقونیه فرماید: فاقد شروط قبول را ضعیف نامند و شروط قبول شش امر است: ١- اتصال سند ٢- عدالت ٣- ضبط ٤- فقدان شنود ٥- فقدان علت ٦- فقدان روایت معارض. آنگاه اقسام ضعیف را باعتبار فقدان هریک از شروط نامبرده باز گو می نماید.

تبصره ٣- موجبات ضعف حدیث بقرار ذیل است:

- ١- کذب راوی در حدیث که موسوم است به (موضوع).
- ٢- اتهام وی بکذب که موسوم است به (متروک).
- ٣- کثرت خطای وی که موسوم است به (منکر) ٢٧.
- ٤- غفلت راوی از اتقان در نقل که موسوم است به (منکر).
- ٥- فسق راوی که چون بیشتر موجب جعل حدیث می شود موسوم است به (موضوع).

---

٢٧- بنابر رأی کسی که در منکر، مخالفت با قواعد را شرط نمی داند.

- ۶- روایت راوی بر سیل توهّم<sup>۲۸</sup> که موسوم است به (معلل) .
- ۷- مخالفت در نقل روایت با ثقات که اگر بواسطه تغییر سند باشد موسوم است به (مدرج) .
- ۸- مجهول بودن راوی که موسوم است به (مجهول) .
- ۹- بودن راوی از اهل بدعتی که ناشی از شبهه باشد که موسوم است به (متروک) .
- ۱۰- کم حافظگی راوی که اگر همیشگی باشد موسوم است به (شاذ) و اگر بواسطه پیری و عوارض دیگر باشد موسوم است به (مختلط)<sup>۲۹</sup> .

### حدیث ضعیف با اصطلاح قدمات و متأخرین :

باید دانست که بسیاری از احادیث ضعیف ، طبق اصطلاح متأخرین در شمار احادیث صحیح بعقیده قدماتی امامیه است. زیرا آنان ملاک صحت را وثوق و اعتماد بصدور حدیث از معصوم میدانستند و چنان که گفتیم پاره ای از احادیث ضعیف (=قسم چهارم) مورد اعتماد پیشوایان علم حدیث بوده همانطور که اعراض قدمات خود

۲۸- منظور از توهّم راوی آنست که حدیث مرسل یا منقطعی را طوری نقل کند که گمان شود حدیث مزبور متصل است و یا حدیثی را در حدیث دیگر وارد سازد یا چندسند را با هم مخلوط کند .

۲۹- تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون از کتاب خلاصه الخلاصه اقسام حدیث ضعیف را دوازده قسم به اسامی ذیل می شمارد :

از موجبات ضعف حدیث بوده است ، اگرچه جهات ضعف ، در آن مشهود نباشد ، زیرا اصطلاح متأخرین با غمض عین و ندیده گرفتن قرائن و ضمائهم خارجیه است . از اینرو چون احادیث موثوق الصدور بواسطه قرائنی مورد اعتماد و وثوق متقدمین بوده صحت آنها بی ملأک نیست <sup>۳۰</sup> .

→

۱- موقوف ، ۲- مقطوع ، ۳- مرسل ، ۴- منقطع ، ۵- معضل ، ۶- شاذ  
۷- منکر ، ۸- معلل ، ۹- مدلس ، ۱۰- مضطرب ، ۱۱- مقلوب ، ۱۲- موضوع .  
در قواعد الحدیث ، ص ۱۲۰ . اقسام ذیل را بر آنچه نام بردیم اضافه می کند :  
۱- متروک ، ۲- مختلق . ولی می توان گفت اغلب اقسام یاد شده اصطلاحاً متروک است و قسمتی نیز ( چون منقطع و مرسل ) با وجود معارض متروک می باشد . و اما مختلق نام دیگری از حدیث موضوع است . بنابراین اقسام ضعیف همان دوازده قسم است که در آغاز یاد کردیم .

۳۰- از قرائن مزبور وجود حدیث در کتب اربعه شیعه است چنان که نزد اهل سنت حدیثی را که بخاری و مسلم در صحیحین آورده باشند جزو قرائن صدق حدیث است . حتی از ابواسحق اسفرائنی و حمیدی نقل شده که آنان حدیث وارد در صحیحین را مفید علم نظری دانسته اند ( رک : شرح فضیلة الفکر ، ص ۹ ) .  
تبصره : شرایط صحت حدیث نزد قدمای امامیه طبق نوشته فیض کاشانی در مقدمات وافی و شیخ حر عاملی در هدایة الامه بقرار ذیل است :

## اصطلاحات و اسامی دیگر حدیث :

مستفیض ، مشهور ، عزیز :

مستفیض خبری است که روایات آن در هر طبقه بیش از دو تن و بقولی زیادتر از سه نفر باشند ، ولی بسرحد تواتر نرسیده باشد

(۱) وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعه مشهور و متداول بین اصحاب .

(۲) تکرار حدیث در یک یا دو اصل بطرق معتبر مختلف .

(۳) وجود حدیث در یکی از اصول راویانی که تصدیق بصحت حدیث و توثیق

آنان اجماعی است .

(۴) وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع : مانند صفوان بن یحیی و

بن زنی ...

(۵) وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و چون بر امام

عرضه گردیده تصدیق بصحت آن فرموده اند مانند کتاب حلبی که بر حضرت صادق عرضه گردید و کتاب یونس بن عبدالرحمن که مورد تصدیق حضرت عسکری قرار گرفته .

(۶) اخذ حدیث از کتبی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد

بوده چه مؤلف آن امامی باشد مانند کتاب صلوٰة حریر یا غیر امامی مانند کتاب حفص ابن غیاث .

تبصره : شهید ثانی در بدایه فرموده : اکثر علماء از عمل بخبر ضعیف منع

نموده اند و جمعی نیز در صورتی که معتقد بشهرت روایی یا صدور فتوی بمضمون آن

باشد اجازه کرده اند . زیرا با این خصوصیت ظن و اطمینان بصدرقراوی پیدامی شود .

سپس در شرح اضافه می کند که شهرت روایی قبل از شیخ طوسی وجود ندارد

زیرا جمعی چون سید مرتضی از عمل بخبر واحد منع کرده اند و جمعی فقط احادیث

را بدون جرح و تعدیل نقل نموده اند . و با این حال شهرت ، تحقق نمی یابد . اما

شهرت فتوایی قبل از شیخ طوسی از آن رو که فتاوی علما به تنهایی ضبط نمی گردید ،

ممکن نیست و شهرت پس از شیخ هم جز تقلیدی از فتاوی شیخ طوسی نمی باشد .



که آن را مشهور نیز نامند<sup>۱</sup>.

منتهی در مستفیض شرط کرده اند که روات آن «افراد سلسله سند» در هر طبقه بصفت مزبور متصف باشند. ولی در مشهور ممکن است فقط در پاره ای از طبقات چنین باشد.

نیز مشهور بر خبری که بر زبانها تکرار شود و اشتها ریافته باشد، اطلاق و استعمال می گردد<sup>۲</sup>. گرچه روات آن در هر طبقه یا بعضی طبقات از یک نفر تجاوز نکند. یا اصلا سندی برای آن نباشد مانند: (الصلوة معراج المؤمن)<sup>۳</sup> یا (انما الاعمال بالنیات) که در طبقه اول، فقط عمر بن خطاب آن را از رسول اکرم نقل کرده است<sup>۴</sup>.

۱- فان نقلها فی کل مرتبة از یمن ثلاثة فمستفیض (وجیزه) . اومع حصر الرواة بما فوق الاثنین فهو المستفیض (شرح نخبة الفکر).

۲- درایه شهید، ص ۱۷. شرح نخبة الفکر، ص ۶. قواعد التحديث، ص ۱۲۵. شرح الفیه احمد شاکر، ص ۴۶.

۳- وهو ما یفرد بروایتہ شخص واحد فی ای موضع وقع التفرد به من السند (شرح نخبة الفکر، ص ۸).

۴- قواعد التحديث، ص ۱۲۵. شرح نخبة الفکر، ص ۶-۷ با ذکر مثال: قال رسول الله لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده وولده که بخاری و مسلم آن را از انس نقل کرده اند راوی از انس، قتاده و عبدالعزیز بن صهیب اند که در مرتبه بعدی، شعبه و سعید از قتاده نقل نموده اند و اسماعیل بن علی و عبدالوارث از عبدالعزیز روایت نموده اند و در طبقه بعدتر جمع زیادی از آنان نقل نموده اند. (تدریب الراوی، ص ۳۷۵).

۵- در این قسمت (احادیث مشهوره) عجلونی، اسماعیل بن محمد (م ۱۱۶۲) کتاب کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس را نوشته که در دو جلد چاپ شده است.

و چنانچه خبری را در هر طبقه دونفر از دونفر نقل کنند ، عزیز نامند<sup>۶</sup> گرچه ظاهر این عبارت آنست که در هر طبقه دونفر از دونفر نقل کنند ولی وجود این نوع حدیث (بقول علامه احمدشاکر) بسیار مشکل است بلکه منظور آنست که در هر طبقه دونفر حدیث را نقل کرده باشند گرچه هر يك از دوراوی طبقه ای فقط از یک نفر آن را نقل کنند . منتهی در طبقه مروی عنه یک نفر دیگر نیز آن را روایت کرده باشد<sup>۷</sup> .

عزیز از ماده (عز، یعز) بمعنی ندرت و کمی و یا بمعنی قوت و استقامت است که بنابر اول ، وجه تسمیه خبر بعزیز بلحاظ ندرت و کمی اینگونه احادیث است و بنابر دوم بجهت اطمینان و وثوق بدینگونه خبر می باشد .

تبصره : ابوعلی جبائی شرط صحت حدیث را نقل لا اقل دو نفر در هر طبقه می داند (شرح نخبه الفکر) .

### متفق (جمع : متفقات)

حدیثی است که آن را بیشتر پیشوایان حدیث یا لا اقل چندتن از آنان روایت کرده باشند مانند متفقات بخاری و مسلم .

۶- قواعد التحدیث ، ص ۱۲۵ . شرح نخبه الفکر ، ص ۶ . تدریب الراوی ص ۳۷۵ با ذکر مثال .

۷- میرداماد ، عزیز را خبری می داند که در طبقه اول فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد (باصلاح غریب) ولی در طبقات بعدی دونفر ناقل آن باشند (رك : رواشیح ، ص ۱۳۰) .

### متفرد (جمع : متفردات)

حدیثی است که فقط یکی از پیشوایان حدیث ، نقل کرده باشد و دیگران آن را روایت ننموده باشند مانند متفردات مسلم<sup>۸</sup> .

### غریب الاسناد :

حدیثی است که در تمام طبقات فقط یک نفر از يك نفر نقل نموده باشد<sup>۹</sup> یا حدیثی است که در بعض طبقات یک نفر آن را نقل نموده ولی متن آن بطریق دیگری معروف باشد<sup>۱۰</sup> این گونه حدیث

۸- شرف الدین بارزی در التیسیر فی احادیث البشیر النذیر اول متفردات از صاحبان صحاح را آورده و بعد متفقات آنان را .

۹- مثالی از حدیث صحیح غریب السند : عن عبدالله بن عمرو قال لما حاصر النبی (ص) اهل الطائف فلم ینل منهم شیئاً فقال انا قافلون ان شاء الله غداً ، فقال المسلمون : انرجع ولم نفتحه ؟ فقال لهم : اغدوا علی القتال . فغدوا فاصابهم جراح . فقال لهم : انا قافلون غداً فاعجبهم ذاك . فغدا رسول الله (ص) . این حدیث را مسلم در صحیح خود نقل کرده است .

حاکم نیشابوری گوید : این حدیث صحیح و غریب است . زیرا فقط آن را ابو العباس سائب از عبدالله بن عمرو نقل کرده و نیز از وی فقط عمرو بن دینار روایت نموده و از عمرو جز سفیان بن عیینه کسی نقل نکرده بنابراین حدیث ، غریب است . ولی روات آن واجد اوصاف صحت اند .

۱۰- و هو حدیث معروف المتن عن جماعة من الصحابة او من فی حکمهم اذا انفرد واحد بروایته من صحابی مثلاً (رواشح ، ص ۱۳۰) .

را مفرد نیز گویند<sup>۱۱</sup>.

### غریب‌المتن والاسناد :

حدیث معروفی است که متن آن توسط جمعی از صحابه نقل شده ولی یکنفر فقط از صحابی‌ای که دیگران از او نقل نکرده‌اند، روایت کند ، حدیث غریب بیشتر غیر صحیح است<sup>۱۲</sup>.

### غریب‌المتن ، مفرد :

غریب‌المتن حدیثی است که در طبقه اول یا در نقل از شیخ حدیث ، فقط یکنفر آن را روایت کرده باشد<sup>۱۳</sup>. گرچه در طبقات بعدی اشتها ریافته و جمعی آن را نقل کرده باشند. مانند حدیث :  
انما الاعمال بالنیات ، که فقط عمر بن خطاب نقل نموده و از وی

۱۱- الغرابة اما فی اصل السند اولا . فالاول ، الفرد المطلق (نخبة الفكر) .  
نووی در تقریب و سیوطی در تدربیب الراوی ، غریب را روایتی می‌دانند که فقط یکنفر آن را از بعضی ائمه حدیث نقل کرده باشد . گرچه ممکن است مراد ایشان از این تعریف ، غریب‌المتن باشد .

۱۲- مالك گوید : شر العلم ، الغریب . احمد بن حنبل گفته لا تكتبوا هذه الغرائب فانها مناكير وغالبها من الضعفاء (قواعد التحديث ، ص ۱۲۵) . تدربیب الراوی ، ص ۳۷۶ .

۱۳- هو ما يتفرد بروايته شخص واحد في اي موضع وقع التفرد به من السند (شرح نخبة الفكر ، ص ۸) . ان انفراد به واحد في احدها (ای احدا المراتب) فغریب (وجیزه) العدل الضابط اذا انفرد بحدیث سمی غریبا (رواشح ، ص ۱۳۰) .

فقط علقمة بن وقاص لیثی و از علقمه فقط محمد بن ابراهیم تمیمی و از او فقط یحیی بن سعید نقل کرده ولی از یحیی جمع کثیری (در حدود دویست نفر) روایت کرده اند<sup>۱۴</sup>.

غریب را باعتباری مفرد نامند.

چنانکه اگر در طبقات بعد عدد کثیری نقل کنند (باین اعتبار) آن را مشهور نیز گویند مانند همین حدیث.

### غریب الالفاظ\* :

خبری است که در متن حدیث لغات و الفاظ مشکل و دور از استعمال یافت شود<sup>۱۵</sup>.

- ۱۴- درایه شهید . قواعد الحدیث ، ص ۱۲۵ . درایه مروج .
- \* نووی نام این قسم را غریب الحدیث آورده (تقریب ، ص ۳۸۷) .
- ۱۵- در این فن و برای تشریح چنین احادیث ، دانشمندان اسلامی کتبی پرداخته اند و روایاتی که بنظرشان رسیده طی آن توضیح داده اند .
- (۱) اول کسی که در این باره تصنیف نموده ابو عبیده معمر بن مثنی متوفای سال ۲۱۰ هجری است که (کتاب غریب الحدیث) را نوشت و بعد از وی بترتیب این اشخاص غریب الحدیث نوشتند :
- (۲) نضر بن شمیل مازنی .
- (۳) اصمعی (عبد الملك بن قریب) (۲۱۳ یا ۲۱۷ هـ) .
- کتاب غریب الحدیث این دو مختصر است .
- (۴) ابو عبیده ، قاسم بن سلام (۲۲۴ م) که لغات حدیث را مفصل و با استقصاء و تتبع تامی جمع آوری کرده و کتابی است جامع ، تألیف این کتاب چهل سال بطول انجامید و چون بعبد الله بن طاهر امیر خراسان اهداء نمود ، وی بقدردانی از علم برای مؤلف ماهی ده هزار درهم مقرری تعیین کرد .

→

این کتاب غیر مرتب بوده است که توسط موفق الدین ابن قلابه بترتیب حروف تهجی مرتب گردید .

(۵) ابن قتیبہ دینوری ، عبدالله بن مسلم (۲۷۶ هـ) که احادیث کتاب ابو عبیده را بضمیمه آنچه خود گرد آورده بود در این تألیف جمع کرد .

(۶) ابوسلیمان خطابی (۳۸۸ هـ) که کتاب وی ذیلی بر کتاب ابن قتیبہ است .

(۷) عبدالغافر فارسی که کتاب مجمع الغرائب را نوشت .

(۸) قاسم السرقسطی المالکی (۳۰۲ هـ) که کتاب الدلائل را بعنوان ذیل بر کتاب ابن قتیبہ نوشت .

(۹) حافظ ثابت بن حزم (پدر قاسم سرقسطی) که کتاب ناتمام فرزندش را تکمیل نمود .

(۱۰) هروی (۴۰۱ هـ) که کتاب (غریبین) یعنی غریب الحدیث و غریب القرآن را نوشت .

(۱۱) ابو موسی محمد بن ابی بکر اصفهانی که ذیلی بر کتاب هروی نوشت .

(۱۲) زمخشری (۵۳۸ هـ) که کتاب (الفائق) را نگاشت و کتاب هروی را تحت الشعاع قرار داد .

(۱۳) ابن جوزی ، ابوالفرج .

(۱۴) ابن اثیر ، ابی السعادات مبارک بن محمد (۶۰۶ هـ) که (النهایه) را تألیف کرد. و این کتاب بهترین و جامعترین کتب غریب الحدیث است . که صفی ارموی ذیلی بر آن نوشته و سیوطی آن را تلخیص نموده و ملخص مزبور بنام (الدرالنثیر) در هامش (النهایه) چاپ شده است .

دیگر از کسانی که غریب الحدیث نوشته اند : ابراهیم بن اسحق عربی است که کتاب مبسوطی نوشته و طی آن اسانید احادیث مزبور را بطور استقصاء بیان ساخته و از این جهت متروک مانده است .

دیگر ، تغلب لغوی ، ابوالعباس احمد بن یحیی ، ومبرد ، محمد بن یزید و ابوبکر انباری ، محمد بن قاسم و احمد بن حسن کندی و محمد بن عبدالواحد زاهد (صاحب تغلب) اند که کتبی به آنان در این فن نسبت داده شده است .

## مسند :

حدیثی است که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا بمعصوم مذکور و متصل باشد<sup>۱۶</sup> که قهراً حدیث مرسل و معلق و موقوف و مقطوع را شامل نیست .

## متصل و موصول :

حدیثی است که هر يك از روايات آن از راوی طبقه بالاتر بلا واسطه نقل کرده باشند . ولی در این نوع ، رسیدن سلسله حدیث بمعصوم ، شرط نیست چه ممکن است سلسله سند تا یکی از شیوخ متصل باشد که در این صورت حدیث ، متصل نسبی است و از این جهت حدیث متصل ، موقوف و مرفوع را نیز شامل می باشد<sup>۱۷</sup> منتهی متصل

۱۶- هو ما اتصل سنده من راویه الى منتهاه مرفوعاً الى النبي (ص) (قواعد التحديث ، ص ۱۲۳) .  
هو ما اتصل سنده مرفوعاً من راویه الى منتهاه الى المعصوم (درایة شهید ، ص ۳۵) .

وان علمت سلسلته باجمعها فمسند (وجیزه) .  
قال ابن عبد البر : هو ما جاء عن النبي خاصة ، متصلاً كان او منقطعاً . وقال الحاكم وغيره : لا يستعمل الا في المرفوع المتصل بخلاف الموقوف والمرسل و المعضل والمدلس (تدريبات الراوى ، ص ۱۰۷) .  
سیوطی گوید : المسند : المرفوع ذا الاتصال و قيل : اول ، وقيل : الثاني .  
۱۷- شرح بدایه شهید . قواعد التحديث .  
المتصل ما سلم اسناده من سقوط فيه (شرح نخبه الفكر) .

مطلقاً حدیثی دانند که سلسله روایات تامعصوم یا صحابی بدون انقطاع ذکر شود<sup>۱۸</sup>.

### معنعن :

حدیثی است که در تمام سلسله‌سند هریک از ناقلین تصریح بلفظ (عن فلان) نموده باشد بدون این که راوی لفظ (سمعت) و مانند آن را در روایت بیاورد<sup>۱۹</sup>.

تبصره ۱- در معنعن چنانچه روایات از شبهه تدلیس بری باشند، متصل خواهد بود، مشروط بر این که ملاقات هریک از رواة با مروی عنه ممکن باشد والا ممکن است راوی مروی عنه را ندیده باشد و از وی (بعن فلان) نقل حدیث کند. بنابراین روایت منقطع خواهد بود.

تبصره ۲- در قواعد التحذیر آمده : (و کثر ایضاً استعمال

→

هو ما اتصل اسناده مرفوعاً کان او موقوفاً علی من کان (تقریب نووی ، ص ۱۰۸).

چنان که از تعاریف فوق ملاحظه می شود بعضی انقطاع سلسله را منافی اتصال دانسته اند و بعضی حتی مرفوع و موقوف را در شمار متصل آورده اند بعقیده ما متصل بطور اطلاق شامل موقوف و مرفوع نیست و در صورت مزبور می بایست گفت تا فلان صحابی متصل است.

۱۸- ترجمه شرایع ، ص ۲۱.

۱۹- والمروی بتکریر لفظ عن فمعنعن (وجیزه).



(عن) فی الاجازة) . یعنی معمولا چنانچه راوی از شیخ حدیث مجاز باشد بلفظ (عن فلان) حدیث را نقل می کند .  
تبصره ۳- معنعن از مصدر جعلی عنعنه گرفته شده است (مقباس الدرایه) .

### مؤنن :

حدیث مسندی است که در سند گفته شود : (حدثنا فلان ان فلانا حدثه ...) که لفظ (ان) در نقل یکایک روات آورده شود .

### مرفوع :

حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر آن يك یا چند نفر از روات افتاده باشند . لکن راوی تصریح بر رفع نماید . مثلاً : کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابيه رفعه الى الصادق (ع) قال ... ۲۰ .  
در مرفوع اصطلاح دیگری نیز معمول می باشد و آن حدیثی است که در آخر بمعصوم اضافه و انتساب یابد چه سند حدیث مقطوع

۲۰- مرفوع در اصطلاح اهل سنت حدیثی است که سلسله اسناد به پیغمبر (ص) منتهی شود ابن حجر فرماید : الاسناد اما ان ينتهي الى النبي او الى الصحابي او الى التابعي . فالاول المرفوع . والثاني، الموقوف . والثالث ، المقطوع (نخبة الفكر ، ص ۴) .

نووی گوید : هو ما اضيف الى النبي خاصة متصلا كان او منقطعا (تقریب الراوی ، ص ۱۰۹) .  
ابن صلاح نیز همین مضمون را در مقدمه آورده است (مقدمة الحديث ابن صلاح ، ص ۲۲) .

و مرسل باشد یا مسند<sup>۲۱</sup>.

### معلق<sup>۲۲</sup>:

حدیثی است که از اول سلسله سند يك تن یا بیشتر از روایات افتاده باشد<sup>۲۳</sup> که احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه و قسمتی از احادیث تهذیبین (تهذیب و استبصار) در نخستین نظر چنین است ولی صاحبان کتب مزبور در آخر کتابهای نامبرده، رجال غیر مذکور سلسله سند را طبق ضابطه و قاعده ای تعیین فرموده اند<sup>۲۴</sup> ده<sup>۲۵</sup>.

- ۲۱- وهو ما ضيف الى المعصوم من قول او فعل او تقرير ، سواء كان اسناده متصلاً او منقطعاً بسقوط الصحابي منه او غيره (قواعد التحديث، ص ۱۱۳).  
المرفوع ما اخبر فيه الصحابي عن قول الرسول او فعله (كفايه خطيب).  
ايضاً رجوع كنيد بپاورقی شماره ۲۰.  
۲۲- مأخوذ از تعلیق در طلاق است که هر دو (یعنی هم طلاق و هم حدیث معلق) در قطع اتصال شریکند (شهید و دیگران).  
۲۳- شرح نخبه الفكر، ص ۲۶. قواعد التحديث، ص ۱۲۴. اوسقط من اولها واحد فصاعداً فمعلق (وجیزه).  
۲۴- شهید ثانی فرماید: ولا يخرج المعلق عن الصحيح اذا عرف المحذوف من جهة الثقة.

۲۵- صاحب معالم در کتاب منتقى الجمان، ص ۱/۲۱ فرماید: باید دانست که حال مشایخ ثلاثه (صاحبان کتب اربعه حدیث شیعیه) در ذکر اسانید، مختلف است. شیخ کلینی حدیث را تماماً نقل می نماید یا بسند حدیثی که قریباً گذشته است ارجاع می دهد.

صدوق بیشتر سند را ترك کرده ولی طرق متروکه را در آخر کتاب، بتفصیل آورده.

مفرد، شاذ، نادر، محفوظ :

مفرد بردو قسم است : مطلق و نسبی .

انفراد چنانچه در اصل سند (یعنی اولین راوی و سرسلسله ناقلین حدیث) واقع شود، مفرد مطلق گویند و الا نسبی است<sup>۲۶</sup>.

مفرد مطلق حدیثی است که راوی آن بنقل حدیث مفرد باشد یعنی دیگر روایات، این حدیث را ذکر نکرده باشند<sup>۲۷</sup>.

اینگونه حدیث را غریب نیز می نامند . و اگر دو تن آن را نقل نموده باشند، عزیز گویند .

و اما مفرد نسبی حدیثی است که مثلاً اهل شهری در نقل آن منفرد باشند<sup>۲۸ و ۲۹</sup>.

→

شیخ طوسی گاهی تمام سند را ذکر و زمانی آن را ترك می کند . و بسا قسمت کمی از سند را ترك و بقیه را ذکر نموده (که اهل فن درایه ترك اوائل سند را تعلیق نامند) سپس در آخر تهذیب بصراحت و نیز در استبصار فرموده : هر حدیثی که قسمت اول سند را نیاورده ام بنام کسی است که حدیث از کتاب وی اخذ شده و طرق خود را بصاحبان کتب (= اصول حدیث) بطور تفصیل آورده .

۲۶- درایه شهید، ص ۱۷ .

۲۷- وان لم یرو بمعناه ایضاً حدیث آخر فهو فرد من الافراد (اختصار علوم الحدیث، ص ۵۹) .

۲۸- ابن حجر، مفرد نسبی را حدیثی می داند که در دو یا چند طبقه منحصرأ یکن نقل کند (رك : شرح نخبة الفكر، ص ۱۰) .

ولی در تدرب الراوی، ص ۱۵۶ آن را قسمتی از انحاء مفرد نسبی می شمارد .

۲۹- مثال مفرد نسبی : ابو نصر احمد بن سهل الفقیه عن حکم بن عتیبة عن

←

مشهور علما، حدیث مفرد را شاذ هم می‌نامند<sup>۳۰</sup> ولی شافعی و علمای حجاز و نیز جمعی از علمای شیعه در تعریف شاذ گفته‌اند: شاذ حدیثی است که در مقابل و معارض حدیث مشهور یا حدیثی که روایتش حافظ‌تر است واقع شود<sup>۳۱</sup>.

چنین حدیثی نادر هم نامیده می‌شود.

چنانچه راوی حدیث شاذ (یعنی مخالف مشهور) غیر ثقه باشد، حدیث مزبور را منکر و مردود نیز نامند<sup>۳۲</sup>.

عکس حدیث شاذ را حدیث محفوظ گویند<sup>۳۳</sup>، بنابراین حدیث محفوظ، حدیث مشهوری است که حدیث شاذی با آن مخالف باشد.

طبق تعریف مشهور حدیث «انما الاعمال بالنیات» شاذ است.

→

حنش قال: کان علی یضحّی بکبشین، بکبش عن النبی و بکبش عن نفسه) که از اول تا آخر سند آن منحصرأ از اهل کوفه‌اند و دیگران حدیث مزبور را نقل ننموده‌اند.

۳۰- و مخالف المشهور شاذ (وجیزه).

الشاذ مارواه الثقة مخالفا لما رواه الجمهور (درایه شهید، ص ۴۵).

۳۱- قال الشافعی: الشاذ مارواه المقبول مخالفا لرواية من هو أولى منه لا

ان یروی ما لا یروی غیره (قواعد التحديث، ص ۱۳۱. تقریب، ص ۱۴۶. مقدمه ابن صلاح، ص ۳۶).

۳۲- درایه شهید، ص ۴۶. مقدمه ابن صلاح، ص ۳۷.

مثال منکر را در مقدمه ابن صلاح صفحه ۳۸ به بینید.

۳۳- شرح نخبه الفکر، ص ۲۰.

زیرا در طبقه اول فقط عمر آن را روایت کرده و در طبقه دوم فقط علقمه از وی و در طبقه سوم فقط محمد بن ابراهیم از علقمه و در طبقه چهارم یحیی بن سعید (مقدمه ابن صلاح ص ۳۶ و تدریب الراوی ص ۸۰) .

بهر حال محققین ، مجرد انفراد راوی را (در صورتی که ثقه باشد) موجب رد حدیث ندانسته اند .

### متابع ، شاهد :

چنانچه بعض افراد سلسله سند حدیثی با راویان حدیث مفردی که همان مضمون را نقل نموده اند موافق باشند آن حدیث را متابع گویند<sup>۳۴</sup> . حدیث متابع و شاهد بیشتر از آن جهت که مؤید مضمون حدیث دیگری است مورد توجه قرار می گیرد لذا صحت حدیث زیاد ملحوظ نیست . و اگر مضمون حدیث مفرد بسلسله سند دیگری نقل شود آن را شاهد نامند<sup>۳۵</sup> . گاهی متابع بر شاهد

۳۴- والمفرد النسبی ان وافقه غیره فهو المتابع والمتابعة ان حصلت للراوی نفسه فهي التامة وان حصلت لشیخه فمن فوقه فهي القاصرة و يستفاد منه التقوية (شرح نخبه ، ص ۲۱ . قواعد التحدیث ، ص ۱۲۸) .

۳۵- فان روی معناه بطریق اخری عن صحابی آخر سمی شاهداً لمعناه (اختصار علوم الحدیث ، ص ۵۹) نیز رجوع کنید به شرح نخبه الفکر ، ص ۳۴ . قواعد التحدیث ، ص ۱۲۴ . هدیة المصلین ، ص ۶۴ . تدریب الراوی ، ص ۱۷۳ .

و بعکس، اطلاق میشود (شرح نخبه ۲۳)

### مدرّج :

حدیثی است که راوی کلام خود یا کلام بعضی راویان را داخل در متن نماید که موجب اشتباه کلام وی بسخن معصوم شود. چه این عمل بعنوان شرح و توضیح حدیث باشد و چه بعنوان استشهاد بآن .

یا طی نقل زنجیره حدیث، توضیحی درباره یکی از راویان، اضافه نماید .

یا دو حدیث را که هر کدام بسلسله سندی نقل شده است ضمن سلسله سند دیگری آورد .

یا دو متن را که بدو سند رسیده است بیک سند نقل کند .

یا متن حدیثی را بدون قسمتی از آن نقل کند و سپس شخص

دیگری همان متن را با قسمتی که درسند مزبور نیست ولی بسند دیگر آمده از وی نقل نماید<sup>۳۶</sup> .




---

۳۶- خطیب بغدادی در این زمینه کتابی نوشته (تدریب الراوی، ص ۱۷۸)

### مکاتب:

حدیثی است که متضمن دستخط معصوم باشد. چه ابتداء مرقوم فرموده باشد و چه در مقام جواب سؤال کسی. بعضی مکاتب را در مورد امری که امام املاء فرموده باشد نیز تعمیم داده اند.<sup>۴۰</sup>

### مصحف:

حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن بمشابه خود تغییر یافته باشد<sup>۴۱</sup> مشابَهت دو کلمه که موجب تصحیف می شود ممکن است در کتابت باشد چون تصحیف مراجع به مزاحم و برید به یزید (برید بن معاویه عجلای به یزید بن معاویه) و جریر به حریر و چون تصحیف (من صام رمضان و اتبعه ستاً من شوال) که کلمه (ستاً) به (شیئاً) تصحیف شده است<sup>۴۲</sup> و مثل حدیث: ان النبی

---

<sup>۴۰</sup>—مقانی فرماید: والحق ان المكاتبه حجة غاية ما هناك كون احتمال التقيه فيها ازید من غيرها  
(مقیاس الدرايه ص ۵۱).

<sup>۴۱</sup>— او صحف فی السند او المتن فمصحف .

<sup>۴۲</sup>— این تصحیف را ابوبکر صولی مرتکب شده (تدریب الراوی، ص ۳۸۵).

احتجربالمسجد ای اتخذ حجرة من حصير (یعنی رسول اکرم در مسجد حجره ای از حصیر و بوریا ساخت) . که به (احتجم) (یعنی پیغمبر در مسجد حجامت فرمود) تصحیف شده است<sup>۴۳</sup> .

گاهی نیز تصحیف در معنی و مفاد حدیث است مثل این حدیث که از ابوموسی محمد بن المثنی العنزی نقل شده که گفت<sup>۴۴</sup>: نحن قوم لنا شرف نحن عنزه صلی الینا رسول الله<sup>۴۵</sup> که راوی لفظ عنزه را که مراد عصای کوتاه است به (عنزه) که نام قبیله راوی است ، تصحیف نموده و مفاد حدیث را که حاکی از نماز گزاردن رسول خدا بطرف عصای خویش است به نماز گزاردن روبه قبیله<sup>۴۶</sup> عنزه تغییر داده است .

### محرّف :

حدیثی است که در سند یا متن آن کم یا زیاد شده و یا حرفی

۴۳- این تصحیف توسط ابن لهیعه انجام شده (رك : تدریب الراوی ، ص ۳۸۵) و مانند جمله : (الدنیا رأس کل خطیئه) که در اخلاق ناصری به (الدینار، اس کل خطیئه) تصحیف شده است (هدیه المحصلین ، ص ۷۱) و مانند تصحیف زرغباً تزددحبا (روز در میان زیارت کن تا موجب زیادی دوستی گردد) که بعضی به (زُرْعَنَّا تَزُدُّحْبَا) (از جانب ما زیارت کن تا موجب زیادی دوستی شود) خوانده (تدریب، ص ۳۸۵) .

۴۴- درایه شهید ، ص ۴۳، علوم الحدیث ابن صلاح (ص ۲۵۵ چاپ دکتر نورالدین عتر)

۴۵- در مجمع البحرین نقل نموده : کان رسول الله یجعل العنزه بین یدیه اذا صلی وکان ذالک لیستتر بها عن المارة (درایه مروج ، ص ۷۲) .

۴۶- قواعد التحدیث ، ص ۱۲۶ چاپ سوم .



بجای حرف دیگر نهاده شود<sup>۴۷</sup> مانند تحریف (ابن ابی ملیکه) که تصغیر ملکه است به (ابن ابی ملائکه) که جمع ملک است . و مانند حدیث نبوی (یا علی یهلك فيك اثنان . محب غالی ومُبغضُ قال) که به (مبغض غالی) تحریف شده<sup>۴۸</sup> . و مانند عبارتی که در کتب مقاتل نقل شده : فلما ذهب علی بن الحسین الى القتال رفع الحسین سبابه نحو السماء وقال اللهم اشهد ... (هنگامی که علی اکبر بمیدان رفت امام حسین (ع) انگشت سبابه خود را بطرف آسمان بلند کرد و بر قوم نفرین نمود) که بعضی به (رفع الحسین شیفته) (حسین علیه السلام محاسن خود را بادست بطرف آسمان گرفت) تحریف کرده اند<sup>۴۹</sup> .

۴۷- بعضی محرف و مصحف را یکی دانسته اند و بعضی تصحیف را اعم از تحریف دانسته اند و بعضی تصحیف را مختص به تغییر لفظ از حیث نقطه دانسته و تحریف را تغییر در شکل کلمه گفته اند (درایه مروج ، ص ۷۳) . ولی میرداماد محرف را جدا از مصحف ذکر فرموده است .

ابن حجر فرماید : وان كانت المخالفة بتغيير حرف او حروف مع بقاء صورة الخط في السياق وكان بالنسبة الى الشكل فالمحرف و قد صنف فيه العسكري والدارقطني (شرح نخبة ، ص ۳۵) .

۴۸- لفظ (غالی) اسم فاعل از فعل غالیفوا می باشد که بمعنی تجاوز از حد و زیاده روی است و کلمه (قالی) اسم فاعل از فعل قلی یقلی قلا است که بمعنی دشمن آمده . چه منظور رسول اکرم آنست که نفس دشمنی با علی (ع) موجب هلاک است نه شدت دشمنی با وی که معنی (مبغض غالی) است .

۴۹- ظاهراً وجه این گونه تحریفات نقص رسم الخط قدیم بوده است که نقطه گذاری کلمات متداول نبوده .

## عالی و نازل :

اولی حدیث متصل السند قلیل الوسائط است و دومی بعکس آن<sup>۵۰</sup> . یعنی افراد سلسله‌سند پیش از افراد سلسله همان حدیث بسند دیگر باشند یا بیشتر از نظائر حدیث مزبور باشند ، گروهی در قسمت اوّل (عالی السند) تتبع نموده و نتیجه آن را در کتبی بنام (قرب الاسناد) جمع و ضبط فرموده‌اند که از آن جمله قرب الاسناد حمیری<sup>۵۱</sup> است . کتب جامع احادیث عالیّه را اهل سنت (عوالی) نامند . مانند (العوالی المنتقاة) از حافظ ذهبی . که نسخه‌ای از آن در دارالکتب الظاهریه دمشق موجود است . \*

## مساوات و مصافحه :

چنانچه عدد راویان حدیثی که شیخ حدیث، از پیغمبر نقل کند با عدد راویانی که یکی از صاحبان صحاح، همان حدیث را توسط آنان از پیغمبر نقل کرده مساوی باشد آن را مساوات گویند.

۵۰ - قواعد التحدیث ، ص ۱۲۸ . وقصیر السلسلة عال (وجیزه) .

۵۱ - چهار نفر از علمای امامیه قرب الاسناد نوشته‌اند : ۱- ابو جعفر

محمد بن محمد بن جعفر بن بطه مؤدب قمی . ۲- علی بن حسین بن موسی بن بابویه

قمی . ۳- علی بن ابراهیم قمی . ۴- حمیری که کتابش حاوی ۱۳۸۷ حدیث

است (فهرست آستان قدس رضوی ، ج ۵ ذیل ص ۱۴) .

دیگر از کسانی که قرب الاسناد نوشته‌اند محمد بن علیمی یقطینی و محمد بن

ابی عمران ابوالفرج قزوینی است (فوائد الرضویه ، ص ۲۶۴) .

\* - نام کتب عوالی را در کشف الظنون ج ۲ ملاحظه فرمائید .

و اگر عدد روایات حدیثی تامعصوم که توسط شیخ راوی نقل شود با عددی که یکی از مصنفین صحاح ، همان حدیث را بتوسط راویان دیگر نقل کرده ، یکی باشد (مصافحه) گویند . چه مانند آنست که راوی بامصنف آن کتاب در یک زمان می زیسته و تَرْدِیکُ استاد ، حدیث آموخته و قهراً باوی مصافحه نموده است<sup>۵۲</sup> .

### روایة الاقران :

در صورتی است که راوی با کسی که از وی نقل حدیث کرده درس ن یا در ملاقات شیخ ، مساوی باشد<sup>۵۳، ۵۴</sup> مانند سیدمرتضی و شیخ طوسی که از مفید روایت می کنند .

### مدبّج :

چنانچه در فرض بالا هر یک از دو قرین از یکدیگر نقل حدیث کنند مدبّج نامیده می شود<sup>۵۵</sup> .

۵۲- شرح نخبة ، ص ۵۱ . تدریب الراوی ، ص ۳۶۶ .

۵۳- شرح نخبة ، ص ۵۱ . فان وافق المروّی عنه فی السن او فی الاخذ عن الشیخ فروایة الاقران (وجیزه) .

۵۴- ابن حجر در شرح نخبة ، ص ۵۲ فرمود : آخرین فاصله ای که بین فوت دو قرین که در سماع از شیخی شرکت داشته اند یکصد و پنجاه سال است .

۵۵- وان روی کلّ منهما عن الآخر فهو المدبّج (نخبة ، ص ۵۱) لمقابلة دیباجة

### رواية الاكابر عن الاصاغر :

چنانکه از اسم آن پیدا است نقل بزرگسالتر از کوچکسالتر یا کسی که در اخذ از مشایخ بردیگری سبقت داشته از آن دیگر است . مانند نقل پدر از پسر یا صحابی از تابعی<sup>۵۶</sup> .

### معروف ومنکر ومردود ومتروک :

معروف حدیثی است که مضمون آن نسبت بحديث مخالفش بین روایات، اشتهاار داشته باشد . ومنکر عکس آنست . یعنی خبری است که فقط یکنفر غیر ثقه آن را نقل کرده باشد ومخالف معروف باشد<sup>۵۷</sup> .

از منکر گاهی تعبیر بمردود ومتروک شده<sup>۵۸</sup> و آن وقتی است که راوی حدیث منکر ، متهم بکذب باشد . معروف ومنکر بامشهور وشاذ يك معنى دارد گرچه نوعاً

→

وجه کل واحد للآخر .

۵۶- در این فن خطیب کتابی نوشته . و در عکس این نوع ( که روایت پسر از پدر باشد ) صلاح الدین علائی و ابن حجر کتاب نوشته اند .

۵۷- وان وقعت المخالفة مع الضعيف فالراجع ، المعروف . ومقابل المنکر ( شرح فضله ) .

۵۸- درایه مروج ، ص ۶۳ . سیوطی گوید : وسمّ بالمتروک فرداً تصب

←

مراد از معروف حدیثی است که در مقابل و معارض با حدیث منکر آمده باشد .

نیز منکر اصطلاحاً به حدیثی گویند که در سلسله سند موجب ضعفی باشد .

ولی شاذ حدیث صحیح السندی است که با راجحتر از خود معارض باشد<sup>۵۹</sup> . منتهی شهید ثانی شاذ را اعم از صحیح السند می داند<sup>۶۰</sup> .

### مطروح :

حدیثی است که مخالف دلیل قطعی و غیر قابل تأویل باشد.

### محفوظ و شاذ :

محفوظ خبری است که جماعتی آن را نقل کرده باشند و مخالف خبر دیگری باشد که فقط يك تن بنقل آن منفرد است که دومی را شاذ گویند. نیز رجوع کنید به ص ۶۱ همین کتاب.

→

راوله متهم بالکذب \* او عرفوه منه غیر الاثر \* اوفسق او غفلة او وهم کثر .

قواعد التحدیث ، ص ۱۳۱ . شرح نخبه ، ص ۲۱ .

۵۹- شرح بدایه ، ص ۴۶ .

۶۰- وان وقعت المخالفة مع الضعف فالراجح المعروف و مقابله المنکر

(شرح نخبه، ص ۱۱)

بعبارت دیگر : خبر مخالف شاذ را محفوظ گویند<sup>۶۱</sup> .

### مسلسل :

حدیثی است که تمامی یا بیشتر افراد سلسله سند تا بمعصوم همنام یکدیگر باشند. یا تمامی روات، اهل یک شهر باشند. یا هنگام روایت همگان دارای خصوصیت مشابهی در گفتار یا کردار باشند. یا هر يك از روات از پدر خویش نقل نموده باشد مثل : اخبارنی فلان<sup>۶۲</sup> (والله) که لفظ مزبور در یکان یکان افراد سلسله سند تکرار شده باشد . یا اخبارنی ابی قال ، اخبارنی ابی الخ<sup>۶۲ و ۶۳ و ۶۴</sup>

### مزید :

روایتی است که در متن یا سند آن زیادتیی که در حدیث همسان آن نیست وجود داشته باشد مانند خبر نبوی : جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا ، که مشهور چنین روایت کرده اند . ولی بسند

۶۱- درایه مروج ، ص ۶۳ . فان خولف بارحج منه فالراجح ، المحفوظ و مقابله الشاذ (شرح فخبه ، ص ۲۰) .

۶۲- وان اتفق الرواة في صيغ الاداء او غيرها من الحالات فهو المسلسل (نخبه الفكر) .

۶۳- مثالهای انواع تسلسل در روایت را در کتاب معرفة علوم الحديث حاکم، ص ۳۰ و تدریب الراوی ، ص ۳۸۰ و قواعد التحديث علامه قاسمی ، ص ۱۲۷ و درایه مروج ، ص ۷۹ و احادیث مسلسل را در ص ۸۹ درایه مروج به بینید .

۶۴- قلما تسلم المسلسلات عن ضعف في وصفه بالتسلسل (درایه شهید ، ص ۴۸ . تدریب الراوی ، ص ۳۸۱) .

دیگری بلفظ (وترابها طهورا) باضافه لفظ (ترابها) نقل شده<sup>۶۵</sup>.  
زیادت در رجال زنجیره سند آنست روایتی توسط سلسله‌ای  
نقل شود که در سند دیگر یک نفر بر افراد سلسله افزوده شده  
باشد.

### ناسخ و منسوخ :

ناسخ حدیثی است که حکم شرعی ثابت در قرآن یا حدیث  
دیگری را بردارد و منسوخ بعکس آن . یعنی حدیثی است که  
حکمی را که متضمن است توسط حدیث ناسخ برداشته شده باشد<sup>۶۶</sup>  
مانند حدیث نبوی : (افطر الحاجم والمحجوم) که بحديث :

۶۵- در تدریب الراوی شخص منفرد را ابو مالک سعد بن طارق اشجعی نام  
برده و لفظ زیاده را (ترتباها) ذکر کرده است (رك : تدریب ، ص ۱۵۸) .

۶۶- نسبت بوقوع نسخ در قرآن بین فریقین (اهل سنت و شیعه) اختلافی  
نیست گرچه اخیراً بعضی خواسته‌اند آن را توجیه کنند و آیات منسوخ را موقت  
بدانند البته بحثی در اصطلاح نیست . اما نسبت بنسخ حدیث ، حکم آیه قرآن را  
جمعی از اهل سنت جایز ندانسته‌اند اینک برای مزید فایده کلام ابن حزم را از  
کتاب (المحالی) نقل می‌کنیم :

مسئلة القرآن والسنة تنسخ السنة والقران . قال عز وجل ما ننسخ من ایه ...  
وقال تعالى : ما ينطق عن الهوى اِنْ هُوَ اِلَّا وْحٰی یُوحٰی . وصَحَّ اَنْ کَلَّ ما قاله  
رسول الله (ص) فعن الله تعالى قاله . والنسخ بعض من ابعاض البیان وکل ذالک من  
عند الله تعالى .

در پاورقی تفصیل مطلب را بکتاب (الاحکام فی اصول الاحکام) ارجاع  
می‌دهد . ضمناً می‌نویسد و قد ظهرت فی هذه الايام بدعة انکار النسخ ففتنناها فی  
کتابنا (الایمان و آثاره) .

(احتجم رسول الله و هو صائم) نسخ شده است . زیرا حدیث اول (که حاکی از بطلان روزه کسی است که حجامت کند) در سال هشتم هجرت صدور یافته و مضمون حدیث دوم (که حاکی از حجامت پیغمبر در حال روزه است) در سال دهم هجرت بوده است ۶۷ .

### محکم :

حدیث مقبولی است که معارض نداشته باشد ۶۸ .

### متشابه :

تشابه گاهی در سند حدیث است و گاهی در متن .  
متشابه السند : حدیثی است که اسماء بعضی راویان آن را راوی دیگری در تلفظ و کتابت یکسان باشد ولی در اسم پدر فقط در کتابت متفق باشند . مانند محمد بن عقیل (بفتح عین) و محمد بن عقیل (بضم عین) ۶۹ .

۶۷- یا مانند قول رسول خدا (ص) که فرمود، کنت نهیتکم عن زیارة القبور. فزوروها . که خود آن حضرت ناسخ و منسوخ را بیان فرموده (رك : تدریب الراوی ص ۱۹۵) .

۶۸- شرح تخبه ، ص ۲۳ .

۶۹- اوفی اسمہ فقط (ای ان اتفاق اسم الراوی مع الآخر فقط) والابوان متفقان فهو المتشابه (وجیزه) .



یا این که در اسم و اسم پدر همسان باشند و فقط امتیاز بلقب باشد . مانند احمد بن محمد بن عیسی (الاسدی) و احمد بن محمد ابن عیسی (القسری) <sup>۷۰</sup> .

متشابه‌المتن : حدیثی است که در مفاد و معنای آن دو احتمال مساوی داده شود <sup>۷۱</sup> .

### نص ، مجمل ، ظاهر ، مؤول :

متن حدیث باعتبار وضوح دلالت بر مراد و خفاء آن ، بانواع نامبرده تقسیم می شود . زیرا چنانچه لفظ حدیث فقط دارای يك معنی است که غیر آن معنی در کلام احتمال داده نمی شود ، نص است .

و اگر دارای دو یا چند معنی است که هیچیک در مقام احتمال بردیگری رجحان ندارد ، مجمل است .

و چنان که یکی از دو یا چند احتمال بردیگری ترجیح دارد ، احتمال راجح را ظاهر گویند . و اگر بواسطه شواهد عقلی یا نقلی برخلاف ظاهر حمل شود ، مؤول نامند <sup>۷۲</sup> .

۷۰- این قسم در واقع همان متفق و مفترق است (رك : درایة مروج ، ص ۶۹) .

۷۱- وقد ینقسم باعتبار آخر الی حقیقة و مجاز و مشترك و منقول و مطلق و مقید و عام و خاص و مبین فی نفسه و ما لحقه البیان و ناسخ و منسوخ .

۷۲- ماهوكان للفظ معنى غیر راجح (مقباس الهدایه ، ص ۵۱) .

### مبین و مجمل :

مبین حدیثی است که الفاظ متن آن ظاهر الدلاله باشد و مجمل بخلاف آنست .

### مقبول و مردود :

مقبول حدیثی است که علماء مضمون آن را قبول فرموده و طبق آن عمل نموده باشند<sup>۷۳</sup> .

نوعاً این اصطلاح در احادیثی که بصحت اصطلاحی موصوف نیست استعمال می شود چون مقبوله عمر بن حنظله که در رسائل شیخ انصاری و سایر کتب اصول بآن استشهاد شده است . زیرا نسبت بعمر بن حنظله در رجال ، جرح و تعدیلی نرسیده (رك : درایه شهید ، ص ۵۵ . مقدمه ترجمه شرایع ص ۳۱ و درایه مروج ، ص ۷۶) .

روایت مزبور را کلینی در اواخر فروع کافی (باب کراهة الارتفاع الى قضاة الجور) و شیخ در تهذیب (باب من اليه الحكم واقسام القضاة) و نیز در (باب الزيادات في القضايا والاحكام) آورده است .

---

۷۳- فان اشتهر العمل بمضمونه فمقبول (وجیزه) وهو ما يجب العمل به عند الجمهور كالخبر المحفوف بالقرائن والصحيح عند الاكثر والحسن على قول (درایه شهید ، ص ۱۸) .

مردود خبری است که بواسطه عدم اطمینان بصدق آن مورد عمل نباشد<sup>۷۴</sup>.

معتبر: حدیثی است که بمضمون آن عمل شده و یا دلیلی براعتبارش موجود باشد. مانند وجود چنین خبری در اصول معتمد<sup>۷۵</sup>.

### مشترك :

حدیثی است که یکی از رجال سند آن بین ثقه و غیر ثقه، مشترك باشد.

و عبارة اخرى یکنفر یا بیشتر، از راویان آن همنام بادیگری باشد که این شرکت در اسم، موجب تردید در وثاقت حدیث گردد. مانند روایتی که محمد بن قیس در سلسله سند آن باشد<sup>۷۶</sup>.

مشترك اسمی یکی از علائم ذیل تشخیص داده می شود :

- ۱- لقب، ۲- کنیه، ۳- نام پدر، ۴- جدّ اذنی، ۵- جدّ اوسط
- ۶- جدّ اعلی، ۷- راوی از وی، ۸- مروی عنه، ۹- امامی که از وی روایت شده است، ۱۰- مکان وی (شهر یا قبیله اش)،

۷۴- وهو الذی لم یترجح صدق المخبر به لبعض الموانع (درایه شهید، ص ۱۸).

۷۵- هو ما عمل الجميع او الاكثر به او اقيم الدليل على اعتباره لجهة اجتهادية او وثاقة او حسن (مقیاس الدراية، ص ۵۰).

۷۶- چه این که محمد بن قیس بین چهار نفر مشترك است که از آن چهار تن، اسدی و بجلی از ثقاتند.

۱۱- زمان وی، ۱۲- ولاء (ولاءعتق، هم پیمانی، ولایت بر عبد).

### متفق و مفترق :

حدیثی است که بعض روایات آن در اسم و نام پدر همنام راویان حدیث دیگری باشند\* مانند احمد بن محمد بن عیسی الاسدی و احمد ابن محمد بن عیسی القسری<sup>۷۷</sup>.

فرق این نوع حدیث با متشابه السند آنست که در این قسم، نام راوی در دو حدیث، شبیه یکدیگر است گرچه هر دو موثق باشند. و در متشابه السند راوی یک حدیث با شخص دیگری که از لحاظ درجه وثاقت با وی فرق دارد، همنام است.

### مؤتلف و مختلف :

مجموعاً اسم حدیثی است که در سلسله سند نام کسی نقل شود که بدو گونه ممکن است خواند ولی در کتابت یکسان نوشته می شود که باعتبار نحوه کتابت نام راوی، متفق و به لحاظ مسمای اشخاص که از این نام احتمال می رود، مفترق نامیده شده. و این قسم در واقع یکی از شعب تصحیف است. منتهی در سلسله سند نه در متن

---

\* والراوی ان وافق فی اسمه واسم ابیه آخرَ لفظاً فهو المتفق والمفترق او خطأ فهو المؤتلف والمختلف (وجیزه).

۷۷- شرح نخبة. درایه مروج، ص ۶۹. فالاتفاق بالنظر الى الاسماء والافتراق بالنظر الى الاشخاص (درایه ممقانی ص ۵۱) در این فن خطیب بغدادی و ابن حجر کتاب نوشته اند.

\* - درایه ممقانی ص ۵۲.

چون حنّان و حیّان<sup>۷۸</sup> و جریر و حریر<sup>۷۹</sup> و مثل خثیم و خثیم<sup>۸۰</sup> و همدانی و همدانی و برید و یزید<sup>۸۱</sup> و<sup>۸۲</sup> .  
گاهی نیز مختلف با حدیث متعارضه اطلاق شده<sup>۸۳</sup> مانند

۷۸- حنان بن سدر از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و واقفی مذهب بوده است و حنان السراج کیسانی مذهب بوده ولی حیان عنزی از اصحاب حضرت صادق ثقه بوده است .

۷۹- جریر بن عبدالله جلی از اصحاب امیر المؤمنین (ع) و حریر بن عبدالله سجستانی از اصحاب حضرت صادق (ع) بوده است که در طبقه اختلاف دارند .  
۸۰- خثیم : پدر خواجهر ربیع است که از زهاد ثمانیه بوده و خثیم : پدر سعید هلالی است که از تابعین بوده و ضعیف الراویه است .

۸۱- بُرید بن معاویه عجلّی از ثقات اصحاب حضرت صادق است و یزید قماط مکنی به ابو خالد می باشد .

۸۲- امثله این قسم را بطور مفصل در مقباس الهدایه ص ۵۳ به بینید .  
در این فن عسکری کتابی نوشته و سپس عبدالله بن سعید کتاب مشبه الاسماء را نوشت از آن پس دارقطنی و خطیب بغداد و ابن ماکولا در اکمال این موضوع را بررسی کردند . و بالاخره ابوبکر بن نقطه که بر اکمال ذیلی نوشت و منصور بن سلیم و صابونی که بر ذیل این نقطه تزییل نوشت و حافظ علاء الدین مقلطای بر ذیل آنان تکمله ای نوشت آنگاه ذهبی کتابی بنام مشبه النسیه بطور اختصار نگاشت و ضبط اسماء را زیر (علائم) تعیین نمود . سپس حافظ ابن حجر کتاب تبصیر المنتبه بتحریر المشبهه را که در فن خود بی نظیر است تألیف فرمود . ابن حجر در متن کتاب ضبط اسماء را با حروف مرقوم داشته (شرح نخبة الفکر ، تدریب الراوی ، ص ۴۱۵) . و از امامیه ، علامه حلی کتاب ایضاح الاشتباه را مرقوم داشت .

۸۳- المقبول ان سلم من المعارضة فهو المحکم و ان عورض بمثله فان امکن الجمع فهو مختلف الحدیث (نخبة الفکر) .

در این موضوع شافعی در کتاب (الام) بحثی مستوفی فرموده . و ابن قتیبه و ابن جریر و طحاوی و ابن خزیمه کتاب نوشته اند (تدریب الراوی ، ص ۳۸۷) .

حدیث (قَرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ فَرَارُكَ مِنَ الْأَسَدِ - از بیمار جذامی دور شوید) با حدیث (لَا عَدُوَّیْ - پرهیز نکنید) که قابل جمع است .  
 از اهل سنت شافعی وابن قتیبه وطحاوی در مختلف الحدیث (بمعنای اخیر) و جمع بین احادیث متعارض ، کتاب نوشته اند از شیعه نیز شیخ طوسی کتاب استبصار را باین منظور تألیف فرموده .

مشکل :

حدیثی است که شامل الفاظ یا معانی مشکله باشد<sup>۸۴</sup> .

موقوف ، اثر :

حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شود بدون این که وی آن را بمعصوم اسناد دهد چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل<sup>۸۵</sup> .

و چنانچه حدیث از صحابی پیغمبر نقل شود ، اثر هم بر آن اطلاق شده<sup>۸۶</sup> .

۸۴- در این زمینه طحاوی و خطابی وابن عبدالبر از اهل سنت کتاب نوشته اند (شرح نخبه ، ص ۳۷) و سید شبّر از شیعه کتاب مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار را مرقوم فرموده است .

۸۵- هوالمروی عن الصحابی قولاً لهم اوفعلاً او تقریراً . متصلاً الیهم او منقطعاً .

۸۶- درایه شهید : ومنه تفسیر الصحابی وقوله کنا نفعول کذا ونقول کذا .  
 نووی فرماید : وعند فقهاء خراسان تسمیة الموقوف بالاثار (تقریب ص ۱۰۹) .

## مرسل :

حدیثی است که شخصی که خود حدیث را از پیغمبر یا امام نشنیده بدون وساطت صحابی از معصوم نقل کند<sup>۸۷</sup>. بعبارت دیگر مرسل حدیثی است که آخرین راوی حدیث، مذکور یا معلوم نباشد.

گاهی نیز بر حدیثی که بیش از یک نفر از سلسله سند حذف گردیده اطلاق شده است<sup>۸۸</sup>.

بنابراین گاهی مرسل بمعنی مقطوع یا معضل نیز استعمال شده است<sup>۸۹</sup> بلکه شامل مرفوع و معلق نیز می گردد. در حجیت روایت مرسل وعدم آن اختلاف است که مشروحاً در علم الحدیث ص ۱۱۹ بیان شده<sup>۹۰</sup>.

تبصره ۱- سیوطی در حجیت مرسل (نسبت با حدیث اهل سنت) ده قول نقل نموده است : ۱- حجیت مطلقاً. ۲- عدم حجیت مطلقاً، ۳- حجیت مراسلات در قرن اول، ۴- حجیت

۸۷- المرسل هو ما رواه عن المعصوم من لم يدركه بغير واسطة او بواسطة نسيها او تركها (درایة شهید، ص ۸۹). المرسل ما انقطع اسناده الا ان اكثر ما يوصف بالارسال ما رواه التابعي عن النبي (كفايه، ص ۲۱).

۸۸- وسواء كان الساقط واحداً ام اكثر (درایة شهید ص ۸۹).

۸۹- ويطلق عليه المنقطع والمقطوع والمعضل. والمرسل ليس بحجة مطلقاً (درایة شهید، ص ۶۰).

۹۰- نیز رجوع کنید بقواعد التحديث، ص ۱۴۰ و تدریب الروای، ص ۱۲۳.

مرسلات عدول، ۵- حجیت مرسلات سعید بن مسیب فقط، ۶- حجیت مرسل در موردی که حدیث دیگری در آن زمینه نباشد، ۷- اقوائیت مرسل از مسند، ۸- حجیت مرسل در زمینه مستحبات، ۹- حجیت مرسلات صحابه فقط (قول دهم در تدریب الراوی ذکر نشده است) ابن صلاح از مسلم نقل کرده که مرسل حجت نیست ولی مالک و ابی حنیفه بآن عمل کرده اند.

مشهور بین امامیه حجیت مرسلات اصحاب اجماع است که جمعاً هیجده نفر از ثقات اصحاب ائمه اند چه اینان معمولاً غیر از ثقات، نقل حدیث نمی کرده اند. و نام آنان را ضمن عنوان (اصحاب اجماع) از رجال کشی نقل کرده ایم<sup>۹۱</sup>.

تبصره ۲- در بین راویان حدیث اهل سنت از این عده بیشتر حدیث مرسل نقل شده: عطاء بن ابی رباح (از اهل مکه)، سعید بن مسیب (از اهل مدینه)، حسن بصری (از بصره)، ابراهیم نخعی (از کوفه)، مکحول (از شام).

تبصره ۳- اصح مراسیل نزد اهل سنت مرسلات سعید بن مسیب است. زیرا علاوه بر این که وی از فقهای حجاز بوده و بیشتر بزرگان صحابه را درک نموده، اغلب مراسیل وی با سند صحیح توسط دیگران نقل شده است<sup>۹۲</sup>.

۹۱- نیز رک: علم الحدیث، ص ۱۱۹.

۹۲- قواعد التحدیث، ص ۱۴۱.



## مضمَر :

حدیثی است که راوی، نام امامی را که از وی نقل حدیث نموده است ذکر نکند<sup>۹۳</sup> مانند قول زرارة : عنه ...

باید دانست که قسمتی از احادیث مضمَره بواسطه تقطیع روایات باین گونه در آمده است مانند روایت علی بن جعفر از موسی بن جعفر که متضمن سؤالاتی است که هر قسمتی را جامعین اخبار در باب مربوط بآن قسمت، آورده اند . بهر حال چنانچه در روایت مضمَره، مرجع ضمیر معلوم باشد که از حکم اضرار خارج می شود مانند مضمَرات علی بن جعفر (که نام بردیم) و بعضی از اعلام ثقات مانند زراره .

## مقطوع :

حدیثی است که از تابعین نقل شود<sup>۹۴</sup> .  
جمع مقطوع بر مقاطع و مقاطع آمده است<sup>۹۵</sup> .

۹۳- ومطوّی ذکر المعصوم مضمَر (وجیزه) .

۹۴- هو ما جاء عن التابعين ومن في حكمهم وهو تابع مصاحب الامام ... و يقال له المنقطع ايضاً (درایه شهید، ص ۵۸) . رواشع، ص ۱۸۳ . هو الموقوف على التابعين قولاً وفعلاً وهو غير المنقطع (الباعث الحثيث، ص ۴۶) . فان سقط قبل التابعي واحذف هو منقطع (تقریب نوای، ص ۱۱۸) .

۹۵- تقریب، ص ۱۱۷، مقدمه ابن صلاح، ص ۲۳ .

بعضی قول صحابی را که گوید (کنانفعل کذا و نقول کذا) در شمار حدیث مقطوع آورده اند (الباعث الحثیث ، ص ۴۶) .

### منقطع :

حدیثی است که یکنفر از وسط زنجیره حدیث افتاده باشد<sup>۹۶</sup> بعضی مقطوع و منقطع را یکی دانسته اند<sup>۹۷</sup> چنان که جمعی منقطع و مرسل را یکی شمرده اند<sup>۹۸</sup> در منقطع چنانچه ناقل حدیث از کسانی باشد که هم عصری وی با آن که از وی نقل حدیث کرده است معمولاً مخفی باشد ، از اقسام مدلس خواهد بود<sup>۹۹</sup> .

### مُعضَل :

حدیثی است که از آغاز یا وسط سلسله سند دو نفر یا بیشتر

۹۶- فان سقط قبل التابعی واحد فهو منقطع (تقریب ، ص ۱۱۸) . او سقط من وسطها واحد فمنقطع (وجیزه) .

۹۷- من جمله شهید در درایه ، ص ۵۸ . و شافعی و طبرانی (بنقل ابن کثیر در اختصار علوم الحدیث ، ص ۴۶) ، عبارت علامه قاسمی نیز قابل این جمع است : هو مالم يتصل اسناده (قواعد الحدیث ، ص ۱۳۰) . خطیب فرماید : هو مثل المرسل الا ان هذه العبارة تستعمل في الرواية عن دون التابعي عن الصحابة مثل مالك عن عبد الله بن عمر (کفایة خطیب بغدادی) .

۹۸- اختصار علوم الحدیث ، ص ۵۰ .

۹۹- علوم الحدیث حاکم ، ص ۲۸ .

متوالیاً حذف گردیده باشد ۱۰۰ و ۱۰۱.

### مُعَلَّل :

حدیثی است که مشتمل بر عِلَّتِ حکم باشد و گاهی بر حدیثی که درسند یا متن آن ضعف و قدحی است که در ظاهر مشهود نیست، اطلاق شده ۱۰۲.

گرچه قسم اخیر را معلول نامیده اند ۱۰۳.

عللی که موجب قدح حدیث می گردد بقرار ذیل است :

۱- اضطراب متن یا سند حدیث، ۲- ارسال، ۳- وقف، ۴- اشتراك اسمی رُوات، که موجب اشتباه ثقه بغیر ثقه شود، ۵- ادخال حدیث در حدیث دیگر. وجهاتی دیگر ۱۰۴ ولی گاهی اشتراك اسمی موجب

۱۰۰- واما ما رواه تابع التابعی عن النبی یسمونه معضلاً (کفایه خطیب) السقط من الاسناد ان كان بائنین فصاعداً مع التوالی فهو المعضل .

۱۰۱- ضبط این کلمه را مشهور بفتح ضاد دانسته اند ولی میرداماد بکسر ضاد فرموده . ابن صلاح گوید : هو اصطلاح مشکل الماخذ من حیث اللغة (رك : مقدمة ابن صلاح ص ۲۸) .

۱۰۲- هو ما ظاهره السلامة اطلع فيه بعد التفتیش علی قادح (قواعد التحديث ، ص ۱۳۱) سیوطی فرماید : وعلّة الحدیث اسباب خفت تقدح فی صحته ، حین وقت... ۱۰۳- ولی نووی در تقریب و سیوطی در تدریب الراوی تسمیة این قسم را بمعلول، غلط دانسته اند زیرا اسم مفعول از اعل- (رباعی) بروزن مفعول نمی آید . ۱۰۴- سیوطی (در تدریب الراوی ، ص ۱۶۷) ده جهت با ذکر مثال آورده .

قدح نیست چون هر دو را وی همانم ، ثقه اند ۱۰۰ و ۱۰۶ .

### مدلس :

حدیثی است که در آن عملی که باعث اعتبار روایت گردد ، انجام شود ولی در واقع حدیث باین خصوصیت نباشد ۱۰۷ .  
این کلمه از ماده تدلیس بمعنی تخلیط و خدعه اخذ شده است ۱۰۸ .  
تدلیس گاهی از جهت سند و زمانی از جهت مشایخ حدیث است .

قسم اول چنان است که محدث هنگام نقل روایت گوید :  
اخبر فلان . و وانمود کند که خود حدیث را از وی شنیده در صورتی  
که یا وی را ملاقات نموده ولی حدیث را از او سماع نکرده یا گرچه  
با وی معاصر بوده ولی اصولاً وی را ملاقات نکرده است .

دوم مانند این که از سلسله سند ، کسی را که ضعیف است اسقاط  
نماید تا حدیث را در شمار احادیث مقبول در آورده ۱۰۹ . یا این که نام

۱۰۵- مانند تعلیل در اسناد احمد بن محمد بن عیسی که همانم احمد بن محمد بن خالد برقی است و هر دو ثقه اند .

۱۰۶- در معمل علی بن مدینی و احمد بن حنبل و بخاری و یعقوب بن شبیه و ابی حاتم رازی و ابی زرعه و دارقطنی کتبی نوشته اند .

۱۰۷- هوماخفی عیبه (شهید ، ص ۶۴) .

۱۰۸- وهو اختلاط الظلام (شرح نخبه) . الدلس بالتحريك بمعنى الظلمه او اختلاط الظلام (رواشح ، ص ۱۸۶) .

۱۰۹- شهید نام بعضی مدلسین را در ص ۷۲ درایفه خود آورده است . برای

مشهور شیخ حدیث را نیاورده و بکنیه یا لقب غیر مشهورش حدیث را از او نقل کند (مقدمه ابن صلاح) .

مدلس انواعی است که در تدرب الراوی ذکر شده است و حافظ برهان الدین ابن العجمی (م ۸۴۱ هـ) رساله‌ای در اقسام تدلیس و مدلس نوشته که در حلب چاپ شده است . همچنین ابن حجر عسقلانی در این باره رساله‌ای نوشته که در مصر بطبع رسیده (رك : شرح الفیه سیوطی از احمد محمدشاکر ، ص ۳۵) .

### مضطرب :

حدیثی است که از لحاظ متن یا سند مختلف نقل شده باشد<sup>۱۱۰</sup> که اگر این اختلاف در معنی یا وثاقت سلسله‌سند ، خدشه‌رساند از درجه اعتبار ساقط می‌باشد و گرنه مورد عمل است<sup>۱۱۱</sup> مگر در صورتی

→

توضیح بیشتر رجوع کنید به : شرح نخبه . رواشع السماویة . درایة مروج .

۱۱۰- اضطراب از لحاظ متن مانند حدیث تشخیص خون حیض از خون قرحه که در کافی و بعض نسخ تهذیب خونی را که از جانب راست رحم خارج شود حیض بشمار آورده ولی در بعض نسخ تهذیب جانب چپ ذکر شده (درایه شهید ، ص ۶۸) .

اضطراب از حیث سند : چنانست که راوی حدیثی را بواسطه پدر از محدثی نقل کند و دیگر بار همین حدیث را بدون واسطه از جدهش روایت کند (رك : مقدمه ابن صلاح ، ص ۴۴) .

۱۱۱- هو الذی یروی علی اوجه مختلفة متقاربة (قواعد التحدیث ، ص ۱۳۲) . تقریب نواوی ، ص ۶۹) .

←

که یکی از دوروایت بواسطه حافظ بودن راوی بر دیگری رجحان داشته باشد که حدیث راجح مورد عمل است .

### مقلوب :

حدیثی است که عبارتی از متن پس و پیش شده باشد، یا اسماء همگی یا بعض از راویان سلسله سند به شخص یا به اشخاص دیگری تبدیل شود<sup>۱۱۲</sup>.

یا نام دوراوی که در سلسله سند اند پس و پیش آورده شود<sup>۱۱۳</sup> .  
یا راوی را که در سند حدیثی است در سند حدیثی دیگر داخل کنند (که نوع اخیر را مرکب نیز گویند) .

یا بعض الفاظ متن را مقدم و مؤخر بیاورند . مانند حدیث :  
سبعة يظلهم الله في عرشه ... (فمنهم) رجل تصدق بصدقة فاخفاها

→

ويقع في الأسناد تارة وفي المتن أخرى (تقريب ، ص ۱۶۹) وبهمين مضمون  
در مقدمه ابن صلاح ، ص ۴۴ .

سیوطی در الفیه فرماید :

ما اختلفت وجوهه حيث ورد من واحد او فوق متنا اوسند  
ولا مرجح : هو المضطرب وهو لتضعيف الحديث موجب

ابن حجر کتابی در این فن نوشته و آن را (المقرب فی بیان المضطرب) نامیده است .

۱۱۲- قواعد التحديث، ص ۱۳۲ . او کانت المخالفة بتقديم وتأخير في الاسماء فالمقلوب  
(شرح نخبه ص ۳۴) .

۱۱۳- مانند محمد بن احمد بن عیسی در رجال شیعه که نام صحیحش احمد بن محمد بن عیسی است و مانند کعب بن مرة در رجال سنت که مرة بن کعب است .

خطیب بغدادی را کتابی است در این موضوع ، بنام (رفع الاتیاب فی المقلوب من  
الاسماء والالقب)

حَتَّى لَا تُعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تَنْفَقُ بِشِمَالِهِ (که اصل آن (حَتَّى لَا تُعْلَمَ شِمَالُهُ  
مَا تَنْفَقُ يَمِينُهُ) می باشد)<sup>۱۱۴</sup>.

گاهی این عمل اشتباهاً انجام می شده و گاهی برای امتحان و  
اختبار محدث صورت می گرفته مانند آزمایش اهل بغداد، از  
بخاری. گاهی نیز برای بهتر جلوه دادن حدیث این کار انجام میشود\*.

### مهمل :

حدیثی است که بعضی از رجال سند در کتب رجالیه ذکر نشده  
باشند یا ذکر گردیده ولی وصفی از وی نشده باشد<sup>۱۱۵</sup>.

### مجهول :

حدیثی است که نسبت بعقیده و مذهب بعضی از افراد سلسله  
سند در کتب رجال ذکر نشده باشد و مدح و قدحی مشاهده نشود<sup>۱۱۶</sup>.  
میرداماد مجهول را دو قسم فرموده: مجهول اصطلاحی و آن  
روایتی است که ائمه رجال نسبت بیکی از راویان آن حکم بجهالت  
نموده باشند چون اسماعیل بن قتیبه از اصحاب حضرت رضا و کثیر  
مستنیر جعفی از اصحاب حضرت باقر. و مجهول لغوی. و آن راوی

۱۱۴- تمام حدیث را در درایة مروج، ص ۱۰۴ به بینید.

۱۱۵- درایة مروج، ص ۱۰۳.

۱۱۶- مانند مسلم جصاص.

\* - و هو حدیث یروی بطریق اخر لیکون اجود منه فیرغب فیه (شهید، ص ۶۹).

است که در کتب رجال نامش برده نشده .  
 آن گاه فرموده در قسم اول مسلماً روایت ضعیف است ولی در  
 قسم دوم نمی توان حکم بضعف یا صحت نمود (رك: رواشع، ص ۶۰).

### موضوع :

حدیثی است که راوی آن را از خود ساخته باشد<sup>۱۱۷</sup> .  
 اینگونه احادیث گاهی باقرار خود واضع وزمانی از قرائن  
 تشخیص داده می شود .

### اعتبار :

تتبع طرق حدیث را از جوامع و مسانید و اجزاء اعتبار گویند.  
 این کار باین لحاظ صورت می گیرد که چنانچه حدیثی، متابعی  
 داشته باشد معلوم شود تا از افراد خارج گردد<sup>۱۱۸</sup> .

۱۱۷- وهو المکذوب المختلق المصنوع (درایفهید ، ص ۶۹) .

هوالمختلق المصنوع (تقریب نوای ، ص ۷۸) .

۱۱۸- الاعتبار سرمایه  
 هل شارک الراوی سواه فی

(الفیه سیوطی ص ۱۵۱).





## علائم وضع وجعل حدیث

۱- اعتراف واضع بجعل و وضع حدیث. چنانچه از ابو عصمت (نوح بن مریم) که بنوح جامع معروف است، نقل شده که خود اقرار کرد، احادیثی در فضائل سوره های قرآن از قول ابن عباس ساخته.

۲- این که در الفاظ حدیث غلطهائی از لحاظ قواعد ادبی مشاهده شود یا رکاکتی در ناحیه معنی وجود داشته باشد. زیرا از پیغمبر که فصیحترین عرب است و همچنین از ائمه شیعه که سرآمد فصحای عربند، جمله ای نادرست یا معنی زننده و رکیک، صادر نمی گردد.

ربیع بن خثیم (خواجه ربیع) می گوید: نورائیت حدیث چون روز آشکار است<sup>۱</sup>.

منتهی چون در احادیث، از دیر زمان نقل بمعنی، شایع بوده و همگان را قدرت تأدیه معانی بالفاظ فصیحه میسر نمی شده، تنها غلط لفظی را ملاک جعل حدیث نمی توان دانست. لذا حافظ ابن حجر

---

۱- علوم الحدیث، دکتر صبحی صالح. تدریب الراوی، ص ۱۷۹.

نیز ملاک جعل حدیث و تشخیص موضوع و مجعول را فقط رکاکت معنوی می‌داند .

آری در آن صورت که راوی تصریح کند که حدیث را بالفاظ صادر از معادن بلاغت نقل نموده و معذالک غلطهائی در ناحیه لفظ وجود داشته باشد ، بناچار بایست حمل بوضع و جعل حدیث کرد .

۳- مفاد و معنی حدیث مخالف با عقل یا حس (مشاهده) یا نص قرآن و یا اجماع قطعی و یا روایت صحیحی باشد . بدانسان که تأویل آن ممکن نگردد . چنان که از عبدالرحمن بن زید نقل شده که وی از پدرش ... از رسول خدا (ص) حدیث کرد که کشتی نوح دورخانه کعبه طواف کرده آنگاه در مقام ابراهیم دورکعت نماز گزارد<sup>۲</sup> .

۴- ضمن حدیث درباره موضوعی بی اهمیت و کوچک، مبالغه زیاد شده باشد . چنان که برای انجام بعضی مستحبات یا خواندن پاره ای دعاها مبالغه ها رفته و گزافه ها گفته شده . و پیدا است که این گونه احادیث بیشتر از ناحیه قصه گوینان یا نویسندگان و گویندگان کم مایه، وضع و نقل گردیده .

۵- ناقل حدیث کسی باشد که بدروغ و کذب مشهور و بوضع و جعل حدیث معروف باشد چون ابی الخطاب و یونس بن ظبیان و

یزید بن صائغ از شیعه و ابان بن ابی عیاش و ابو منصور اصفهانی و ابراهیم بن هدبه و احمد بن عبدالله جوینی و احمد بن صلت مغلس و گروهی دیگر از اهل سنت<sup>۳</sup>.

گرچه نمی توان بمجرد نقل یکی از این افراد ، حدیث را مجعول دانست . ولی حکم قطعی نیز بمفاد آن نمی توان نمود .  
۶- موضوع حدیث ، چیزی باشد که بیان آن متناسب شأن معصوم نیست .

در امور ذیل نیز بیشتر احتمال جعل است :

۱- منقول از عجائب و غرائب و در عین حال با شرح و بسط نقل شده باشد .

۲- منقول از اموری باشد که دواعی نقل آن زیاد بوده و معمولاً بنا بر اخفاء آن نباشد . در این صورت اگر فقط يك نفر بنقل آن مبادرت نموده باشد ، احتمال جعل شدت می یابد .

۳- مفاد روایت از اموری باشد که در انظار عموم واقع شده یا مکرر اتفاق افتاده باشد که معمولاً می بایست جمعی آن را نقل نمایند<sup>۴</sup> . بنا بر این نقل يك نفر به تنهایی مؤهیم جعل و وضع حدیث است .

۳- رك : علم الحديث ، ص ۸۳ چاپ اول .

۴- رك : عنة الاصول ، شیخ طوسی . علم الحديث تألیف نگارنده ، ص

### موجبات جعل حدیث :

ابن حجر در شرح نخبة الفکر فرماید ° :  
آنچه افراد را بوضع وجعل حدیث واداشته در امور ذیل  
خلاصه می شود :

- ۱- پابند نبودن بدین چون زناده .
  - ۲- چیرگی جهالت بر شخص ، مانند پاره ای از اهل ظاهر که خود را متعبد نامند .
  - ۳- افراط در تعصب از قبیل بعض مقلدین .
  - ۴- پیروی از رؤساء .
  - ۵- نقل غرائب بقصد شهرت طلبی .
- سپس فرماید : بعضی کرامیان و جمعی از متصوفه جعل احادیثی که موجب رغبت مردم بکارهای نیک یا ترس از عقوبات باشد ، جایز شمرده اند ، انتهى .
- باید دانست که موجبات جعل حدیث انحصار بجهات مزبور ندارد . و اینک جهاتی را که در علم الحدیث یاد شده<sup>۶</sup> در این جا می آوریم :
- ۱- اثبات یانفی خلافت بعض خلفا و جانشینان رسول اکرم .

---

۵- ص ۳۲ .

۶- ص ۶۶ .

۲- روی کار آمدن معاویه، به بهانه خونخواهی از کشتندگان عثمان، (خلیفه سوم) چهوی برای استحکام فرمانروائی خود به دوقوه مثبت و منفی بشرح زیر تثبیت کرد.

الف: جعل حدیث در فضائل بنی امیه، و مظلومیت عثمان، و قلمداد نمودن علی (ع) را از مسببین قتل وی.

ب: جعل حدیث در فضائل غیر بنی هاشم بمنظور بی ارزش نمودن فضائل آنان و نیز جعل حدیث، علیه علی (ع).

۳- موضوع خوارج، و تشکیل اصول اعتقادی بخلاف مبانی عامه، که برای تشیید مبانی اعتقادی خویش، دست بجعل حدیث زده و احیاناً کسانی نیز علیه آنان، حدیث جعل می کردند.

۴- تشعبات مذهبی و آراء و معتقدات فرق منشعبه، از قبیل زیدیه، معتزله، حنابلّه، ظاهرّیه، مجسمه، غلات، کرامیه، اشاعره، متصوفه، باطنیه باتشعبات طاریه بر هر فرقه و همچنین پیدایش مذاهب مختلف فقهی.

۵- ظهور بنی العباس و اشغال دستگاه خلافت اسلامی بتوسط آنان که همانند امویان و به پیروی آنان برای تشیید ارکان دولت خود دست به تبلیغات دوپهلوی (علیه خلفای اموی و معارضین علوی خود از یک طرف، و جعل فضائل بنی العباس از طرف دیگر) زدند.<sup>۷</sup>

---

۷- قسمتی از این گونه فضائل ساختگی را در آغاز کتاب تاریخ الخلفاء سیوطی به بینید.

۶- تماس نزدیک و مستقیم عده‌ای از زنادقه با اسلام و تلبس بپزی و لباس مسلمین . و در نتیجه جعل و دسّ احادیث ، برای بی‌پایه نشان دادن مبانی و احکام اسلام<sup>۸</sup> .

۷- داخل کردن اسرائیلیات در میان احادیث که عده‌ای از حسّ تمایل مردم با فسانه‌ها و سرگذشت ایام گذشته، سوء استفاده نموده و قصصی که در میان قوم یهود شهرت داشت با پروبال بیشتری در مجامع نقل کرده و گروهی از صحابه خوشنام چون ابن عباس ، از آنها اخذ و کم‌کم در طبقات بعدی روی حسن اعتماد بناقلین ، جزو مرویات تفسیری بشمار آمد<sup>۹</sup> .

۸- افتخارات قبائل و بلاد اسلامی بر یکدیگر که دامنه آن بجعل احادیث درباره نیکی و بدی شهرها و مردمان کشیده شده .  
۹- جعل احادیث از ناحیه متشرعین و مقدسین برای تصریح و ترغیب مردم با اعمال دینی و پیروی از کتاب و سنت .

۱۰- احترام فوق العاده‌ای که عموم نسبت بناقلین و محدثین مرعی می‌داشتند . که همین جهت خود باعث اِکثار بعضی صحابه و تابعین در نقل حدیث شد .

۱۱- افتخار بخاندانها و انساب که بهترین افتخار ، نصیب پسرانی بود که آباء آنان بکثرت حفظ یا نقل حدیث مشهور و در

۸- مانند ابن ابی العوجاء و مغیره بن سعید .

۹- برخی از این قسم احادیث را در تفسیر ثعلبی و کتاب العرایس ثعالبی به بینید .

عداد محدثین یا فقهاء بشمار می رفتند. از اینرو بعضی افراد که خود مایه ای نداشتند احادیثی جعل و از پدران خویش نقل می نمودند یا سلسله روایات حدیث ثابت و مسلم را تغییر، و یکی از آباء خود را در شمار سلسله آن جامی زدند. چنان که در شذرات الذهب (بنقل الغدیر، ج ۵) این مطلب را از ابوبشر مروزی نقل می نماید.

۱۲- در موضوعات کوچک و کم ارزش که برای تشدید و مبالغه در آنها احادیثی جعل می شد. این امر از ناحیه معرکه گیران و وعاظ بی مایه و قصه گوین ترویج می گردید. زیرا با اینگونه احادیث، مجلس را متوجه و سخنان بی پایه خود را اهمیت می دادند.

۱۳- نزدیک شدن یکعده از راویان حدیث بخلفاء و جعل حدیث برای جلب نظر آنان. و در نتیجه پر نمودن کیسه خود و سیاه کردن نامه خویش.

۱۴- اختلاف در مکاتب فقهی و تأیید آراء شخصی با حدیث، که جمعی وضع حدیث را در این زمینه که حکم بنظر فقیه مسلم باشد، جائز شمرده اند. (پرتو اسلام، ترجمه فجر الاسلام ص ۲۵۷، چاپ دوم)

۱۵- عقیده و اجتهاد نادرست. چون بعضی اصل موضوع حدیث را در نظر می گرفتند که اگر با عقل توافق داشت، آن را نقل و به پیغمبر نسبت می دادند. چنان که از محمد بن سعید دمشقی نقل شده که می گفت: سخن اگر نیکو باشد باکی از این ندارم که آن را به پیغمبر نسبت دهم.

در فجر الاسلام نسبت به ابوجعفر هاشمی می نویسد: وی برخی



از احادیث را که مشعر برحق بود، جعل می کرد.

۱۶- جدائی بعضی اصحاب ائمه از جمع امام (ع) و جعل حدیث وانتساب بامام برای تشیید عقیده باطل خود یا بمنظور ایجاد اختلاف بین اصحاب ائمه تا مخالفت وی نیز در ردیف اختلافات دیگر، بی اهمیت تلقی شود. مانند ابوالخطاب که احادیثی جعل و به امام صادق نسبت می داد.

تمام این جهات، و نیز علل دیگری سبب گردید که احادیثی از ناحیه استفاده جوین وضع و به پیغمبر یا امام نسبت داده شود. شیوع مجعولات، باعث شد که قسمتی از منقولات روایی مورد تشکیک جمعی از ناقلین طبقات بعدی قرار گیرد. و برای تمیز درست از نادرست، لازم دانستند روایات و ناقلین حدیث را تا بمعصوم ذکر نمایند. آنگاه در کتب رجال نسبت بدرستی گفتار هریک از روایات بررسی نموده و جرح و تعدیل بعمل آمد. نتیجه بررسی احادیث از نظر زنجیره راویان حدیث و کیفیت نقل، بصورت اصطلاحاتی که دیدیم خلاصه شد.

بنابر این بیشتر اصطلاحات درایه، مربوط بسند حدیث است. ضمناً باید دانست که اصطلاحات مزبور باعتبارات مختلفی بریک حدیث اطلاق می شود. مثلاً حدیثی باعتبار ذکر راویان و سلسله سند، (مسند) نامگذاری گردیده. و از لحاظ اتصال زنجیره راویان تا بمعصوم (متصل) و چون طی بررسی حال راویان امامی بودن و وثوق بناقلین احراز گردیده (صحیح) نامیده شده است.

آنگاه از جهت کیفیت نقل که بلفظ (عن فلان) روایت گردیده (معنعن) ، و باعتبار خصوصیتی که در تمام روایات یکنواخت وجود داشته (مسلسل) گفته شده است .

برای توضیح بیشتر، انواعی را که بین صحیح و ضعیف مشترکند ذیلا می‌نگاریم :

- ۱- مسند، ۲- متصل، ۳- آحاد، ۴- معنعن، ۵- مؤنن،
- ۶- معلق<sup>۱۰</sup>، ۷- مشهور، ۹- مستفیض، ۱۰- غریب، ۱۱- عزیز
- ۱۲- مصتحف، ۱۳- مقلوب، ۱۴- مسلسل، ۱۵- عالی، ۱۶- نازل
- ۱۷- فرد، ۱۸- متابع، ۱۹- شاهد، ۲۰- نص، ۲۱- ظاهر،
- ۲۲- محکم، ۲۳- متشابه، ۲۴- مطلق، ۲۵- مقید، ۲۶- مجمل
- ۲۷- مبین، ۲۸- عام، ۲۹- خاص<sup>۱۱</sup>، ۳۰- معلل (که در آن علت و سبب حکم یا علت چیزی دیگر بیان شده باشد)، ۳۱- مدرج<sup>۱۲</sup>،
- ۳۳- معروف، ۳۴- ناسخ، ۳۵- منسوخ، ۳۶- مقبول<sup>۱۳</sup>،
- ۳۷- مشترک<sup>۱۴</sup> .

- ۱۰- در موردی که اولین راوی بواسطه قرائن معلوم باشد .
- ۱۱- از شماره ۲۰ تا ۳۰ مربوط بمضمون حدیث است ولی سایر اصطلاحات راجع بترجیح حدیث می‌باشد .
- ۱۲- در صورتی که کلام راوی، از سخن امام متمایز باشد یا مربوط بتوضیح رجال سند باشد .
- ۱۳- در موردی که سلسله سند مذکور باشد . زیرا در این صورت ممکن است حدیث ، صحیح و مورد قبول باشد .
- ۱۴- در موردی که فرد مشترك الاسم از لحاظ وثاقت و عدم آن با فرد همنام

### حجّیت خبر واحد :

احادیثی که بمارسیده و مدار استفاده است (جز اندکی) در شمار اخبار آحاد اند<sup>۱۵</sup>، زیرا اولاً احادیث ثانیمه قرن دوم هجری ضبط نشده بود و پیداست که اولاً باگذشت یکقرن ونیم از زمان صدور حدیث، مدار تحدیث و نقل، شفاهی بوده بدین معنی که طی این مدت، روایات سینه بسینه می گشت و باتکاء حافظه روایات نقل می شد. ثانیاً ناقلین صدر اول، معدود بودند و تواتر در طبقات بعد حاصل گردید.

ثالثاً همه کسانی که حدیث را از لسان پیغمبر شنیده بودند موفق بنقل آن برای طبقات بعدی نشده اند بنابراین يك یاچند نفر معدود حدیثی را برای يك یاچند نفر (که بحد تواتر نمی رسند) نقل می نمودند.

رابعاً جامعین و مدونین حدیث، تمام راویان را درك نکرده اند. بجهات مذکور احادیثی که به پیشینیان ما و از آنان بمارسیده است جزو اخبار آحاد معدود می باشد.

→

خود در يك درجه باشند.

۱۵- شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی داند و فقط خبر (من کذب علی متعمداً فلیتبوا مقعده من النار) را ممکن التواتر می شمارد. والد شیخ بهائی، حدیث غدیر را نیز متواتر می داند (رك : علم الحدیث تألیف نگارنده، ص ۱۰۶).

در حجیت خبر واحد (یعنی ترتیب اثر بر مفاد حدیث) بین پیشینیان شیعه اختلاف شده است<sup>۱۶</sup> و جمعی چون سیدمرتضی عمل بخبر واحد را مانند عمل بقیاس برخلاف مذهب شیعه یاد کرده اند<sup>۱۷</sup>. البته نظر آنان که اخبار آحاد را حجت نمی دانستند باغمض عین و صرف نظر از قرائن و شواهد صحت خبر بوده است. و در مقام عمل، بیشتر روایات کتب اربعه را محفوف بقرائنی که مفید علم است می دانسته اند.

از این قرائن یکی ضبط در کتب اربعه است (که صاحبان آنها ملتزم بجمع اخبار مورد اعتماد بوده اند). دیگر عمل اصحاب بمفاد خبر، که نزدیکی و قرب عهد آنان به زمان صدور روایات،

۱۶- حتی از این قبیه نقل شده که وی مدعی بود عمل بخبر واحد جایز نیست و برای مدعای خویش بدو دلیل استدلال نموده: نخست این که اگر تعبد بخبر واحد در اخبار از پیغمبر جایز بود، می بایست اخبار از خداوند نیز جایز باشد و مسلماً اخبار از خداوند (جز برای پیغمبران که بمعجزه از دیگران متمایزاند) جایز نیست پس خبر از پیغمبر هم روا نخواهد بود. دوم: عمل بخبر واحد موجب حلال شمردن حرام و حرام شمردن حلال می گردد. زیرا آدمی نمی تواند یقین کند که آنچه از پیغمبر در حلیت و حرمت اشیاء نقل می شود صحیح و مطابق واقع است (نقل از رسائل شیخ انصاری، در آغاز بحث ظن).

سلطان العلماء در حاشیه معالم همین معنی (عدم جواز تعبد بخبر واحد عقلاً) را از ابوعلی جُبائی نقل کرده است.

۱۷- در رسائل، عدم جواز را از سیدمرتضی و قاضی ابن برآج و سید ابوالمکارم بن زهره و شیخ طبرسی و ابن ادریس نقل می نماید (رك: رسائل شیخ انصاری، آغاز بحث از حجیه خبر واحد).

خود شاهی بر صحت حدیث می باشد<sup>۱۸</sup> .

بنابر این می توان خلاصه کرد اخبار واحادیثی که در کتب اربعه شیعه رسیده است (جز معدودی) مورد عمل هر دو فریق بوده است . و باصطلاح مناقشه صرفاً لفظی می باشد . چه این که طریقی برای پی بردن و اطلاع بر بیشتر احکام شریعت جز از راه روایات نیست .

لذا سید مرتضی نیز در جواب مسائل تبانیات (بنقل صاحب معالم) اعتراف نموده : که ما نسبت با کثیر اخباری که در کتب شیعه روایت شده است قطع بصحت داریم . یا بواسطه تواتر و یا بجهت اماراتی که موجب علم بصحت گردیده است .

و با قبول و اعتراف بصحت این سخن ، لزومی در ذکر استدلال مثبتین حجیت خبر واحد نیست .

علاوه که بیشتر این استدلالها و پاسخ آن، ناشی از خدشه هائی است که اذهان مشوب با اصطلاحات ایجاد نموده است . و گر نه ترتیب اثر بر اخبار گذشته (که اختصاص با حکام شرعیه هم ندارد) فطری و ارتکازی تمام عقلاء است و از زمانهای دیرین در کلیه امم و ادیان سالفه معمول بوده و تا کنون نیز مورد عمل است .

---

۱۸- در مرفوعه زراره نیز روایتی را که بین اصحاب، مشتهر است لازم العمل معرفی نموده . خذبما اشتهر بین اصحابك ودع الشاذ النادر (رك : رسائل شیخ انصاری ، در بحث شهرت و نیز ضمن اخباری که برای حجیت خبر واحد استدلال شده است) .

زیرا می‌دانیم . تمام پیروان ادیان، در زمان پیغمبرانشان نمی‌زیسته‌اند و قهرراً احکام ، توسط ناقلین، بآنها می‌رسیده. علاوه که پیغمبران و مشرّعین : در تمام نقاطی که متدینین بآن دین می‌زیسته‌اند مسافرت ننموده و نیز تمام متدینین، به ملاقات و اخذ شفاهی از آنان نائل نگردیده‌اند و بالمال جز بنقل و سائط، احکام دین به پیروان آنان نرسیده است .

آنچه گفته شد استدلالی است بر حجیت خبر واحد که (بسیره عقلاء) معروف است و بنظر اینجانب نه تنها این استدلال برای ترتیب اثر بر خبر واحد کافی است . بلکه می‌توان گفت بیشتر اخباری که در این باب مورد استدلال واقع شده است ، ناظر بهمین دلیل و به اصطلاح از موارد و مصادیق سیره عقلائیّه است<sup>۱۹</sup> .

### شرایط روایت :

شهید ثانی می‌فرماید : تمام کسانی که خبر واحد را حجت می‌دانند، بخبر صحیح مشروط بر این که شاذ یا معارض با خبر صحیح دیگری نباشد، عمل می‌کنند. منتهی بعضی مانند شیخ طوسی (خبر حسن) و چون محقق در معتبر و شهید در ذکر (خبر موثق) رانیز حجت می‌دانند .

بعضی نیز بخبر ضعیفی که مورد عمل مشهور اصحاب باشد

۱۹- برای توضیح بیشتر ، رجوع کنید به علم الحدیث .

عمل نموده و حتی بر خبر صحیحی که شهرتِ عملی نداشته باشد مقدم می‌دارند .

آنگاه ضمن تحقیقی می‌فرماید : شهرتِ عملی بین اصحاب ممکن نیست . چه این که قبل از شیخ طوسی جمعی چون سیدمرتضی خبر واحد را اصولاً حجت نمی‌دانند . و جمعی بدون در نظر گرفتن شرایط صحت حدیث ، احادیثی را جمع و تدوین نموده‌اند . و پیدا نمودن فتوای عالمان فقه بدون در نظر گرفتن حال این دو فریق میسر نیست . منتهی شیخ چون در کتب فقهیه خویش به بعض اخبار ضعیف عمل نموده است دیگران نیز از وی پیروی نموده‌اند . بعداً گمان شده که عمل باین احادیث ، مشهور است . در صورتی که برگشتِ عمل بچنین روایاتی ، بشیخ طوسی است <sup>۲۰</sup> .

### شرایطِ راوی :

صاحب‌معالم به تبعیت جمعی شرایط ذیل را در راوی معتبر دانسته است :

- ۱- عقل که خبر دیوانه (در زمان جنون) مورد قبول نیست .
- ۲- بلوغ : (رسیدن بسن تکلیف) که معمولاً جزو شرایط دانسته‌اند .
- ۳- اسلام : که خبر غیرمسلمان را حجت نمی‌دانند .

۴- ایمان: یعنی امامی مذهب بودن راوی.

۵- عدالت: یعنی ملکهٔ پرهیزگاری از کبائر و عدم اصرار بر صغائر، که اجتناب از گناهان بزرگ و بی‌باک نبودن در دیگر گناهان، برای وی حالت مداوم و استمرار داشته و خوی او شده باشد.

۶- ضبط: یعنی کمتر سهو و اشتباه داشته باشد نه این که از سهو و نسیان مبری باشد.

شرط مزبور در مورد القاء حدیث از حفظ است نه تحدیث از کتاب<sup>۲۱</sup>.

باید دانست که کلیهٔ شرایط مزبور مورد اتفاق علماء نیست. منتهی قائلین بآن برای لزوم هر یک استدلالاتی نموده‌اند که خالی از اشکال نیست. و ما استدلال هر یک را با اشکال آن باجمال در علم الحدیث (ص ۱۴۱) آورده‌ایم. ضمناً یادآور شده‌ایم که ملاک واقعی برای عمل بخیر، اطمینان و وثوق بصدور آنست.

۲۱- نووی فرماید (تقریب، ص ۱۹۷): صفة من تقبل روايته وما يتعلق به وفيه مسائل. احداها: اجمع الجماهير من ائمة الحديث والفقه انه يشترط فيه ان يكون عدلاً ضابطاً بان يكون مسلماً بالغاً عاقلاً سليماً من اسباب الفسق و خوارم المروة متيقظاً حافظاً ان حدث من حفظه. ضابطاً لكتابه ان حدث منه. عالماً بما يحيل المعنى ان روى به. چنان که مشاهده می‌شود نووی عدالت را به اسلام و بلوغ و عقل و سلامت از اسباب فسق و منافیات مروت تفسیر نموده.

بهر حال، شرایط راوی نزد اهل سنت (طبق فرموده نووی) عبارت است از: ۱- عدالت. ۲- ضبط. ۳- تیقظ و توجه. ۴- حفظ حدیث یا ضبط آن.

\* - از چاپ اول و صفحه ۱۸۴، از چاپ دوم و سوم.



بنابر این بعض شرایط مزبور (چون عقل و ضبط) از لوازم اطمینان است که با جنون ناقل، اعتماد بگفته‌وی نیست و همچنین در صورت کثرت سهو و نسیانِ راوی، وثوق بگفته‌وی حاصل نمی‌گردد. ولی قسمتی از شرایط چون اسلام و ایمان و حتی عدالت و بلوغ، نوعاً مدخلیتی در اطمینان و وثوق بصدور روایت ندارد. وجه بسا خبر طفل ممیزی که عادت بدروغ نگرده بیشتر مفید اطمینان است. همچنان که خبر جمعی از روایات و محدثین غیر امامی (مانند سکونی که از عامه است و اسحق بن عمار و پدرش عمار بن موسی سابطی که هر دو فتّحی مذهب ولی ثقه‌اند)<sup>۲۲</sup>. قدیماً و حدیثاً مورد عمل اصحاب بوده است. و حتی بعضی از اصحاب اجماع، (که محدثین مُرسَله آنان را حجت دانسته و مورد عمل قرار می‌دهند و با اصطلاح تلقی بقبول نموده‌اند) غیر امامی مذهب‌اند<sup>۲۳</sup>.

محققین اهل سنت نیز مذهب را شرط قبول روایت ندانسته‌اند. علامه قاسمی از ابن حجر نقل می‌کند که تحقیق آنست که

۲۲- شیخ طوسی در تهذیب درباره عمار فرماید: وقد ضَعَفَ جماعة من اهل النقل وذكروا ان ما ينفرّد بنقله لا يعمل به. لانه كان فَطْحِيّاً غير اَنَّا لانطعن عليه بهذه الطريقة. لانه وان كان كذلك، فهو ثقة في النقل لا يُطعن عليه فيه (نقل از تقدالرجال ص ۲۴۷).

۲۳- مانند عبد الله بن بكير و حسن بن علي بن فضال که هر دو از اصحاب اجماعند. و علامه درباره عبد الله بن بكير فرماید: وانا اعتمد على روايته وان كان مذهبه فاسد. (رك: خلاصة الاقوال. تقدالرجال. رجال كبير ميرزا).

روایت کسانی را که بواسطه بدعتی تکفیر شوند ، نمی توان رد کرد . زیرا هر فرقه ای مخالفان خود را مبتدع می دانند و گاهی کار این نسبت به تکفیر می کشد . بنابراین اگر بنا شود بطور اطلاق اهل بدعت ، کافر بحساب آیند می بایست تمام طوائف اسلام کافر باشند . لذا باید تنها کسی را که یکی از ضروریات دین را انکار کند ، کافر دانست و روایت دیگر کسان را که ضابط و پرهیز کارند اگر چه بآنان نسبت بدعتی داده شود ، باید قبول کرد .

نیز از سخاوی وابن دقیق العید نقل می کند که مقرر نزد ما آنست که مذاهب خاصی را در نقل روایات معتبر نمی دانیم چه ما هیچیک از اهل قبله را جز بواسطه انکار ضروریات تکفیر نمی کنیم بنابراین چنانچه یکی از اهل قبله که اهل ورع و تقوی باشد روایتی نقل کند قهراً موجبات اعتماد بر روایت او حاصل است . و مذهب شافعی نیز همین است . چه شهادت اهل اهواء و مذاهب مختلف نزد وی مقبول است .

آنگاه پس از نقل سخن صاحب جمع الجوامع که گفته (يُقْتَلُ مبتدع بجرم الکذب) از گفته محلی و عراقی شاهد می آورد که شیخین (بخاری و مسلم) در صحیحین روایات زیادی را از خوارج یا قائلین بارجاء نقل نموده اند .

آنگاه علامه قاسمی می افزاید که بیشتر نسبت هائی که باشخاص داده شده است ، مسلم نیست و درستی این سخن با مراجعه بکتاب رجال مذاهب (که شخصی را بآنان نسبت داده اند و نامش در منابع نیست)

معلوم می شود .

### معنی عدالت :

گرچه سیره عقلا در باب عمل بخبر واحد (که ملاک حجیت خبر را نیز همان دانستیم) صرف وثوق و اعتماد به راوی است . و عدالتِ راوی شرط نیست . معذک مراد کسانی که عدالت را شرط دانسته اند، نیز معلوم نیست . زیرا کلمات علماء در تعبیر از عدالت و تفسیر آن مختلف است . و حتی بیشتر متقدمان ، عدالت را مجرد ترك معاصی دانسته اند . و در اکتشاف عدالت شخص ، نفس اسلام و عدم ظهور فسق را کافی شمرده اند . یعنی تاهنگامی که از مسلمانی معصیت مشاهده نگردد عادل می باشد<sup>۲۴</sup> .

شهید ثانی در شرح بدایه فرماید : مراد از عدالتِ این نیست که شخص، تارك تمام معاصی باشد بلکه معنی عدالت آنست که آدمی از موجبات فسق (که عبارت از انجام کبائر و اصرار بر صغائر است) پرهیز کند<sup>۲۵</sup> .

۲۴- اگرچه شیخ انصاری (در رساله عدالت) فرموده : بعضی حسن ظاهر را شرط عدالت دانسته اند . ولی ظاهراً فرقی بین حسن ظاهر و ندیدن معصیت از مسلمان ، نیست مگر این که مراد از حسن ظاهر را ملکه ترك معاصی بدانیم که (طبق تحقیق شیخ) نفس عدالت است نه طریق استکشاف عدالت .

۲۵- شیخ انصاری همین قول را از ابن ادریس در سرائر و ابن حمزه در وسیله و ابی الصلاح حلبی ، نقل می نماید (رك : رساله عدالت از شیخ انصاری) .

آنگاه از قول شیخ طوسی نقل می فرماید : که اصل، در مسلمان عدم فسق و صحت گفتار وی است .

بهر حال با توجه به تاریخ زمان رسول اکرم و صدر اسلام ، باید اذعان نمود که عدالت جز همان ظاهر حال مسلمان چیزی نیست . چه پیغمبر (ص) و حضرت علی علیه السلام ، امرای لشکر و حکام بلاد را معمولاً از همین مسلمین انتخاب می نمودند و در آغاز ، امر قضاوت و همچنین امامت جمعه و جماعت توسط همین امیران انجام می شد .

بعلاوه که سهولت اسلام ( که امری مسلم است ) با غیر این معنی، منافات دارد . زیرا یا باید عدالت را در قضاوت و شهادت و حضور در مجلس طلاق و امامت جمعه و جماعت ، لازم ندانست و یا بفرض لزوم ، عدالت را فقط همان حسن ظاهر و عدم مشاهده فسق، معنی نمود .

لذا شیخ طوسی بر این معنی ( که عدالت همان حسن ظاهر است ) در کتاب خلاف ، ادعای اجماع فرموده . منتهی باید اضافه کرد که عدم فسق یا بتعبیر دیگر حسن ظاهر ، از ظاهر حال وی شناخته شود . لذا در صحیحۃ ابن ابی یعفور باین عبارت تعبیر گردیده : بان یعرفوه بالستر . و در روایت نبوی است : من عامل الناس فلم یظلمهم ، و حدثهم فلم یکذبهم ، و وعدهم فلم یخلفهم ، فهو من

کملت مروت و ظهر عدالت و وجبت اخوته و حرمت غیبه (کفایه خطیب ص ۷۸) ۲۶.

بهر حال مشهور عدالت را ملکه و حالت نفسانی دانند که باعث نگهداری شخص از انجام گناهان کبیره و اصرار بر صفات و منافیات مروت باشد.

---

۲۶- در همین مدرک روایات زیادی که صحابه و تابعین عدالت را همین حسن ظاهر می دانسته اند ملاحظه فرمائید.

## طرق شناسائی حال راوی

عدالت یا وثاقت راوی یکی از چند امر ذیل شناخته می‌شود:

۱- آزمایش و اختبار حال وی بواسطه مصاحبت و ملازمت با او .

۲- شهرت و معروفیت بوثاقت . مانند مشایخ حدیث پس از کلینی تا این زمان .

۳- تزکیه وی توسط کسی که اطلاع بر حالش داشته باشد<sup>۱</sup> .

## جرح و تعدیل راوی

شناسائی حال افرادی که در سلسله روایات قرار می‌گیرند

---

۱- در معالم الاصول پس از ذکر شروط مزبور برای احراز عدالت راوی ، از محقق نقل می‌کند که وی در تزکیه ، شهادت و ثبوت را لازم دانسته . آنگاه به رد گفته او پرداخته است . ما چون ملاک حجیت خبر را وثوق و اعتماد بر او دانستیم ، در تزکیه راوی نیز بیش از شرط مزبور ( وثوق و اعتماد بگفته مزکی ) قائل نیستیم . و می‌دانیم که نوعاً از تزکیه شخصی که مورد اعتماد است و بر حال راوی اطلاع یافته ، وثوق و اعتماد به راوی پیدا می‌شود .

غیر از افراد معدودی که بوثاقت مشهورند جز بتعدیل یا جرح عالمان باحوال روایات، ممکن نیست.

برای تسهیل این کار از دیر زمان جمعی اقوال اهل خبره را گرد آورده اند و این مجموعه ها بکتاب رجال معروف می باشد. اهل خبره ای را که سخن آنان ملاک شناسائی روایات قرار می گیرد (در مورد تعدیل و توثیق راوی) مُعَدِّل و (در مورد تفسیق یا مذمت راوی) جارج نامند.

و چون در کتب رجال بنا بر اختصار است، برای توثیق یا جرح راوی، الفاظ خاصی بکار رفته که ذیلاً بازگویی نمائیم.

### الفاظ توثیق و مدح :

ثقه، ثَبَتَ<sup>۲</sup>، عین، عین من عیون اصحابنا، وجه، وجه من وجوه اصحابنا، من اولیاء امیر المؤمنین، من مشایخ الاجازة، من اولیاء احد الائمه، شیخ الطائفة، من اجلاء الطائفة، صدوق، محل الصدق، صالح الحديث، نقی الحديث، یُحْتَجَّ بحديثه، بصیر فی الحديث، خَیْر، وکیل الامام، صاحب الامام، یروی عنه جماعة من الاصحاب، رَوَى الاجلاء عنه، مضطلع الروایه، حافظ، ضابط، ينظر فی حديثه

→

۲- بالتحریرک ای حجة (رواشح) و رجل ثبت بفتحین اذا کان عدلاً ضابطاً (المصباح المنیر).

(بمعنی انه لا یطرح بل ینظر فیہ)، لا بأس به (بمعنی انه لیس بظاهر الضعف) جلیل، مشکور، فاضل، خاصی، ممدوح، زاهد، عالم، صالح، قریب الامر، مسکون الی روایتہ، متقن، فقیہ، صحیح الحدیث مقدم، معتمد الطائفة، اسند عنه، سلیم الجنبہ، یکتب حدیثہ، معتمد الكتاب، کثیر المنزلہ (ای عالی الرتبہ)<sup>۳</sup>.

آنچه از الفاظ مزبور دلالت بر توثیق و تعدیل راوی دارد : عدل، ثقة، حجة، ثبت و صحیح الحدیث است<sup>۴</sup>.

میر داماد فرموده: لفظ (ثبت) در توثیق راوی از دیگر اوصاف نامبرده اقوی است.

بوعلی نسبت باوصاف (عین، وجه، وجه من وجوه اصحابنا) فرموده: در این که الفاظ مزبور مطلق مدح را می رساند یا دلالت

۳- رواشع السماویه، ص ۶۰. درایه شهید، ص ۹۵. توضیح المقال کنی، ص ۳۶. مقدمات رجال بوعلی، ص ۱۳. درایه ممقانی، ص ۱۰۶-۱۳۰. در کتاب اخیر ص ۱۳۱، الفاظ دیگری را که بعضی مفید مدح دانسته اند از وحید بهبهانی (در حواشی رجال کبیر میرزا) نقل می نماید. نیز رجوع کنید بکتاب جرح و تعدیل ابی حاتم رازی. علوم الحدیث ابن صلاح ص ۱۱۰، چاپ مدینه.

۴- درایه شهید. ولی در تقریب و شرح آن (تدریب الراوی) الفاظ دیگری را نیز مفید تعدیل دانسته مانند متقن، عدل، حافظ، عدل ضابط. یا تکرار الفاظ مزبور مانند: ثقة یا با اجتماع دو لفظ از الفاظ مزبور: مانند ثقة حجة. یا با لفظ صدوق. محله الصدق. لا بأس به. مأمون. یا با لفظی که مفید تفضیل است مانند: اوثق الناس. اثبت الناس. یا بمانند: لاحداث ثبت منه. فلان لا یسأل عنه... (رك: تدریب الراوی، ص ۲۳۲). نیز در رجال نجاشی این الفاظ که مشعر بر مدح یا وثاقت است ملاحظه میشود: متحقق بهذا الامر. قریب الامر. جيد الحدیث. نقی الروایه. لا یعدل به. له محل عند الائمة. فقیه. واضح الروایه.



بر توثیق راوی نیز دارد، اختلاف است .

نیز درباره لفظ صحیح الحدیث فرماید : این صفت نزد قدماء  
بر این معنی دلالت داشته که حدیث چنین شخصی را موثوق الصدور  
می دانسته گرچه راوی خود ثقه نباشد<sup>۵</sup>.

وحید بهبهانی در حاشیه منهج المقال و به پیروی وی مرحوم  
ممقانی در مقباس الدراية الفاظ دیگری را مشعر بر مدح راوی  
شمرده اند که چون مورد اختلاف است از ذکر آن خودداری شد .

### الفاظ جرح :

ضعیف ، کذاب ، کذوب ، وضاع للحدیث ، غالی ، مضطرب  
الحدیث ، منکر الحدیث ، لین الحدیث (ای يتساهل فی روايته عن  
غير الثقه) متروک (ای فی نفسه) ، متروک الحدیث ، مرتفع القول  
(ای لا يعتمد علیه) ، متهم (ای بالكذب او الغلو) ، ساقط (ای فی  
نفسه) ساقط الحدیث ، واه (ای ضعیف فی الغایة) لاشيء ، لیس  
بذلك الثقة ، عامی ، مجهول ، مهمل ، غیر مسکون الی روايته<sup>۶</sup>.

۵- صحیح الحدیث عند القدماء هو ما وثقوا بكونه من المعصوم اعم من ان  
يكون الراوی ثقه ام لا (مقدمات رجال بوعلی = منتهی المقال) .

۶- درایه شهید ، ص ۹۹ . رواشع السماویه ، ص ۶۰ .

در تدرب الراوی ، ص ۲۳۳ . این الفاظ را نیز می بینیم : وسط ، مقارب  
الحدیث ، لا یحتج به ، فی حدیثه ضعف ، لا اعلم به باسأ .

## جرح و تعدیل روایات حدیث :

چنانچه سخن اهل خبره در جرح یا تعدیل یکی از روایان حدیث بدون ذکر جهتی که موجب جرح یا توثیق وی گردیده است، یادشود در قبول آن بین علماء اختلاف شده است .

جمعی ذکر سبب را لازم نمی دانند و گروهی لازم می شمارند. وعده ای در جرح لازم می دانند ولی در تعدیل خیر<sup>۷</sup> و معدودی بعکس این قول قائلند . و هریک بوجوهی استدلال کرده اند<sup>۸</sup> .

علامه فرموده است : چنانچه جارح یا مزکی عالم بموجبات جرح یا تعدیل باشد قول وی بطور مطلق مورد قبول است . و گرنه لازم است جهتی را که موجب جرح یا تعدیل راوی است ذکر نماید. شهید ثانی فرماید : چنانچه عقیده معدل یا جارح با عالمی که بر طبق خبر عمل می کند در موجبات جرح و تعدیل مطابق است ،

۷- نووی در تقریب قائل بهمین قولست و سیوطی در شرح تقریب (=تدریب الراوی ، ص ۲۰۲) این قول را باین صلاح نسبت داده و از خطیب نقل نموده که شیخین (بخاری و مسلم) نیز همین مذهب داشته اند .

استاد محمد علی قطب در علوم الحدیث (چاپ دار الحدیث حمص) ، این قول را به جمهور اهل حدیث نسبت داده و در صحت آن چنین استدلال فرماید : لان فی ذکر اسباب التعدیل طول و مشقة ، ولان الاصل ، العدالة فی المعدل والمعدل . ولأن الناس یختلفون فی اسباب الجرح .

۸- برای ملاحظه استدلال هریک از اقوال نامبرده رجوع کنید به درایه شهید و شرح معالم (هدایة المسترشدين) .

احتیاج به ذکر سبب نیست ولی اگر هم عقیده نیستند لازم است سبب تعدیل یا جرح یاد شود<sup>۹</sup>.

صاحب معالم نیز همین قول را اختیار فرموده<sup>۱۰</sup>.

باتوجه به این که اولاً اخباری که در دست ماست و مورد عمل است، نوعاً قبل از هزار سال (ضمن کتب اربعه حدیث و مجامع روایی دیگر) تدوین شده است و جرح و تعدیل راویان آن نیز (ضمن کتب اربعه رجالیه)<sup>۱۱</sup> در همان اوان ثبت گردیده.

ثانیاً در کتب رجال، نظر از باب جرح و تعدیل باز گونگر دیده و اگر هم نظر شخصی را از خارج در این باب بدانیم، چون مستند جرح یا تعدیل در کتب رجالیه یاد نشده و خلاصه اقوال اهل خبره بالفاظی که دیدیم (بدون ذکر قائل) نقل گردیده، انتساب جرح یا تعدیل بشخص مزبور ممکن نیست.

بنابراین نمی توانیم مطابقت عقیده جارح و معدل را با کسی که می خواهد عمل بروایت نماید بدست آوریم. و باتوجه باین جهت، موردی برای تحقیق شهید ثانی و فرزندش صاحب معالم

---

۹- درایه شهید، ص ۸۹. تفصیل این اجمال را در مقباس الدرایه مقانی به بینید.

۱۰- رك: معالم الاصول باب اخبار.

۱۱- کتب اربعه رجال عبارت است از: (رجال کشی، رجال نجاشی، رجال شیخ طوسی و فهرست شیخ) که معمولاً در مجامع رجالیه بعد، چون رجال ابن داود و خلاصه الاقوال علامه و رجاله کبیر و وسیط میرزا و دیگران منقولات چهار کتاب مزبور به اجمال یا تفصیل باز گو شده است.

باقی نمی ماند<sup>۱۲</sup>.

تفصیل علامه نیز نسبت به روایات کتب مشهور حدیث امامیه که روات آن ضمن کتب رجالیه همزمان کتب حدیث معرفی شده اند، مورد ندارد. زیرا می دانیم جرح و تعدیلی که در کتب رجالیه پیشینیان آمده است، مسلماً باستناد گفته اهل خبره که عارف باسباب جرح و تعدیل بوده اند صورت یافته.

### حکم تعارض جرح و تعدیل :

در مورد تعارض جرح و تعدیل (که نسبت یکی از راویان، بعضی توثیق و بعضی جرح کرده باشند و حال وی بر ما معلوم نباشد) جمعی جرح را مقدم بر تعدیل دانسته اند زیرا با عدم اطلاع بر فسق کسی، می توان وی را تعدیل نمود و بعکس جز با اطلاع بر فسق راوی، نمی توان وی را جرح کرد. بنابراین جرح علماء نسبت به شخصی، منافات با تعدیل وی توسط دیگران ندارد. زیرا ممکن است آنان که تعدیل وی کرده اند بر عیبی که جارحان اطلاع یافته اند آگاهی نداشته باشند.

---

۱۲- شهید خود متوجه این اشکال گردیده و بدینسان جواب گفته است که در مورد جرح راوی انسان در عدالت وی شک می کند و قهراً لازم است در باره او توقف کند.

ولی پیدا است که این سخن دفع اشکال نمی کند. چه نتیجه توقف، عمل نکردن به روایت است و از جرح راوی جز این که روایت وی را ترک کنیم نتیجه ای ملحوظ نیست.

پیدا است این سخن (تقدیم قول جارح بر معدّل) در صورتی است که مفاد تعدیل، مجرد وثوق و اعتماد بگفتهٔ راوی باشد مانند لفظ (ثقه). و یا اگر مفاد آن عدالت راوی است عدالت را همان اسلام و ظاهر حال مسلمان (که معمولاً خودداری از گناهان می‌کند) بدانیم. ولی چنانچه عدالت را ملکه و حالت نفسانی فرض کنیم قهراً مفاد تعدیل جز با علم بعدالت واقعی وی و وجود ملکهٔ نفسانی در راوی حاصل نمی‌شود. و قهراً با انتساب همان شخص بفسق منافات دارد.

منتهی چون متقدمان (چنانچه یاد کردیم) عدالت را همان ظاهر حال مسلمان می‌دانستند قهراً مفاد قول جارح که حاکی از عیب مخفی راوی است مقدم بر تعدیل وی (که منتسب بظاهر حال شخص است) خواهد بود.

ولی باید توجه داشت که واقعاً بین گفتهٔ جارح و معدّل، منافات و معارضه باشد. زیرا قسمتی از الفاظ مدح بالفاظ ذم منافات ندارد. مثلاً ممکن است راوی ثقه باشد ولی غیر امامی. یا مثلاً الفاظ صالح، خیر، فاضل، ممدوح، زاهد و مانند آن با صفات غال، مضطرب الحدیث، منکر الحدیث، لاین الحدیث و حتی بامثل ساقط الحدیث، لیس بذلك الثقه، متهم، و ضاع، منافات ندارد. چه بعضی از کسانی که بوضع حدیث مشهورند و روایات آنان مورد اعتماد نیست از مردمان صالح و زاهد می‌باشند و بعقیدهٔ خویش

با وضع حدیث، خدمتی به دین انجام داده‌اند. چنان که کرامیه وضع حدیث را در ترغیب و ترهیب جایز دانسته و استدلال کرده‌اند که این کار دروغ‌له پیغمبر است نه علیه او<sup>۱۳</sup>.

شعرانی در عهد کبری از شیخ الاسلام زکریا نقل می‌کند که وی می‌گفت: قال بعض المحدثین: کذب الناس الصالحون، لغلبة سلامة بواطنهم، فيظنون بالناس الخير، وانهم لا يكذبون على رسول الله<sup>۱۴</sup>.

### آیا جرح و تعدیل بقول یکنفر ثابت می‌شود؟

مشهور آنست که جرح یا تعدیل راوی بگفته یکنفر ثابت می‌گردد. و جمعی گفته دوفرا لازم دانسته‌اند<sup>۱۵</sup>.

دلیل قول اول آنست: همانطور که در نقل حدیث، تعدد راوی لزومی نداشت (و به اصطلاح خبر واحد را حجت دانستیم) در تعدیل روایات نیز تعدد شرط نیست.

دلیل قول دوم آنست که تزکیه یا جرح راوی، نوعی از شهادت است و در شهادت، تعدد گواهان شرط است.

تحقیق آنست که ملاك حجیت خبر یکی از دو امر بیش نیست:

۱۳- رك: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ضمن شرح حدیث علی (ع) از پیغمبر که فرموده لا تكذبوا علی فاته من كذب علی فليک النار.

۱۴- بنقل از علامه قاسمی در ص ۱۶۴.

۱۵- تقریب نووی، ص ۲۰۴.

یاسیرهٔ عقلاء است که هم‌اکنون و از پیش، بخبر افرادی که مورد اعتمادند عمل می‌نموده و مبنای معاش و معاد، بر آن قرار داشته است. بدیهی است اعتماد بگوینده و مخبر گاه از سخن يك تن نیز حاصل می‌شود. چنان که گاهی از گواهی دو نفر نیز تحقیق نمی‌یابد. و یا از ناحیهٔ شرع (و به اصطلاح بجعل شارع است) که برای اثبات این عقیده بیشتر با حدیث تمسک می‌شود. و پیدا است که در روایات تعدیلِ راوی (با این که در صورت لزوم تعدد، بیان کیفیت تعدیل که بوسیلهٔ دو نفر انجام شود، مورد حاجت بوده است) ذکر تعدد نشده (و در اصول مقرر است که تأخیر بیان از وقت حاجت روانیست). بلکه اخذ معالم دین را از ثقات، امضاء فرموده‌اند. بنابراین احراز وثوق و اعتماد بگفته راوی، بعرف و اگذار شده است. و می‌دانیم که عرف در احراز وثوق و اعتماد بگفتهٔ افراد، سخن يك نفر را که مورد اعتماد باشد کافی می‌داند.

تبصره ۱- در موردی که نسبت بیک نفر از روایات، دو عقیدهٔ مختلف نقل شده باشد، جمعی بر آنند که قولِ جارح بر مُعدّل مقدم است. زیرا جارح ممکن است بر امری که از نظر معدّل مخفی بوده است، اطلاع یافته باشد.

بعضی<sup>۱۶</sup> در موردی قائل بترجیح قول جارح شده‌اند که معدّل اظهار اطلاع بر موضوعی که موجب جرح وی گردیده است

---

۱۶- در تدرب الراوی این قول را بفقهاء نسبت داده است.

نماید .

برخی هم در موردی که عدّه معدّلین بر تعداد جارحین فزونی داشته باشد قائل بترجیح قول معدّل شده‌اند .

برخی نیز قول کسی را که حافظ تراست مقدم داشته‌اند .

گرچه این بحث (ترجیح جارح بر معدّل) را شیعه نیز به پیروی از اهل سنت آورده‌اند . ولی چون نزد متأخرین امامیه ، عدالت عبارت از ملکه نفسانی است قهر آکسی جز با علم بوجود ملکه مزبور در راوی ، نمی‌تواند وی را تعدیل نماید . بنابراین معدّل در واقع مدّعی علم بوجود ملکه عدالت در راوی است و جارح مدّعی علم بنفی صفت مزبور می‌باشد و پیدا است که این دو ادعاء باهم معارض‌اند و دلیلی بر رجحان یکی بردیگری نیست .

اما نزد اهل سنت و متقدمان شیعه که عدالت را همان ظاهر حال مسلمان و ندیدن فسق از وی می‌دانند ، صحیح ، ترجیح قول جارح بر معدّل است . زیرا مفاد قول معدّل ، عدم اطلاع بر قبایح اعمال راوی است . در صورتی که جارح مدّعی است که بر معاصی و فسق پنهانی وی اطلاع یافته‌است .

بنابراین طبق قاعده (عدم الوجدان لایدلّ علی عدم الوجود) مفاد گفته معدّل که حاکی از عدم اطلاع از حال راوی است با گفته جارح (که مدّعی وجود فسق نسبت به راوی و اطلاع بر آنست) منافات ندارد . و در این فرض ، فرقی در فزونی تعداد معدّل بر



جارج ویا بعکس (که بعضی قائلند) نیست .

تبصره ۲- چنانچه فرد مورد وثوق (و باصطلاح عادل) از کسی نقل حدیث کند ، تعدیل آن کس (مروّی عنه = منقول عنه) نخواهد بود . زیرا ممکن است عادل از غیر عادل نقل حدیث کند . و حتی نقل شده که بعضی بزرگان ، احادیث موضوعی را که راویش بکذب مشهور بوده است از آن جهت که اطلاع بر چنین احادیثی داشته باشند تا بر آن روایات صحیح مشتبّه نگردد ، می نوشتند .

ولی حق آنست که روایت کسانی که معمولاً جز از ثقات ، نقل حدیث نمی کنند تعدیل راوی بشمار می رود و همین مطلب را در تدریب الراوی بعلمای اصول نسبت داده است .

تبصره ۳- فتوی و حکم فقهی بر طبق روایتی ، حاکی از اعتقاد فتوی دهنده بصحّت روایت ، نیست چنان که فتوی ندادن به مضمون روایتی ، حاکی از عدم صحّت آن روایت نخواهد بود . زیرا در زمینه مطابقه حکم فقیه با روایت ، ممکن است مستند دیگری برای فتوای مزبور باشد چنان که در صورت فتوی ندادن بمفاد روایت ، ممکن است بواسطه مانعی از فتوی بر مفاد آن (از قبیل معارضه روایت مزبور با روایت دیگری) به روایت عمل نشده باشد نه از لحاظ عدم صحت روایت مزبور .

تبصره ۴- جمعی بر آنند که به روایت و شهادت اهل بدعت

(که بواسطهٔ بدعت مزبور تکفیر شده‌اند) نمی‌توان اعتناء نمود. و سیوطی برای نمونه کسانی را که قائل بتجسم خداوند شده‌اند یا منکر علم‌وی بجزئیات‌اند یا قائل بخلق قرآن می‌باشند ذکر نموده است.

گروهی چون امام شافعی و ابن ابی لیلی و قاضی ابویوسف گویند: اگر در مذهب چنین کسی دروغ حرام باشد می‌توان به روایت‌وی اعتماد نمود.

حق اینست که اگر ملاك عمل بروایت را همان سیرهٔ متشرعه و عمل عرف که معمولاً بگفتهٔ افراد مورد وثوق اعتماد می‌کنند بدانیم، فرقی بین مبدع و غیروی نیست. علاوه در معنی بدعت و مصداق آن اختلاف است و حتی سیوطی از شیخ الاسلام نقل میکند: هر يك از فرق عقائد فرقه دیگری را که بامعتقد خود مخالف می‌یابد بدعت می‌شمارد.

صحت این سخن از مواردی که از سیوطی (در مورد عقاید باطله و اهل بدعت) نقل نمودیم، پیداست. چه وی کسانی را که قائل بخلق قرآنند (یعنی قرآن را قدیم ندانند) مبدع و کافر شمرده‌است. در صورتی که معتزله و امامیه و اسماعیلیه بعکس این مقوله قائلند. منتهی مخالفان خود را تکفیر نمی‌کنند. چنان که جمعی از فلاسفه اسلامی منکر علم خداوند بجزئیات‌اند. وفي المثل

نمی‌توان ابن‌سینارا بواسطهٔ چنین عقیده‌ای کافر دانست .  
 بعضی هم بین کسانی که جزو دُعائِ مذاهب‌اند بادیگران فرق  
 گذارده‌اند. باستناد این که ممکن است چنین کسی حدیثی را بمنظور  
 ترویج مذهب خود جعل کرده باشد .

گرچه نقل حدیثی توسط داعیان مذاهب ، خاصه که بنفع  
 آنان دلالت کند ، موهم جعل و وضع روایت است . ولی از تحقیق  
 در مسئله پیش (که ملاک عمل بخبر را وثوق و اعتماد بگفتهٔ ناقل  
 شمردیم) . روشن شد که در زمینهٔ اعتماد بگفتهٔ راوی یعنی احراز  
 وثوق و صدق گفتار وی ، فرقی بین اشخاص ، نخواهد بود . زیرا  
 کسی که دروغ را حرام می‌شمارد و عملانیز از دروغ اجتناب  
 می‌نماید (چه از دُعائِ مذاهب باشد و چه از افراد معمولی) فرقی  
 در پذیرش روایتش نیست . و بهمین جهت است که در کتب اربعهٔ  
 امامیه روایاتِ جمعی که از داعیان مذاهب دیگرند نقل گردیده و  
 امام (ع) نسبت به روایات بنی الفضال دستور فرمود: خذوا ما رووا  
 و ذروا ما رأوا (آنچه را روایت کرده‌اند اخذ نمائید ولی نظریهٔ  
 آنان را نپذیرید) . سیوطی نیز در تدریب الراوی نام جمعی را که  
 بقول وی رمی ببدعت شده‌اند ولی در صحیحین از آنان نقل حدیث  
 شده است ، باز گو می‌کند<sup>۱۷</sup> .

تبصره ۵- روایت کسانی که از فسق توبه کرده‌اند بقول

همگان مقبول است. منتهی جمعی روایت دروغگوئی را که توبه کند رد کرده‌اند<sup>۱۸</sup>.

تحقیق آنست که در مورد دروغگو می‌بایست بین روایات صادره از وی فرق گذارد. یعنی روایاتی را که قبل از توبه نقل کرده مورد قبول نیست و آنچه را بعد از توبه و احراز وثاقت وی از او نقل شده باید قبول نمود. آری اگر روایاتی از کسی در کتب حدیث ثبت شده است که علمای رجال نوشته باشند وی که دروغگو بوده است از این صفت توبه کرده. نمی‌توان بروایت مزبور عمل نمود. زیرا معلوم نیست روایات منقول از وی، در چه زمان از او صدور یافته.

### تبصره ۶- فرقهائی که بین روایت و شهادت است:

می‌دانیم که روایت از معصوم، در واقع شهادت بصدر حکمی از شرع است لذا جمعی شرایط شاهد را در راوی شرط دانسته‌اند. ولی در واقع بین آن دو فرقی است که سیوطی در تدریب الراوی

۱۸ - نووی در ردّ این سخن گوید: دروغ از کفر بالاتر نیست چه ما روایت کافر را پس از توبه قبول می‌کنیم. سیوطی پس از نقل این سخن از نووی گوید: مراد دروغ در حدیث است. تحقیق آنست که روایاتی را که قبل از توبه از او نقل شده مورد اعتماد نیست. چه ممکن است آنها را به دروغ نقل نموده باشد ولی پس از توبه از دروغ و احراز صدق گفته‌وی، وجهی برای نپذیرفتن روایت او نیست.

این چنین نقل نموده :

۱- روایت خبر از حکم عامی است که برای پذیرش آن بحاکم مراجعه نمی شود بخلاف شهادت .

۲- در نقل روایت تعدد راوی شرط نیست ولی در شهادت (که اصطلاحاً بآن بیّنه و گواه شرعی گویند) تعدد گواهان (یا بتعبیر متعارف دوشاهد عادل) شرط است .

۳- مسلمین در نقل روایت از آن جهت که منتسب به پیغمبر و امام است و بتعبیر دیگر حکم الهی است اجتناب بیشتری از کذب و جعل حدیث می نمودند ولی شهادت دروغ را بآن مرتبه نمی دانستند.

۴- ردّ روایتی که توسط یکنفر نقل شده و در آن احتمال جعل باشد موجب تقویت مصلحت عمومی است . ولی ردّ شهادت یک تن که در شهادت متفرد باشد، فقط موجب تقویت مصلحت شخص خواهد بود .

۵- جمعی در نقل روایت ، بلوغ را شرط ندانسته اند بخلاف شهادت که نزد همگان بلوغ در آن شرط است .

۶- در نقل روایت حرّیت و آزاد بودن راوی شرط نیست ولی در شهادت شرط است . (البته در مواردی که در فقه تعیین شده است)

۷- چنانچه کسی در موردی بدروغ شهادت دهد ، این عمل موجب ردّ شهادت وی در موارد دیگر نمی گردد . ولی دروغ در روایت و نقل حدیث ، موجب عدم اطمینان به روایات صادره از وی

خواهد بود .

۸- شهادت می‌بایست مسبوق بتقاضای حاکم شرع باشد. ولی در روایت تقاضای قبلی شرط نیست .

۹- مجتهد می‌تواند طبق علم و اجتهاد خود روایتی را نپذیرد و مورد عمل قرار ندهد ولی حاکم (چنان که بعضی معتقدند) نمی‌تواند بر مفاد شهادت (که بظاهر واجد شرایط قبول است) حکم ندهد .

۱۰- حکم دادن بر طبق شهادت بمنزله تعدیل شاهد است بخلاف عمل به روایت شخص، که تعدیل راوی محسوب نمی‌شود .

### تبصره ۷:

بعضی روایت کسانی را که بر تحدیث، اجرت می‌گرفتند، رد نموده‌اند. ولی جمعی گویند اگر وی این کار را بواسطه احتیاج می‌نموده نقل از وی رواست .

حق آنست که تحدیث، (جز در مواردی که نقل حدیث به واسطه ابتناء محکم شرعی، مورد نیاز باشد) واجب نیست. بنابراین اخذ اجرت در مقابل آن حرام نخواهد بود. بلکه می‌توان گفت حتی در مواردی هم که نقل حدیث واجب باشد نیز اخذ اجرت حرام نیست. زیرا وجوب مزبور توصیلی است. چون قصد قربت در نقل حدیث (گرچه اولی است) ولی شرط نیست. و می‌دانیم که

اخذاجرت در واجبات توصلی (چون خبازی و طبابت مثلاً) حرام نیست .

### تبصره ۸۰ :

روایت کسانی که معروف بکثرت سهو یا سهل انگاری در سماع حدیث اند ، یا معمولاً از اصول مصححہ نقل نمی کنند . یا بنقل روایات شاذ و منکر شهرت دارند ، مورد قبول جمعی نیست . پیداست که این جهات ، چنانچه موجب سلب اعتماد از ناقل گردد دیگر نمی توان روایت را صحیح دانست . زیرا دانستیم که قدمات امامیه حدیث صحیح را عبارت از روایاتی می دانستند که وثوق و اعتماد بصور آن از معصوم باشد و باوجود صفات مزبور در راوی ، بگفته وی دیگر اعتمادی نیست .

### تقطیع حدیث :

پاره ای از احادیث فقط در يك موضوع وارد شده و شامل يك حکم است . ولی برخی از روایات ، شامل احکام مختلف و یا حاوی موضوعات متنوعی است .

نسبت بنقل قسمتی از يك روایت (که اصطلاحاً تقطیع حدیث) نامیده می شود بین علماء اختلاف نظر است . جمعی که نقل مفاد حدیث (یعنی نقل بمعنی) را جایز نمی دانند از تقطیع روایت نیز

منع کرده‌اند. و بعضی هم که نقل بمعنی را جایز می‌دانند فقط در موردی که تمام روایت را قبلاً نقل نموده، تقطیع را جایز شمرده‌اند در مقابل گروهی بطور مطلق تقطیع را جایز دانسته‌اند. خطیب بغدادی فرماید<sup>۱۹</sup>: اگر متنی شامل دو حکم باشد، بمنزله احادیث منفصل بوده و جایز است جدا جدا نقل کرد و عده‌ای از ائمه چنین می‌کردند.

سپس از احمد بن حنبل نقل می‌کند که مقدار حاجت را از حدیث نقل می‌کرد و گاهی از اول تا آخر حدیث را می‌آورد و قسمت وسط را متروک می‌گذاشت.

تحقیق آنست که جواز تقطیع حدیث منوط بدو شرط است: نخست آن که روایت دارای احکام مختلف یا شامل موضوعات متنوعی باشد. دوم آن که تقطیع از کسی که صلاحیت علمی برای این کار دارد صادر شود. بدیهی است با این دو شرط موانعی که احتمال می‌رود ملغی می‌گردد.

باید دانست که تقطیع حدیث بیشتر بسبب تدوین روایات بحسب ابواب احکام، انجام می‌شود. و اتفاقاً بیشتر کتب حدیث بر این روش تدوین شده‌است. و در نتیجه برای تسهیل کار مراجعین (که بررسی روایات یک موضوع و یک باب است) تقطیع حدیث، لازم و حتمی بنظر می‌رسد. چه تکرار یک روایت که شامل چند



حکم است<sup>۲۰</sup> بتعداد ابواب مختلف، جز اتلاف وقت مؤلف و پڑوهنده نتیجه‌ای ندارد. آری اگر حدیثی را در موردی نقل نمایند و سپس در ابواب دیگر پس از نقل جمله مربوطه، یادآوری شود که تمام حدیث در چه بابی ذکر شده است بهتر خواهد بود.

بهر حال این کار (تقطیع حدیث) از لحاظ شرعی بدون اشکال است و از نظر سهولت کار، لازم است. عبدالله بن سنان بحضرت صادق عرض کرد که قومی بنزد من می‌آیند که از احادیث شما استفاده نمایند. ولی من خسته شده و توانائی این کار را ندارم. حضرت فرمود: از اول موضوع، حدیثی و از وسط و آخر حدیثی قرائت نما<sup>۲۱</sup>.

تنبیه: تقطیع حدیث در کتب مهم حدیث شیعه<sup>۲۲</sup> و قسمتی از کتب اهل سنت از قبیل موطاء مالک و صحیح بخاری و سنن ابو داود و سنن نسائی انجام شده. منتهی از ابن حنبل نقل شده که گفته است: سزاوار است که حدیث را تقطیع نکنند<sup>۲۳</sup>.

۲۰- مانند حدیث اربعمأة که بنقل صدوق در خصال، حضرت امیر المؤمنین در یک مجلس به اصحاب خویش تعلیم فرمود. رک: خصال چاپ مکتبة الصدوق، ص ۶۱۱.

۲۱- علم الحدیث، ص ۹۴.

۲۲- خاصه در وسائل الشیعه.

۲۳- تدریب الراوی، ض ۳۱۶. الکفایه خطیب ص ۱۹۰.

### طرق تحمل حدیث :

چنان که دیدیم برای جلوگیری از نقل احادیث موضوعه معمولاً زنجیره ناقلان روایت را تار رسول اکرم یا ائمه یا اصحاب آنان ذکر می نمودند . و پس از تدوین احادیث در مجموعه ها که توسط اهل فن صورت یافت، برای شناسائی راویان و منزلت هریک در وثاقت ، کتبی در رجال حدیث تدوین گردید .

از این پس تحدیث شفاهی روایات جای خود را بنقل از کتب مزبور داد .

کار دیگری که بمنظور دقت در نقل روایات انجام می شد ، اجازه نقل حدیث از استاد (و شیخ حدیث) بتلمیذ (و شاگرد) بود که پس از احراز صلاحیت تلمیذ ، بافتخار اجازه استاد در نقل کلیه مجامع حدیث یا آنچه را نزد شیخ قرائت نموده بود یا آنچه را شیخ مقبول داشت و به اصطلاح نزد وی بصحت پیوسته بود نائل می گردید .

اجازه مزبور فوائدی دربرداشت: نخست جلوگیری از هرج و مرج در نقل احادیث که از هر کس و از هر جا پذیرفته نمی شد . دیگر آن که معرفی شیخ و اجازه وی، موجب اطمینان سامع (شنونده) به ناقل حدیث می گردید .

سوم آن که بر طبق صلاحیتی که شیخ در تلمیذ می دید ، دائره

اجازة تحدیث ، سعه و ضیق می یافت . زیرا چه بسا تلمیذی فقط در نقل کتاب خاصی مجاز و محدود بود ولی تلمیذ دیگری در نقل تمام کتب حدیث مجاز می شد . و به اصطلاح صلاحیت ناقلین از ناحیه استاد ، کنترل می گردید و حدود ناقلین روایات معین می شد . چهارم جنبه تشریفی ، که با اجازه استاد ، تلمیذ در زمره راویان و ناقلان حدیث نبوی و ولوی مشرف می گردید . و باین کار سلسله سند که از اختصاصات مسلمین است ادامه می یافت .

با تکثیر نسخ کتب حدیث و خاصه پس از طبع و انتشار مجموعه های فریقین ، و تصدی اهل منبر و وعاظ بنقل حدیث ، و بالاخره از رسمیت افتادن درس حدیث ، جهات اصلی که منظور از اجازه بود از بین رفت و فقط جنبه تشریفی باقی ماند .

بنابر این گفته کسانی که اجازه را در تحدیث شرط دانسته اند<sup>۲۴</sup> ، ناظر به زمانی می باشد که اجازه روایتی غیر از جنبه تشریفی فائده دیگری نیز داشته است .

انحاء اجازه که از آن به (طرق تحمّل حدیث) تعبیر شده است به اختلاف نوشته ها هفت تا نه قسم است که ذیلا بیان می شود:

۱- شنیدن و سماع از استاد (شیخ) است که گفته اند بهترین اقسام تحمّل حدیث است چه بخواندن شیخ از روی کتاب باشد و

۲۴- مجلسی در شرح من لایحضر ، این قول را از جمعی نقل می کند (رك : علم الحدیث ، ص ۱۲۸) .

چه از حفظ<sup>۲۵</sup> و چه باملاء (ودیکته کردن برای نوشتن تلمیذ) باشد یا غیر .

در این قسم جایز است سامع بگوید : حدثنا واخبرنا وانبأنا وسمعت فلاناً وقال فلاناً و ذکر فلاناً<sup>۲۶</sup> . منتهی بعضی کلمه حدثنا را در مورد شنیدن جمعی از استاد اختصاص داده اند چنانچه حدثنی بموردی که راوی به تنهایی از استاد ، حدیث را شنیده باشد مختص دانسته اند<sup>۲۷</sup> .

نیز بعضی لفظ (أنبأنا) را در مورد اجازه و یا مانوله بکار برده اند<sup>۲۸</sup> .

۲- خواندن و قرائت نزد شیخ است که چه خود نزد شیخ قرائت کند یا دیگری بخواند و وی بشنود . و چه خواندن از روی کتاب باشد یا از حفظ . و چه استاد حدیث را حفظ باشد یا از کتاب قرائت نماید<sup>۲۹ و ۳۰</sup> .

بعضی قرائت راوی را نزد شیخ یکقسم و قرائت دیگری را نزد

۲۵- تقریب نووی .

۲۶- علوم الحدیث قطب ، ص ۲۶ .

۲۷- رك : الحدیث النبوی ، ص ۱۵۰ .

۲۸- رك : علوم الحدیث حاکم .

۲۹- تقریب ، ص ۲۴۲ ، علوم الحدیث قطب ، ص ۲۶ .

۳۰- در موردی که دیگری حدیث را نزد شیخ بخواند و شیخ استماع کند ، شرط است که استاد ، یا خود حافظ حدیث باشد و یا از نسخه صحیحی حدیث را مقابل نماید (علوم الحدیث قطب ، ص ۲۶) .

شیخ که راوی هم آن را بشنود، قسم دیگری بشمار آورده اند (رك: قواعد التحدیث، ص ۲۰۳) .

ظاهراً پس از تدوین مجامع حدیث، این قسم قرائت بیشتر از نوع اول یعنی «سماع»، رسمیت داشته است و معمولاً از این کار (بعرض) تعبیر می شود.

خوشبختانه بسیاری از کتب حدیث فریقین که نزد مشایخ قرائت یا سماع شده و دستخط بلاغ و مقابله شیخ در آن ثبت است از دستبرد حوادث مصون مانده است<sup>۳۱</sup>.

چنانچه حدیثی را باین گونه تحمل کرده باشد در موقع تحدیث باید گفت: (قرائت علی فلان یا قرء علیه وانا اسمع فاقربه) یا عبارت (اخبرنا یا حدثنا قرائة علیه) و مانند آن تعبیر نمود<sup>۳۲</sup>.

۳- اجازه یعنی اذن استاد بشاگرد در نقل مسموعات یا مؤلفات خویش است گرچه شاگرد از استاد سماع نکرده باشد. و آن بر چند قسم می باشد:

الف: اجازه شیخ بیک نفر بخصوص در مورد کتاب خاص یا

۳۱- نسخه ای از فروع کافی، موشح به دستخط مقابله و اجازه شیخ حر عاملی و نسخه ای از استبصار با دستخط مقابله و اجازه مجلسی اول و نسخه دیگری با دستخط مقابله مولانا محمد باقر سبزواری و نسخه ای با دستخط بلاغ و اجازه روایتی شیخ محمد، پسر صاحب معالم و نواده شهید ثانی و نسخه ای از من لایحضره الفقیه با دستخط مقابله و اجازه محقق سبزواری، نزد اینجانب موجود است.

۳۲- تقریب نووی، علوم الحدیث قطب.

روایات مخصوص . که معمولاً آن را جایز دانسته اند<sup>۳۳</sup> .

ب : اجازه شیخ بشخص معینی باتعمیم مورد . که نقل ازهر کتاب معتبری را مثلاً برای وی اجازه نماید . که در این مورد اختلاف بیشتری است .

ج : اجازه شیخ بغیر معین مانند : اجزْتُ لجمیع المسلمین . که جمعی مانند قاضی ابوطیب و خطیب بغدادی و ابن منده ، جایز دانسته اند .

د : اجازه شیخ بفرد مجهول ، مانند : أَجَزْتُ لِمَنْ شَاءَ فَلَان . که در این قسم ، بیشتر محدثین منع تحدیث از شیخ ، نموده اند . گرچه بعضی این قسم را نیز جایز دانند .

ه : اجازه بکسی که فعلاً وجود ندارد مانند اجازه شیخ به فرزندش که متولد نشده است که بعضی در موردی که شیخ وی را بموجودین ضمیمه نماید (و به اصطلاح عطف معدوم بر موجود نماید) جایز دانسته اند . مانند (اجزْتُ لَكَ وَلَدُكَ أَوْ لَعَقَبِكَ) .

و : اجازه شیخ بشاگرد در مورد روایاتی که شیخ هنوز سماع ننموده و بعداً خواهد شنید چنان که بگوید : (اجزْتُ لَكَ مَا صَحَّ أَوْ يَصَحُّ عِنْدِي مِنْ مَسْمُوعَاتِي) .

کسانی که این گونه اجازه را کافی نمی دانند می بایست فقط

۳۳- گرچه بعضی از اهل سنت مانند شعبه و ابراهیم حربی و قاضی حسین و ماوردی و ابی بکر خجندی روا نمی دانند (رك : تدریب الراوی) .

روایاتی را که شیخ هنگام اجازه بتلمیذ، سماع نموده است از او نقل کنند .

ز : اجازه شیخ آنچه را که از استادش مجاز گردیده مانند :  
اجزْتُ لك جميع ما أُجِزَ لي روايته .

تنبيه ۱- ابن عبدالبَر فرموده است شایسته است در مورد اجازه کتبی بکسی ، لفظی را که نوشته نیز به زبان آورد . یا لا اقل هنگام نوشتن اجازه برای تلمیذ ، آنچه را می نویسد در دل بگذرانند .

تنبيه ۲- ابن حزم اصولاً اجازه را در تمام اقسامی که یاد شده بدعت شمرده و جایز نمی داند . زیرا (بعقیده وی) دلیلی از شرع بر نقل آنچه را نشنیده نداریم <sup>۳۴</sup> .

۴- مناوله : که نوعاً با اجازه توأم است مثل این که کتاب خود را بشاگرد داده و بوی اجازه نقل آن را دهد . یا تلمیذ، روایاتی که سماع نموده بنظر شیخ برساند و شیخ به وی اجازه نقل آن را دهد . این قسم (مناوله) را عرض هم گفته اند <sup>۳۵</sup> .

در مناوله ممکن است شیخ ، فقط اصل یا کتابی را که خود سماع نموده بشاگرد دهد بدون این که صریحاً به وی اجازه نقل آن را داده باشد .

مستند مناوله روایتی است که بخاری نقل نموده است که

۳۴- علوم الحدیث قطب ص ۲۶ .

۳۵- تقریب ، ص ۲۷۰ .

رسول خدا بامیر سرینه‌ای مکتوبی داد و فرمود هنگامی که بفلان محل رسیدی باز نموده بخوان. وی چنین نمود<sup>۳۶</sup>.

در نقل از شیخ بعنوان مناوله، بعضی استعمال لفظ حدّثنا و اخبارنا را جایز دانسته‌اند. ولی بهتر آن است که بگوید: حدّثنا یا اخبارنا اجازه یا مناوله.

قسم دیگری برای مناوله، نوشته‌اند و آن نقل از کتاب حدیث استاد است بدون داشتن اجازه از وی. ولی این قسم نزد بسیاری از محدثین، صلاحیت برای نقل ندارد (البته نقل از شیخ بلفظ حدّثنی یا اخبارنی. و الا نقل از کتب مصحح حدیث، که تصحیح شده باشد، بدون مانع است).

۵- کتابت: که شیخ برای شخص حاضر یا غائب، ابتداءً یا بخواهش او احادیثی نوشته آنگاه بوی اجازه روایت آن را دهد. و در این قسم نیز، بدون اجازه استاد، جمعی از نقل آن منع کرده‌اند بلکه باید گفت: (کَتَبَ الّی فلان، قال حدّثنا) یا (اخبَرنی فلان، مکاتبةً یا کتابةً).

۶- اعلام است: که شیخ بدون اجازه و اذن دادن بکسی، فقط اعلام کند که فلان حدیث، یا فلان کتاب حدیث، روایت یا سماع من از فلان شخص است.



در این قسم، جمعی<sup>۳۷</sup> تحدیث آن را جایز ندانسته‌اند<sup>۳۸</sup> زیرا ممکن است شیخ، بواسطه خللی که در حدیث است روایت آن را جایز نداند<sup>۳۹</sup>.

بهر حال در این قسم باید بنحو (اعلمنا فلان) از وی نقل نمود.  
 ۷- وصیت است که شیخ، هنگام مسافرت یا زمان وفات خود، وصیت کند که فلان شخص، فلان کتاب را از من روایت نماید. یا فلان نسخه مصحح من از آن فلان باشد. که جمعی از محدثین روایت مزبور را از وی برای آن شخص جایز دانسته‌اند. در این نوع باید شخص بگوید: وَجَدْتُ كَذَا. او اَوْصَى إِلَيَّ فَلَانٌ بَكَذَا. یا بگوید وَجَدْتُ كَذَا.

۸- وجاده است<sup>۴۰</sup> که طالب حدیث، کتاب یا حدیثی بخط شیخ یا یکی از مشایخ حدیث بیابد و یقین کند که بخط اوست یا این که کتاب معروفی با تصحیح و مقابله شیخ بیابد.

گرچه جمعی از تحدیث کتاب، یا روایات مزبور، منع نموده‌اند<sup>۴۱</sup> ولی بیشتر محدثین و فقهای فریقین، نقل احادیث کتب صحاح فریقین را که انتساب آن بمؤلفین یقینی باشد، جایز دانسته‌اند.

۳۷- مانند غزالی.

۳۸- بلفظ: حدثنی یا اخبرنی.

۳۹- تدرب الراوی، ص ۲۸۰.

۴۰- مصدر جملی (مولد) از فعل وجد.

۴۱- و این منبع از بزرگان فرقه مالکیه نقل شده است (تقریب).

منتهی باید هنگام تحدیث بگوید (وجدت بخط فلان . اوفی کتاب صححه فلان ، کذا) .

گمان می رود کسانی که از نقل احادیث مزبور منع نموده اند، نقل از شیخ بلفظ حدثنی و اخبرنی و مانند آن را جایز ندانسته اند و گرنه نقل از کتب معروف حدیث ، که مصحح و مورد اعتماد باشد بدون اشکال است .

منتهی بعضی فرموده اند : چنانچه راوی وثوق و اعتماد بصحت نسخه دارد می تواند بگوید : قال فلان . ولی در صورتی که نسخه کاملاً مورد اعتماد نباشد ، می بایست بگوید : (بَلَّغَنِي عَنْ فَلَانٍ . او وجدْتُ فی نسخهٍ من کتابه) ۴۲ .

تبصره : تحمل حدیث در حال کودکی (صِغَر) یا کُفر ، مانع از نقل و اداء حدیث و جواز تحمّل از وی پس از بلوغ و اسلام نیست . زیرا از صحابه رسول اکرم ، انس بن مالک و ابوسعید خدری و ابن عباس و عبدالله بن عمر که از مکثرین حدیث اند، در حیات پیغمبر بسنّ بلوغ نرسیده بودند ۴۳ .

شهید ثانی نام جمعی را که در سن چهار و یا پنج سالگی حدیث یاد گرفته اند ذکر فرموده (رك : شرح بدایه ، ص ۱۰۴) .

۴۲- متأسفانه در زمان ما بدون توجه بصحت و سقم نسخه ، حدیث را بمصنّف کتاب یا به امام نسبت می دهند . در صورتی که قسمتی از کتب مطبوعه یا نسخه های دستنویس خالی از اشتباه و تحریف نیست .

۴۳- کفایه خطیب ، ص ۵۶ و ص ۷۶ .

## آداب محدث

غزالی در کتاب (الادب فی الدین)<sup>۱</sup> در آداب محدث فرموده: محدث باید متوجه درستی و صداقت باشد. از دروغ اجتناب کند. معمولاً احادیث مشهور را نقل نماید (نه حدیثهای غریب و شاذ را). از ثقات نقل حدیث کند. احادیث منکر را ترك کند. عارف به زمان و موقعیت باشد. از لغزش در نقل و تصحیف حدیث پرهیز کند. از غلط خواندن حدیث و تحریف خودداری نماید. هنگام تحدیث شوخی نکند. بجدال نپردازد. بر نعمت حدیث گفتن که در درجه پیغمبر قرار گرفته شکر گذاری نماید. فروتن باشد. چیزهایی را نقل کند که موجب انتفاع مردم در واجبات و سنن و سایر آداب گردد. حدیثی را که نمی داند نقل نکند.<sup>۲</sup>

آنچه مورد نیاز محدث است :

محدث در این علم به فقه و اصول و عقاید و علوم عربی و اسماء رجال و معرفت اسانید و تاریخ، احتیاج دارد. بعلاوه باید با اهل حدیث معاشرت و مباحثه داشته و نیکو فکر کند. و ذهن خود را متوجه علم مزبور نماید. و بر حدیث مداومت کند.

۱- بنقل علامه قاسمی در قواعد التحدیث، ص ۲۳۴.

۲- نیز رجوع کنید به علم الحدیث، ص ۱۸۶ و ۱۹۱.

## فوائد

### ۱- کتب اربعه حدیث شیعہ :

کافی ، تالیف محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۹ ، شامل ۱۶۱۹۹ حدیث<sup>۱</sup>.

من لایحضره الفقیه، تالیف شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی متوفای ۳۸۱، شامل ۹۰۴۴ حدیث.

تهذیب، تالیف شیخ طوسی، محمد بن حسن، متوفای ۴۶۰، شامل ۱۳۵۹۰ حدیث.

استبصار، تالیف شیخ طوسی، محمد بن حسن، متوفای ۴۶۰، شامل ۵۵۱۱ حدیث. (که جمعاً شامل ۴۴۳۴۴ حدیث اند)

### ۲- صحاح ستّه حدیث اهل سنت :

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶، شامل ۹۰۸۲ حدیث.

---

۱- بنقل از لؤلؤة البحرين، لکن در شمارش آقای غفاری؛ ۱۵۱۷ حدیث

صحیح مسلم ، مسلم بن حجاج نیشابوری ، متوفای ۲۶۱ ، شامل ۷۲۷۵ حدیث .

سنن ابی داود سجستانی ، سلیمان بن اشعث ، متوفای ۲۷۵ ، شامل ۴۸۰۰ حدیث .

سنن ترمذی ، محمد بن عیسی بن سوره ، متوفای ۲۷۹ ، شامل ۵۰۰۰ حدیث .

سنن نسائی ، احمد بن شعیب ، متوفای ۳۰۳ .

سنن ابن ماجه قزوینی ، محمد بن یزید بن ماجه ، متوفای ۲۷۳ . شامل ۴۳۴۱ حدیث .

### ۳- موجبات عدول از اصطلاح قدماء :

شیخ بهائی در مشرق الشمسین پس از نقل اصطلاح قدماء و متأخرین در نامگذاری احادیث فرموده : جهاتی را که سبب شد متأخرین امامیه از طریقه قدماء عدول نمایند و اصطلاحات متداول بین اهل سنت را بکار برند بقرار ذیل است :

الف - طول مدت و زمان بین متأخرین و روات اولیه .

ب - از بین رفتن بخش مهمی از اصول اولیه حدیث .

ج - درج احادیث اصول اولیه در کتب اربعه و در نتیجه اشتباه احادیث معتبره بغیر آن ، و نیز احادیث مکرره در اصول با غیر مکرر .

د - مخفی ماندن قرائن صدق و صحت حدیث بواسطه جهات

فوق و دیگر جهات .

۴- اسامی مشایخی که در رجال یاد نشده اند ... :

در یکی از فوائد مشترکات طریحی نام جمعی از بزرگان که در کتب حدیث بسیار از آنان نقل شده ولی مدح و قدحی در رجال درباره آنان نیامده ، می بینیم :

الف- ابوالحسین علی بن جید (که در کتب رجال نیامده) ولی شیخ طوسی روایت از وی را بر روایت از مفید ترجیح داده . چون وی محمد بن حسن بن ولید (شیخ قمیین) را درک کرده . ولی شیخ مفید بواسطه از ابن ولید نقل حدیث می کند . لذا طریق وی اعلی است .

ب- احمد بن محمد عطار ، استاد صدوق که مدح و قدحی از وی در کتب رجال نیامده .

ج- محمد بن علی بن ماجیلویه ، که صدوق بسیار از وی روایت کرده ، ولی جرح و تعدیلی از وی نشده است .

۵- مرجحات دو روایت متعارض<sup>۱</sup> :

۱- روایتی که موافق عموم قرآن یاسنت متواتر یا اجماع طائفه امامیه باشد بر آن دیگر مقدم است .

۲- روایتی که راویش عادل تراست بر آن دیگر .

- ۳- روایت اضبط یا اعلم بر ضابط و عالم (بقول شیخ طوسی) .
- ۴- روایت مسموعه بر مجازه .
- ۵- مُسْنَد بر مرسل یا معلوم بر مجهول .
- ۶- روایت مزید (آن که مشتمل بر زیادت‌هاست) بر غیر مزید (بقول شیخ طوسی) .
- ۷- عمل اکثر فقها بر روایتی موجب ترجیح بر غیر معمول به .
- ۸- چنانچه روایتی موافق اصل باشد و دیگری مخالف اصل بقولی موافق مقدم است (زیرا علی الظاهر چنین روایتی متأخر از اصل مزبور است و مؤید آن) .
- و بقولی مخالف اولی است (زیرا چنین روایتی ناقل از حکم اصل است و ناقل، اولی است چون حکم موافق اصل ، قبلاً بواسطه اصل دانسته شده است) .
- ۹- مخالف عامه بر موافق با مذهب آنان مقدم است ، زیرا ممکن است روایت موافق، بلحاظ تقیه صادر شده باشد .
- ۱۰- روایت مشافهه بر مکاتبه مقدم است .
- ۱۱- حاذر (یعنی روایتی که از چیزی نهی کند) بر مبیح مقدم است چون عمل به اولی احوط است . ولی بقول بعضی می‌بایست توقف نمود .

## ۶- کتب اربعینیات :

اربعین نویسی که از دیر زمان رواج داشته و کتبی در این

زمینه نوشته شده است باستناد حدیثی است که از رسول اکرم نقل کرده اند که: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون فی امر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً).

نووی (صاحب شرح صحیح مسلم) فرموده: اتفاقی حفاظ حدیث است که حدیث مزبور گرچه بطرق زیادی نقل شده، ولی تمامی ضعیف است. منتهی علماء متفق اند که رواست در فضائل اعمال بحدیث ضعیف عمل کرد.

صاحب مشکوة از ابن حنبل (امام ومحدث بزرگ اهل سنت) نقل کرده که وی فرموده حدیث اربعین بین مردم مشهور است. ولی سند صحیحی ندارد.

کاتب چلبی در کشف الظنون (ذیل اربعین نووی) نوشته: برخی از علماء در اصول دین چهل حدیث گردآورده و شرح نموده اند. چنان که جمعی در فروع و زمره ای در جهاد و بعضی در زهد و پاره ای در ادب و دسته ای در خطب. و هریک در زمینه خود مفید است.

## ۷- کتب اطراف:

سیوطی در تدریب الراوی فرماید: از جمله کتبی که در حدیث تدوین شده جمع آوری احادیث اطراف است. که طرف یعنی قسمت اول حدیث را که نموداری از مضمون آنست ذکر و اسناد آن را استقصاء نمایند.

مثلاً حدیث غدیر را بجملة قال النبی (من كنت مولاه فعلی



مولاه) ذکر و سپس طرق حدیث مزبور را به پیغمبر نقل کنند .  
 از این کتب است : الاشراف فی معرفة الاطراف از ابن عساکر  
 (۵۷۱-) و تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف از حافظ یوسف بن  
 عبدالرحمن مزی (۷۴۲-) و مختصر آن از شمس الدین ذهبی  
 (۷۴۸-) و اطراف الکتب الستة از شمس الدین محمد بن طاهر  
 مقدسی (۵۰۷-).

#### ۸- منابع و مدارك حدیث :

برای دانش پژوه اطلاع از کتب رجال حدیث شیعه و اهل سنت  
 و نیز تراجم محدثین و همچنین کتب مصطلح الحدیث (درایه) و  
 مهمتر از همه دانستن کتب مشهور و مهم حدیث فریقین، لازم است.  
 و چون مادر آخر علم الحدیث نام کتب مزبور را آورده ایم از تکرار  
 آن خودداری می شود .

#### ۹- احادیث متواتره :

چنان که دانستیم حدیث متواتر لفظی آنست که در هر طبقه  
 جمع کثیری که از گفته آنان علم بمضمون خبر حاصل شود آن را  
 نقل کنند . البته چنین احادیثی کم است . ولی طبق ادعای سیوطی  
 (در تدریب الراوی، ص ۱۹۰) و علامه قاسمی (در قواعد التحدیث  
 ص ۱۴۶) و علامه احمدشاکر (در شرح الفیه سیوطی ، ص ۴۸)  
 احادیث ذیل متواتر لفظی است :

الف : حدیث من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار ، که بگفته ابن صلاح ۶۲ نفر از صحابه آن را نقل کرده اند .

ب : حدیث حوض ، که پنجاه نفر از صحابه نقل نموده اند .

ج : حدیث رفع یدین در نماز ، که حدود پنجاه نفر از صحابه روایت کرده اند .

د : حدیث نصر الله امرأ سمع مقاتلی ، که حدود سی نفر نقل کرده اند .

ه : حدیث نزل القرآن علی سبعة احرف ، که بیست و هفت نفر نقل نموده اند .

و : حدیث من بنی لله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة ، که ۲۰ نفر نقل کرده اند ، الخ .

#### ۱۰- نام صحابه خردسال :

حسن بن علی (ع) ، حسین بن علی (ع) ، عبدالله بن زبیر (که هنگام فوت رسول اکرم نه ساله بود) ، نعمان بن بشیر (متولد در سال دوم هجرت) ، ابی الطفیل (که هشت سال از آخر عمر پیغمبر را درک کرد) . جعد بن عبدالرحمن (که در سفر حج پیغمبر کودک بوده) ، عبدالله بن زبیر و مسور بن مخرمه<sup>۱</sup> (که در سال وفات پیغمبر هشت ساله بودند) ، مسلمة بن مخلد خزرجی که در سال ۶۲ فوت کرد (که ۱۰ ساله یا ۱۴ ساله بود) ، عمر بن ابی سلمه (۹ ساله) ، عبدالله بن جعفر و قثم بن عباس ،

۱- مور بن مخرمه بن نوفل الزهری که مادرش عامکه خواهر عبدالرحمن بن عوف بود .

عبد الله ابن عباس (که ۱۰ ساله بود)... (الکفایه خطیب و غیره).

### ۱۱- صفار صحابه مکثرین حدیث :

از مکثرین حدیث رسول اکرم که سماعش در صغر سن بوده اشخاص ذیل اند :

انس بن مالک ، عبدالله بن عباس ، ابوسعید خدری (کفایه ، ص ۵۶) .

### ۱۲- عدالت راوی :

خطیب بغدادی در معنی آن میفرماید: جهاتی را که عامه برای عدالت محدث گفته اند عبارت است از :  
درستی در معامله ، امانت ، ردّ ودائع ، اقامه فرائض ، دوری از گناه .

اما متخصصین علم حدیث ، جهات ذیل را نیز شرط می دانند :  
ضبط راوی ، تیقظ ، معرفت چگونگی اداء حدیث و شرائط آن ، اجتناب از نقل احادیثی که خود سماع نکرده .

### ۱۳- اصطلاح صحیح و حسن :

صاحب مصابیح السنه احادیث کتاب خویش را دو نوع نموده: صحاح و حسان ، مراد وی از صحاح احادیثی است که در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) یا هر دو نقل شده باشد . و از حسان ، احادیثی است که ابوداؤد و ترمذی و مانند آنان در کتب خویش

آورده اند .

قبلا دانستیم که اصطلاح شیعه و اهل سنت در مورد (حدیث حسن) مختلف است. ولی صحیح است که بگوئیم: حسن نزد فریقین روایتی است که در مرتبه نازلتر از صحیح قرار گیرد .

#### ۱۴- صحیح الاسناد :

گاهی در کتب حدیث اهل سنت این عبارت دیده می شود :  
(هذا حدیث صحیح الاسناد یا حدیث حسن الاسناد) منظور آنست که سلسله سند صحیح یا حسن است ، گرچه شاذ یا معلل باشد . زیرا چنان که قبلا یاد شد اهل سنت حدیث صحیح را حدیثی می دانند که علاوه بر وثاقت رجال سند شاذ یا معلل نباشد (مقدمه ابن صلاح) .

#### ۱۵- حدیث مسند :

ابن صلاح فرموده : گرچه حدیث (طبق اصطلاح اهل سنت) شامل اقوال صحابه و تابعین نیز می باشد ، ولی حدیث مسند بیشتر در احادیث وارده از رسول اکرم استعمال می شود . منتهی مسند ممکن است متصل الاسناد باشد یا منقطع . گرچه بعضی مسند را بحدیث متصل اختصاص داده اند .

#### ۱۶- معلق :

قسمتی از احادیث صحیح بخاری معلقات است<sup>۱</sup> که ابن صلاح

---

۱- رك بهمين كتاب ضمن عنوان (معلق) .

نسبت بصحت وعدم آن چنین می فرماید : آنچه بالفاظی است که حاکی از قطع و جزم بصدور حدیث از معلق عنه است باید صحیح شمرده مانند: قال رسول الله کذا و یا قال ابن عباس کذا . ولی آنچه حاکی از جزم بصدور نیست مانند رُوِی عن رسول الله ، اوفی الباب عن النبّی کذا ، در واقع حکم بصحت حدیث نیست . زیرا اینگونه الفاظ در حدیث ضعیف آورده می شود . با این حال چون چنین حدیثی در عداد احادیث صحیح آورده شده است إشعار بصحّت آن دارد . منتهی اگر معلق عنه از طبقات پائین صحابه است حکم بصحت حدیث متوقف بر علم باتصال سند از وی تا به صحابی می باشد .

## ۱۷- لزوم آشنائی بتاریخ برای نقد حدیث :

مسلم روایت کرده که ابوسفیان هنگامی که اسلام آورد سه خواهش از رسول خدا نمود : اول، ازدواج آن حضرت بادخترش ام حبیبه . دوم قراردادن پسرش معاویه را جزو نویسندگان خود . سوم دادن سرکردگی لشکری را بنخودش . که حضرت با سه تقاضای وی موافقت فرمود .

در صورتیکه رسول اکرم ام حبیبه را هنگامی که در حبشه بود تزویج فرمود و ابوسفیان در عام الفتح اسلام آورد . و بین این دو واقعه چندین سال فاصله است . دیگر این که در تواریخ سرکردگی ابوسفیان در غزوهای بنظر نمی رسد و از اینجا می توان بوضع حدیث

پی برد (اضواء علی السنّه ، ص ۲۶۲) .

### ۱۸- تصحیح حدیث :

خطیب در کفایه (ص ۱۹۴) فرماید : اعمش را عقیده این بود حدیثی را که راوی نادرست و غلط نقل کرده، باید درست نقل نمود . آنگاه از حضرت باقر نقل می کند که می فرمود : لا بأس بالحدیث اذا کان فیہ اللّٰحن ان یغیر به . سپس از شعبی و اوزاعی و نضر بن شمیل و یحیی بن معین و ابن حنبل و جمعی دیگر جواز تصحیح الفاظ حدیث را باز گو می نماید . اوزاعی نیز می گفت : اَعْرَبُوا الْحَدِيثَ فَإِنَّ الْقَوْمَ كَانُوا عَرَبًا .

### ۱۹- تصحیح کتب حدیث :

همین طور که نمی توان سخنی را بدون سماع به پیغمبر نسبت داد ، منقولات روایی را که ممکن است به اشتباه نقل شده باشد نمی توان بمعصوم منتسب ساخت . بنابراین کتب حدیثی را که بانسخه مصحح و مقرر بر استاد مقابله نشده است بصرف انتشار شخص یا مؤسسه ای بدون ضمانت صحت کتاب ، یا بدون صلاحیت ناشر ، نمی توان نقل نمود و یا مستند حکم الزامی (وجوب و تحریم) بلکه هر گونه حکمی قرارداد . زیرا در کتب چاپی و نسخ خطی (بدون مقابله) صدها اشتباه وجود دارد که پس از مقابله معلوم می شود . و با این علم اجمالی نمی توان حکمی را باستناد نوشته ای این چنین ، بمعصوم

نسبت داد .

ابن صلاح فرماید : اگر کسی خواسته باشد بحدیثی که در یکی از صحیحین یا دیگر کتب معتمده آمده ، استشهاد کند لازم است از نسخه‌ای که خود یا شخص مورد اعتماد ، بانسخه صحیحہ مقابلہ نموده نقل کند .

هشام بن عروه از پدرش نقل می کند که ( پس از نقل حدیث می گفت ) نوشتی ؟ می گفتم آری . می فرمود نوشته ات را مقابلہ کردی ؟ و چون می گفتم نه ، می گفت پس ننوشتی .

خطیب پس از نقل این قضیه مشابہ آن را از قعنبی نقل می کند . سپس از قول اخفش اضافه می فرماید که چنانچه انسان کتابی را بنویسد و مقابلہ نکند و دیگری از روی آن بنویسد و مقابلہ ننماید : ( خَرَجَ أَعْجَمِيًّا ) . و از ابوزکریا نقل می کند که می گفت : اگر کسی حدیثی را از محدثی ( که از کتابی نقل می کند ) بشنود ولی در موقع سماع بکتاب خود نگاه نکند ، نقل حدیث از چنین کتابی جایز نیست ... ( کفایہ ، ص ۲۳۷-۲۳۹ ) نیز رجوع کنید بقواعد الحدیث ، ص ۲۵۴ .

## ۲۰- جوامع الکلم :

از پیغمبر ما ثور است که می فرمود : ( أُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ ) . کلمات قصاری که دارای معانی جامعہ و حکمت هاست از آن

حضرت زیاد نقل شده . و علماء از دیر زمان کلمات حکمت آموز آن حضرت را گرد آورده اند . مانند ابن السّنی در (الایجاز) و قُضاعی در (الشّهاب) و چون سیوطی در جامع صغیر<sup>۱</sup> که بر دو کتاب اخیر شروحن نوشته شده است<sup>۲</sup> .

نیز کتابی است از نووی شامل چهل حدیث (الاربعین حدیثاً) که بیست و نه حدیث آن املاء ابن صلاح است در یکی از مجالس درس حدیث . و بقیه را نووی خود تا چهل حدیث تتمیم نموده و حافظ ابن رجب بغدادی (۷۹۵-) بر آن شرحی نوشته . نیز مصلح الدین لاری (۹۷۹-) و ملا علی قاری هروی بر آن شرح نوشته اند<sup>۳</sup> .

## ۲۱- صحابه طویل السن :

نامبردگان ذیل هریک ۱۲۰ سال عمر کرده اند<sup>۴</sup> :

حسان بن ثابت ، حویطب بن عبدالعزّی ، مخزّمه بن نوفل ، حکیم بن حزام بن خویلد (برادرزاده خدیجه) ، سعید بن ربیع قرشی ،

- 
- ۱- منتهی وی کلمات قصاری را که مشتمل بر حکمی جزئی است نیز آورده .
  - ۲- از شروح (الشّهاب) شرح خوانساری است که توسط محدث ارموی در تهران چاپ شده ، و از شروح جامع صغیر فیض القدیر مناوی و السراج المنیر عزیزی است که هر دو در مصر چاپ شده است .
  - ۳- از اینجانب نیز مقاله ای تحت عنوان جوامع الکلم در مجله دانشکده الهیات مشهد چاپ شده است .
  - ۴- بنقل سیوطی در الفیه ، ص ۲۸۷ .



(اینان هم جاهلیت وهم اسلام را درك کرده اند) ، لیید بن ربیعہ عامری ، عاصم بن عدی عجلانی ، سعد بن جناده عوفی ، نوفل بن معاویه ، منتج نجدی ، عدی بن حاتم طائی ، نافع بن سلیمان عبدی ، نابغه جعدی .

### ۲۲- صحابه ای که بغیر پدر منسوبند :

ابن حمامه : بلال بن رباح حبشی ، مؤذن رسول خدا ، (حمامه نام مادر وی است) .

ابن منیه : یعلی بن امیه بن ابی عبیده (منیه نام جد اوست) .  
مقداد بن اسود : مقداد بن عمرو بن ثعلبه (اسود بن عبدیعوث وی را بزرگ کرده لذا بوی منسوب شده است) .  
ابن جاریه : مجمع بن یزید بن جاریه (که جاریه نام جد اوست) .

### ۲۳- نامهایی که بین مردان و زنان مشترک است :

اسماء بنت عمیس ، که بترتیب همسر جعفر بن ابی طالب و سپس ابوبکر بوده است .

اسماء بنت عمیس بن مالک ، که توسط پدرش از علی بن ابیطالب حدیث نقل کرده اسماء بنت ابی بکر ،

اسماء بن حارثه ، اسماء بن رئاب (که از مردان صحابی اند) .

بر که ، نام ام ایمن ، دایه و کنیز پیغمبر ، وبر که بن عریان ، نام صحابی .

امیه بن ابی الصلت ثقفی شاعر ، و امیه بنت ابی الصلت غفاری که از تابعین است .

بسر بن صفوان ، صحابه . بسر بن صفوان ، یکی از راویان حدیث .

هند بن مهلب ، که از وی حدیث نقل شده . و هند بنت مهلب بن ابی صقر ، که از پدرش حدیث نقل کرده است .

#### ۲۴- متفق و مفترق :

چون انس بن مالک که نام ده نفر است که پنج تن از آنان حدیث نقل کرده اند : ۱- انس خادم رسول خدا . ۲- انس کعبی قشیری از صحابه . ۳- انس پدر مالک صاحب موطأ . ۴- انس حمصی . ۵- انس کوفی که از اعمش حدیث نقل نموده (الفیه سیوطی) .

#### ۲۵- سه برادر در سند یک حدیث :

دارقطنی این حدیث را که پیغمبر فرمود : لَبِیکَ حَبَّأَ حَقًّا ، تَعْبَدُأَ وَرِقًّا ، از این سه برادر نقل نموده : محمد بن سیرین از برادرش یحیی از برادرش انس از انس بن مالک از رسول خدا ... (احمد

شاگرد در شرح الفیه ص ۲۴۲) .

### ۲۶- روایة الاقران :

روایت ذیل را چهار صحابی بترتیب از یکدیگر نقل کرده‌اند:  
سائب بن یزید ، از حوِیْبِط بن عبد العزّی ، از عبد الله بن سعدی ، از  
عمر بن خطاب ، مرفوعاً (ما جاءك من هذا المال من غير اشراف ولا  
سؤال فخذہ ، وما لا فلا تتبعه نفسك) تدریب الراوی ، ص ۲۶۹ .  
در سند این حدیث پنج تن از صحابه آمده‌اند: عبد الله بن عمرو ،  
از عثمان بن عفان ، از عمر ، از ابی بکر ، از بلال (مرفوعاً) : (الموت  
كفارة لِكُلِّ مُسْلِمٍ) همان مدرک ، ص ۲۶۹ .

### ۲۷- مكثرين حديث از صحابه :

از صحابه این اشخاص بترتیب جزو مكثرين حديث‌اند: ابو  
هريره ، عايشه ، انس بن مالك ، عبد الله بن عباس ، عبد الله بن عمر ،  
جابر بن عبد الله انصاری ، ابو سعید خدری ، عبد الله بن مسعود ،  
عبد الله بن عمرو عاص (شرح القیة سیوطی ، ص ۲۱۸) .

### ۲۸- نمونه‌ای از حدیث مسلسل :

در خصال (ص ۳۱) از حضرت رضا چنین نقل می‌کند: حدثنی  
ابی موسی بن جعفر قال : حدثنی ابی جعفر بن محمد قال : حدثنی

۱- این روایت در چاپ اول تدریب الراوی (۱۳۰۷) اشتباه نوشته شده بود که از مرجع دیگری

ابی محمد بن علی قال : حدثنی علی بن الحسین قال : حدثنی ابي الحسین قال : حدثنی اخي الحسن بن علی قال : حدثنی ابي علی بن ابي طالب قال : قال رسول الله (ص) : خلقت انا وعلیؑ من نور واحد .

چنان که ملاحظه می شود راویان این حدیث تمامی هاشمی و ائمه اهل بیت اند که بسلسله آباء کرام خود حدیث را از جدشان نقل می کنند .

ختامه نور اللهم نور قلبی حرره العبد المحتاج  
کاظم مدیر شانه چی



## فهرست منابع

- اختصار علوم الحديث از ابن كثير دمشقى (ضمیمه الباعث الحثيث، چاپ سوم قاهره .
- الاصابة فى معرفة الصحابه از ابن حجر عسقلانى ، جلد اول، چاپ قاهره (منضم به الاستيعاب) .
- اصول الحديث از دكتور محمد عجاج الخطيب ، چاپ دوم ، دارالفكر بيروت .
- الفية الحديث : از سيوطى ، چاپ ضمیمه شرح استاد احمد شاكر .
- الالمام الى معرفة اصول الرواية وتقييد السماع : از قاضى عياض بحصبى تحقيق السيد احمد صقر .
- الباعث الحثيث، فى شرح اختصار علوم الحديث ابن كثير ، از استاد احمد محمد شاكر ، چاپ سوم قاهره .
- تدريب الراوى : از سيوطى ، چاپ اول مصر در سال ۱۳۰۷ ، و ندرتا از چاپ ديگر آن .
- شرح شرايع (مقدمه) : تصحيح آقاى دانش پژوه .
- الحديث المرسل : از محمد حسن هيتو ، چاپ دارالفكر بيروت .
- الحديث النبوى : از محمد الصباغ ، چاپ منشورات المكتب الاسلامى، بيروت .
- الخلاصه : از ميرسيد شريف گرگانى ، نسخه خطى شخصى .
- خلاصة الاقوال : از علامه حلى (رك رجال علامه) .
- درايه شهيد ثنائى (شرح بدايه) ، چاپ سنگى ايران .

- درایه عزالدین حسین ، والد شیخ بهائی (رك وضول الاخيار) .
- درایه مروج (هدیه المحصلین) : از مروج الاسلام کرمانی ، چاپ حروفی در مشهد .
- درایه ممقانی (مقباس الدرایه) ، از حاج شیخ عبدالله ممقانی ، چاپ سنگی نجف .
- الدریعة الی تصانیف الشیعه ، از علامه حاج شیخ آغا بزرگدتهرانی .
- رجال بوعلی (منتهی المقال) : از ابوعلی کربلانی ، چاپ سنگی کلبعلی افشار .
- رجال تغریشی (نقد الرجال) : از میر مصطفی تغریشی ، چاپ سنگی ایران .
- رجال علامه (خلاصة الاقوال) : از علامه حلی ، چاپ سنگی ایران .
- رجال کبیر (منهج المقال) : از میرزا محمد استرآبادی ، چاپ سنگی ایران .
- رجال کنی (توضیح المقال) ، از حاج ملاعلی کنی ، چاپ ضمیمه رجال بوعلی .
- شرح نخبة الفكر : از ابن حجر عسقلانی ، چاپ حروفی هند .
- شرح الفیه سیوطی : از استاد احمد محمد شاکر ، چاپ قاهره .
- شرح بیقونیه : از سیدی محمد زرقانی ، چاپ مطبعه عثمانیه در سال ۱۳۰۵ .
- علم الحدیث : از کاظم مدیرشانه چی ، چاپ اول دانشگاه مشهد ، و گاهی از چاپ دوم دانشگاه فردوسی .
- علوم الحدیث (معروف بمقدمه ابن صلاح) . از ابن صلاح ، تحقیق نورالدین چاپ مکتبه العلمیه مدینه .
- علوم الحدیث : از حاکم نیشابوری ، تحقیق دکتر سید معظم حسین ، چاپ دارالکتب المصریه قاهره .

- علوم الحديث : از استاد محمد علی قطب ، چاپ دوم دار الحديث حمص .
- علوم الحديث ومصطلحه : از دکتر صبحی صالح ، چاپ اول و چاپ ششم دارالملايين بیروت .
- قواعد التحديث : از محمد جمال الدین قاسمی ، تحقیق محمد بهجت البیطار ، چاپ دوم وطبع سوم عیسی البابی الحلبی قاهره .
- کشاف اصطلاحات الفنون : از تهانوی ، چاپ افست تهران .
- الکفایه : از خطیب بغدادی ، چاپ حیدرآباد دکن .
- لوامع صاحبقرانی (شرح فارسی من لایحضره الفقیه) : از مجلسی اول ، نسخه خطی شخصی .
- وجیزه : از شیخ بهاء الدین عاملی ، چاپ سنگی ضمیمه درایه شهید ثانی .





## فهرست مطالب

۱۹	تابعین و اتباع	پیشگفتار : انگیزه نوشتن این کتاب سه
۱۹	مولی	تاریخ تدوین درایة الحدیث یازده
۲۰	مملی و مستملی	۱ علم درایه یا مصطلح الحدیث
۲۱	مسند ، محدث	۵ مبادی علم الحدیث
۲۲	شیخ حدیث، مشیخه، حافظ	۵ تعریف درایه
۲۳	مخرج	معنی سند و متن و کیفیت تحمل
۲۴	عده	۶ حدیث
۲۵	اصحاب اجماع	۸ معنی حدیث
۲۶	اصل، کتاب، مصنف	۱۰ معنی خبر
۲۷	جوامع	۱۱ معنی سنت
۲۸	مسند، معجم، مستدرک	۱۲ معنی روایت و اثر
۲۹	مستخرج ، جزء	۱۳ حدیث قدسی
۳۰	امالی	کیفیت استعمال الفاظ حدیث
۳۲	اصطلاحات حدیث	۱۵ و خبر
۳۳	متواتر و آحاد	۱۵ اختصار سند
۳۶	تقسیمات متواتر	۱۷ طبقه
۳۸	اقسام چهارگانه حدیث	۱۷ صحابه
۳۹	قوی، صحیح	۱۹ مخضرم

٦٥	محرف	٤٣	حسن
٦٧	عالی ونازل	٤٤	حسن كالصحيح، حسن الاسناد
٦٧	مساوات و مصافحه	٤٤	موثق
٦٨	رواية الاقران، مدبج	٤٥	ضعيف
٦٩	رواية الاكابر		حديث ضعيف باصطلاح قدماء و
٦٩	معروف و منكر، مردود و متروك	٤٧	متاخرين
٧٠	مطروح، محفوظ و شاذ	٤٩	ساير اصطلاحات حديث
٧١	مسلسل، مزيد	٥١	متفق
٧٢	ناسخ و منسوخ	٥٢	متفرد
٧٣	محكم، متشابه	٥٢	غريب الاسناد
٧٤	نص، مجمل، ظاهر، مؤول		غريب المتن و الاسناد.
٥٧	مبين و مجمل	٥٣	غريب المتن
٧٥	مقبول و مردود	٥٣	مفرد
٧٦	مشترك	٥٤	غريب الالفاظ
٧٧	متفق و مفترق		اسامى كتب غريب الحديث
٧٧	مؤتلف و مختلف	٥٤	پاورقى
٧٩	مشكل، موقوف، اثر	٥٦	مسند، متصل و موصول
٨٠	مرسل	٥٧	معنعن
٨٢	مضمر، مقطوع	٥٨	مؤنن، مرفوع
٨٣	منقطع، معضل	٥٩	معلق
٨٤	معلل	٦٠	مفرد، شاذ، نادر، محفوظ
٨٥	مدلس	٦٢	متابع، شاهد
٨٦	مضطرب	٦٣	مدرج.
٨٧	مقلوب	٦٤	مصحف، مكاتب

۱۳۸	۷- وصیت	۸۸	مهمل ، مجهول
۱۳۸	۸- وجاده	۸۹	موضوع ، اعتبار ، شاهد
۱۴۰	آداب محدث	۹۱	علائم جعل حدیث
۱۴۱	۱- فوائد: ۱- کتب اربعه حدیث شیعه	۹۴	موجبات جعل حدیث
۱۴۱	۲- صحاح سته اهل سنت	۱۰۰	حجیت خبر واحد
	۳- موجبات عدول از اصطلاح	۱۰۳	شرائط راوی
۱۴۲	۴- قدماء	۱۰۴	شرائط روایت
	۴- اسامی مشایخی که در رجال	۱۰۸	معنی عدالت
۱۴۳	نیامده	۱۱۱	طرق شناسائی حال راوی
۱۴۳	۵- مرجحات دوروایت متعارض	۱۱۲	الفاظ توثیق و مدح
۱۴۴	۶- اربعینات	۱۱۵	جرح و تعدیل روات
۱۴۵	۷- کتب اطراف	۱۱۷	تعارض جرح و تعدیل
۱۴۶	۸- منابع و مدارک حدیثی	۱۱۹	جرح و تعدیل بقول یکنفر
۱۴۶	۹- احادیث متواتره		فرقهائی که بین روایت و شهادت
۱۴۷	۱۰- نام صحابه خردسال	۱۲۵	است
	۱۱- مکثرین حدیث از صحابه	۱۲۸	تقطیع حدیث
۱۴۸	خردسال	۱۳۱	طرق تحمل حدیث
۱۴۸	۱۲- عدالت راوی	۱۳۲	۱- سماع از شیخ حدیث
۱۴۸	۱۳- اصطلاح صحیح و حسن	۱۳۳	۲- قرائت نزد شیخ
۱۴۹	۱۴- صحیح الاسناد	۱۳۴	۳- اجازه استاد
۱۴۹	۱۵- حدیث مسند	۱۳۶	۴- مناو له
۱۴۹	۱۶- معلق	۱۳۶	۵- کتابت
	۱۷- لزوم آشنائی بتاریخ برای	۱۳۷	۶- اعلام
۱۵۰	نقد حدیث		

۱۵۴	مشترک است	۱۵۱	۱۹- تصحیح کتب حدیث
۱۵	۲۴- متفق ومفترق	۱۵۱	۱۸- تصحیح حدیث
۱۵۵	۲۵- سه برادر درسندیک حدیث	۱۵۲	۲۰- جوامع الکلم
۱۵۵	۲۶- روایة الاقران	۱۵۳	۲۱- صحابه طویل السن
۱۵۶	۲۷- مکررین حدیث از صحابه	۱۵۴	۲۲- صحابه ای که بغیر پدر منسوب اند
۱۵۶	۲۸- نمونه ای از حدیث مسلسل		۲۳- نامهائی که بین مردان وزنان

قسمتی از کتب منتشره  
دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

نام کتاب	مؤلف
آشنائی با قرآن	استاد شهید مرتضی مطهری
آشنائی با علوم اسلامی (۱-۴)	استاد شهید مرتضی مطهری
آموزش دین	علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی
احیای تفکر اسلامی	استاد شهید مرتضی مطهری
اخلاق اسلامی	محمی الدین حائری شیرازی
اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب	استاد شهید مرتضی مطهری
اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱-۱۰)	دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
اصول مالکیت در اسلام (۱-۲)	علی احمدی میانجی
اصول فلسفه و روش رئالیسم (۱-۵)	علامه سید محمد حسین طباطبائی
امدادهای غیبی در زندگی بشر	استاد شهید مرتضی مطهری
انسان کامل	استاد شهید مرتضی مطهری
امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار	حجة الاسلام اکبرهاشمی رفسنجانی
بررسی مشکلات اخلاقی و روانی	سید مجتبی موسوی لاری

## نام کتاب

## مؤلف

بیست گفتار

استاد شهید مرتضی مطهری

بینش و نیایش

شهید دکتر مصطفی چمران

پرتوی از اندیشه های شهید باهنر

پیرامون انقلاب اسلامی

استاد شهید مرتضی مطهری

پیامبر امّی

استاد شهید مرتضی مطهری

پیشتازان شهادت در انقلاب سوم

تاریخ سیاسی معاصر ایران (۱-۲) دکتر سید جلال الدین مدنی

تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی سیداحمد فهری

تفسیر سورة حمد

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی

تکامل اجتماعی انسان

استاد شهید مرتضی مطهری

تماشاگاه راز

استاد شهید مرتضی مطهری

توحید در قرآن

شهید مظلوم آیه الله محمد حسینی بهشتی

تکامل در پرتو اخلاق

غلامرضا سلطانی

جاذبه و دافعه علی (ع)

استاد شهید مرتضی مطهری

جهاد

استاد شهید مرتضی مطهری

جهان بینی الهی و جهان بینی مادی

استاد شهید مرتضی مطهری

چهره حقیقی مصدق السلطنه

استاد شهید دکتر حسن آیت

حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه

جوادی آملی

حیات پس از مرگ

علامه فقید سید محمدحسین طباطبائی

ختم نبوت

استاد شهید مرتضی مطهری

خداشناسی

مرحوم رضا روزبه

خوارج از دیدگاه نهج البلاغه

حسین نوری